



درس‌هایی از جنگ ایران و عراق

آنچه گذشت

کنت مایکل پولاک

مترجم: مهندس مهدی خسروی نژاد
ویراستار تخصصی: سرتیپ ۲ ستاد مسعود بختیاری



نویسنده: کنت مایکل پولاک

مترجم: مهندس مهدی خسروی نژاد

ویراستار تخصصی: سرتیپ ۲ ستاد مسعود بختیاری

نوبت/سال چاپ: اول/۱۳۸۹

شماره شابک: ۷-۷۹-۷۶۰۷-۹۶۴-۹۷۸

شمارگان: ۲۰۰۰

ناشر: انتشارات ایران سبز تهران - صندوق پستی ۳۶۹۷-۱۶۷۶۵

مرکز پخش: تلفن: ۲۲۴۸۸۷۵۶ نمابر: ۲۲۴۸۸۶۵۰ - صندوق پستی ۱۷۱-۱۹۵۶۵

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

حق چاپ برای هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» محفوظ است.

از همه نگارندگان حوادث جنگ و همه کسانی که توان
انجام وظیفه در این مهم را دارند، درخواست می‌کنم از ثبت
و ضبط جزئیات این دوران غفلت نکنند و این گنجینه تمام
نشدنی را برای آیندگان به ودیعه بگذارند.

امام خمینی(ره)

می‌خواهم بگویم که این جنگ، یک گنج است. آیا
خواهیم توانست از این گنج استفاده کنیم؟ آن
هشت سال جنگ بایستی تاریخ ما را تغذیه بکند.

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

همکاران

سرتیپ ۲ ستاد مسعود بختیاری

ویرایش تخصصی

سرتیپ ۲ ستاد نجاتعلی صادقی گویا

امور فنی ، آماده سازی ، نشر

محمد رضا خزاعی

طرح جلد

ستوان دوم میلاد خسروی

صفحه آرایشی

مهدی خسروی نژاد

مترجم

فهرست مطالب

۷	مقدمه مترجم
۹	قدرت گرفتن ارتش بعثی عراقی
۱۱	تهاجم به ایران در سال ۱۳۵۹
۱۴	پیشدستی عراق در تهاجم هوایی
۱۶	تهاجم به خوزستان
۳۰	حملات تعرضی متقابل ایران در سال‌های ۶۱-۱۳۵۹
۴۲	تشریح شکست عراق
۵۱	تهاجم ایران به عراق در سال‌های ۶۵-۱۳۶۱
۵۲	اولین نبرد بصره
۵۶	مهارت‌های پدافندی عراق
۶۱	غیرسیاسی کردن ارتش عراق
۶۴	مشکلات ایران
۶۷	واکنش عراق به مشکلات تاکتیکی
۷۳	جنگ در آسمان
۸۱	شکستن بن بست، سال‌های ۶۶-۱۳۶۴
۸۲	نبرد فاو

۸۵	ساخت مدلی جدید از نیروی زمینی
۹۲	دومین نبرد بصره در سال ۱۳۶۵
۹۷	راهبرد تهاجمی عراق در سال ۱۳۶۷
۱۰۳	پذیرش آتش بس
۱۰۶	ارزیابی حملات عراق در سال ۱۳۶۷
۱۱۲	ارزیابی میزان کارائی نظامی عراق در خلال جنگ
۱۱۹	نقشه ها
۱۲۴	منابع

مقدمه مترجم

کتابی که در پیش روی شما خواننده محترم می باشد بخشی از فصل دوم کتاب "اعراب در جنگ" (Arabs at war)^۱ نوشته کنت مایکل پولاک می باشد که در سال ۲۰۰۴ از سوی انتشارات دانشگاه نبرسکا ایالات متحده به چاپ رسیده است. نامبرده تحلیلگر نظامی پیشین منطقه خلیج فارس در سازمان سیا و مدیر امور خلیج فارس در شورای امنیت ملی کاخ سفید و زمانی هم به عنوان عضو ارشد و معاون مدیر مطالعات امنیت ملی در شورای روابط خارجی مشغول به کار بوده است. کتاب فوق الذکر در ۷۱۷ صفحه به نگارش در آمده است و نبردهای کشورهای عربی همانند مصر، عراق، سوریه، اردن، لبنان، عربستان سعودی و غیره را از سال ۱۹۴۸ تا سال ۱۹۹۱ در برمی گیرد. کتاب از دو جنبه حائز اهمیت می باشد: اول اینکه نویسنده کتاب یک تحلیلگر نظامی و اطلاعاتی است و دوم اینکه این کتاب از سوی یک موسسه آموزش عالی به چاپ رسیده است. سرلشگر بازنشسته برنارد ئی. ترینور از واحد تفنگداران دریائی، عضو ارشد شورای روابط خارجی در رابطه با این کتاب می نویسد: تجزیه و تحلیل کنت پولاک از ارتش های عربی جامع و روشنگر است. کاری استادانه، بسیار مورد نیاز، به موقع و تحقیقی کاربردی است. و همچنین آنتونی کوردزمن، مولف چندین کتاب از جمله "صلح و جنگ: موازنه نظامی اعراب و اسرائیل در آستانه قرن بیست و یکم" درباره این کتاب می نویسد: یک مرجع مهم است برای همه کسانی که بر روی تاریخ خاورمیانه، در زمینه امنیت داخلی، و تجزیه و تحلیل نظامی و کنترل تسلیحات کار می کنند.

^۱ - صفحات ۱۸۲ تا ۲۳۵

نویسنده در کتاب مواردی از جنگ ایران و عراق را برای خواننده مطرح می‌کند که شاید پس از گذشت سال‌ها برای اولین بار گفته می‌شود و به دلیل اینکه کتاب جنگ‌های اعراب را دنبال می‌کند بیشتر به ارتش عراق و مخصوصاً نیروی زمینی آن کشور پرداخته است. کتاب حاوی نکات جالبی درباره روند تحول و شکل‌گیری نیروی زمینی عراق در طول جنگ می‌باشد. باید متذکر شوم که مطالب مطرح شده در این کتاب صرفاً منعکس‌کننده نظرات نویسنده می‌باشد. با این حال هنوز حقایق بسیاری وجود دارد که تاکنون کسی در مورد آنها به تحقیق نپرداخته است و همچنان در پرده ابهام باقی مانده‌اند، شاید دلیل عمده آن قدرت‌های جهانی می‌باشند که در طول جنگ بر اساس منافع خویش وارد عمل شده و به حمایت از عراق پرداختند و اکنون نیز از انتشار اطلاعات لازم جلوگیری می‌کنند.

در پایان از امیر سرتیپ ستاد ناصر آراسته، سرپرست محترم هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی که با مطالعه دقیق و کامل کتاب حاضر، در هر چه پربار شدن کتاب راهنمایی لازم را فرمودند، همچنین از کمک‌های بیدریغ استاد بزرگوار امیر سرتیپ ستاد مسعود بختیاری محقق و نویسنده ارجمند عرصه دفاع مقدس، که لطف نموده و ویراستاری تخصصی این کتاب را انجام دادند، و نیز تلاش‌های امیر سرتیپ ستاد نجاتعلی صادقی گویا که کار آماده‌سازی و نشر این کتاب را به عهده داشته‌اند، سپاسگزاری و قدردانی می‌نمایم. امید است که مطالب کتاب حاضر برای دانش‌پژوهان عرصه دفاع مقدس سودمند باشد.

«مهدی خسروی نژاد»

قدرت گرفتن ارتش بعثی عراق

در پایان جنگ اکتبر اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳ (مهر ماه ۱۳۵۲) ، بغداد یک برنامه بزرگ را جهت تقویت توان نظامی خود آغاز نمود. عراقی ها دریافتند که آنها نتوانستند نقش خود را به خوبی مخصوصاً بر علیه اسرائیل به نمایش بگذارند و نتیجه گرفتند که آنها نیازمند بهبود و توسعه نیروهای مسلح خود هستند. این خواسته بطور قابل ملاحظه ای برخاسته از حوادث سال های ۷۵-۱۹۷۴ (سال های ۵۴-۱۳۵۳) بود. اول، شکست کردهای شورشی عراق که به بعثی ها آموخت که آنها می توانند با عملیات نظامی به اهداف سیاسی خود دست یابند. دوم احساس حقارت ناشی از موافقت با شرایط پیمان الجزایر در سال ۱۹۷۵ به سبب برتری نظامی ایران^۱، بغداد را متقاعد نمود که در خاورمیانه، فقط کشورهای قدرتمند موفق می شوند. از اینرو، در بین سال های ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۰ (۵۹-۱۳۵۲)، عراق اندازه نیروی زمینی خویش را چه از نظر نیروی انسانی کادر ثابت و چه از نظر لشگرها به دو برابر افزایش داد (از شش لشگر به دوازده لشگر) که از این تعداد چهار لشگر زرهی و دو لشگر پیاده مکانیزه بودند. عراق ۱۶۰۰ دستگاه تانک و نفربر زرهی جدید خریداری نمود، که شامل تانک های تی-۷۲ و نفربرهای زرهی بی ام پی-۱ بود که از مدرنترین تجهیزات ساخت اتحاد جماهیر شوروی محسوب می گردیدند، بعلاوه بیش از ۲۰۰ فروند هواپیمای جنگی جدید ، شامل هواپیمای میگ-۲۳ و سوخوی ۲۰ و ۲۲ خریداری نمود ، همچنین عراق برای بهبود آموزش نیروهای خود تلاش زیادی به عمل آورد، به ویژه بر روی عملیات رسته های مشترک و جنگ مکانیزه تاکید داشت.

۱- در آن زمان تعداد نفرات نیروهای مسلح ایران دو برابر عراق بود. (مترجم)

رژیم بعثی و به ویژه صدام حسین دو هدف مهم را برای ارتش خود در خلال سال های ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۰ در نظر گرفتند. اول، نیروهای شبه نظامی قوی با نام ارتش خلقی^۱ (جیش الشعبی) به استعداد ۱۵۰۰۰۰ نفر عمدتاً با مأموریت مخصوص برای سرکوب شورش های داخلی ایجاد نمودند که توانست تا حد زیادی نیروهای مسلح عراق را از درگیری طولانی مدت برای برقراری امنیت داخلی معاف کند و نیروی زمینی عراق را در رابطه با یک جنگ احتمالی با اسرائیل یا ایران مجدداً سازماندهی کند. دوم اینکه، رژیم بعثی عراق، وفاداری ارتش به حکومت را با پاکسازی افسران ارشد مشکوک تضمین کرد، درجه وفاداری بالا نسبت به صدام حسین، بیش از شایستگی نظامی مد نظر بود، بارها افسران ارشد کلیدی را به دلیل بازداشتن آنها از توسعه روابط شخصی با نفرات زیردست خود جابجا کردند، تاسیس سازمان های متعدد امنیتی برای نظارت بر ارتش، حتی در رده های پائین و جزء فرماندهی و مدیریت بر یگان ها و عملیات و تمرینات نظامی برای حصول اطمینان از اینکه نیروهای مسلح بطور کامل تحت کنترل بوده و دستورات صدام را بدون چون و چرا انجام می دهند، تاسیس شدند. این اقدامات یک مشکل عمده بوجود آوردند و آن اینکه در عمل افسران ارشد بی کفایت در سلسله مراتب فرماندهی قرار گرفتند. هر چند تعداد انگشت شماری از ژنرال های برجسته در نیروی زمینی و نیروی هوایی که تجربه جنگی داشتند در ارتش عراق مشاغلی را به عهده داشتند ولی تمامی آنها به جهت وفاداری به صدام حسین و نه به دلیل توانائی خویش، انتخاب شده بودند. درحقیقت، رژیم

^۱ - زمانی که حزب بعث برای اولین بار در اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی در عراق به قدرت رسید، ارتش خلقی به عنوان یک نیروی شبه نظامی بعثی تشکیل گردید. (مترجم)

بعثی حاکم بر عراق افسران ماجراجو را از ارتش اخراج می کرد از ترس اینکه احتمالاً آنها زمانی با ارتقا به درجه ژنرالی تلاش خواهند کرد که حرکتی بر علیه حکومت انجام دهند. در توضیحات پر مغز ادگار او بالانس^۱ آمده است که افسران عراقی بالاتر از درجه سرهنگی فاقد بینش، استعداد، و ابتکار لازم برای اجرای مسئولیت های خویش بوده و با زیرکی و پس از بررسی و ارزیابی های عقیدتی سیاسی فراوان انتخاب می شدند.

تهاجم به ایران در سال ۱۳۵۹

با محدودیت های مسلم فرماندهان نظامی بلند پایه عراقی، جای شگفتی ندارد که طرح اولیه عراق برای تهاجم به ایران توسط آنان بسیار ضعیف درک شد و بطور نامناسب آماده گشت. راهبرد بغداد تصرف استان خوزستان واقع در جنوب غربی ایران در کناره اروندرود بود. خوزستان قسمت عمده صنعت نفت ایران را در خود جای داده، و درصد قابل ملاحظه ای از جمعیت آن استان عرب شیعه بودند، کسانی که صدام اعتقاد داشت که وی می تواند با توسل به زمینه های نژادی و قومی، آنها را وادار به خیزش و پشتیبانی از حمله ارتش عراق به عنوان نجات دهنده آنها از ظلم و ستم ایران کند. بغداد با چنین فرضیاتی که در ذیل خواهد آمد تلاش خود را آغاز کرد.

اول، حکومت عراق توسط افسران مخالف ارتش ایران و سازمان های جاسوسی عراق متقاعد شده بود که نیروی زمینی ایران در نتیجه رهائی از خدمت و پاکسازی های صورت گرفته کارکنان بویژه افسران ناشی از انقلاب

^۱ - نویسنده کتاب "جنگ خلیج"، از انتشارات Brassey's لندن، چاپ سال ۱۹۸۸. (مترجم)

اسلامی، خیلی ضعیف شده و نیروهای مسلح عراق خواهند توانست با کمی تلاش، نیروهای ایرانی را منهدم کنند. بغداد تا حدی به این باور رسیده بود که مردم ایران اگر چه شاه را اخراج کرده بودند اما از آیت الله خمینی (ره) و روحانیت شیعه نفرت دارند و اگر به آنها فرصت لازم داده شود آنان را سرنگون می کنند. بسیاری از مقامات پیشین ایران، همانند شاهپور بختیار نخست وزیر پیشین، ارتشبد غلامعلی اویسی فرمانده سابق نیروی زمینی ایران بعد از انقلاب به عراق فرار کردند و مغز صدام را نسبت به دولت جدید ایران با دیدگاه هائی منفی از یک حکومت ضعیف بنیادگرا، پر کردند که اگر تلنگری به آن زده شود متلاشی خواهد گردید، در غیر این صورت اگر فوراً متوقف نشود جمعیت شیعیان ستمدیده عراق هم به پا می خیزند. به تصور صدام در صورت تصرف خوزستان توسط ارتش عراق، این کار همانند جرقه ای، آتش یک انقلاب دیگر را در ایران مشتعل نموده و نظام جمهوری اسلامی را برانداخته و آن را با یک دولت متمایل به مصالح عراق جایگزین می نماید.

نباید از کنار این حقیقت گذشت که در طرح عراق هیچ عملیات جنگی طراحی شده در رابطه با این انقلاب در نظر گرفته نشده و در عوض با ساده اندیشی فرض شده بود که این سرنگونی رخ خواهد داد، در یک مفهوم نظامی، طرح تهیه شده کاملاً برای تصرف و حفظ خوزستان مناسب بود. طرح عراق برای حمله به ایران مستلزم به کارگیری ۹ لشکر بود. ۳ لشکر زرهی و ۲ لشکر مکانیزه^۱ به داخل خوزستان پیشروی می کردند، و شهرهای

^۱ - منظور لشگرهای ۳ و ۹ و ۱۰ زرهی و لشگرهای ۱ و ۵ مکانیزه می باشد. (مترجم)

عمده، جاده های مهم، و از همه مهمتر، تمامی گذرگاه های رشته کوه های زاگرس که نیروهای ایرانی باید برای تقویت یا باز پس گیری استان خوزستان از آنها عبور می کردند، را تامین می کردند.^۱ در نواحی شمالی تر، ۳ لشگر پیاده و ۱ لشگر زرهی^۲ دیگر گذرگاه های شمالی میان رشته کوه های زاگرس را تصرف می کردند^۳، که اگر ایرانی ها می خواستند یک حمله تعرضی متقابل را بر علیه بغداد انجام دهند باید از آنها استفاده می کردند. بر طبق اظهارات چندین نفر از ژنرال های سابق عراقی، کل این عملیات می بایست در ظرف دو هفته به اهداف خود نایل می گردید. بطور کلی عراقی ها اهداف را به درستی شناسائی کرده بودند و احتمالاً بطور کافی و مناسب نیروهای خود را برای تصرف اهداف تخصیص داده بودند، اما این طرح فاقد جزئیات لازم بود. طرح نهائی تهاجم یک باز نویسی شتاب زده از یک تمرین ستادی بریتانیا از یک حمله فرضی برای تصرف خوزستان و میادین نفتی آن استان با یک لشگر بریتانیائی بود که در سال ۱۹۴۱ (۱۳۲۰) تهیه شده بود. ستاد ارتش عراق نیروهای درگیر در طرح بریتانیا را به روز کرده و مقدمات پشتیبانی هوائی، لجستیکی، مهندسی، و دیگر مأموریت ها و وظایف پشتیبانی لازم را طرحریزی نمود، اما آنها فقط راهنمائی های کلی را تهیه کردند. طراحان عراقی عملیات، بسیار زیاد بر روی

^۱ - به احتمال زیاد منظور نویسنده منطقه دو کوه در خوزستان یا تنگ فنی در لرستان است. (ویراستار)

^۲ - منظور لشگرهای ۲ و ۴ و ۸ پیاده و لشگر ۶ زرهی می باشد. (مترجم)

^۳ - به احتمال زیاد منظور نویسنده معابر خسروی- سرپل ذهاب، معبر سومار و مهران است. (ویراستار)

محاسبات و برآوردهای بریتانیا تکیه کردند، که در واقع در حکم یک مدرک آموزشی توسعه یافته برای زمانی متفاوت، برای نیروهای متفاوت، و با فرضیات مختلف در خصوص زمینه سیاسی بود. حتی هیجده سال بعد، یک ژنرال سابق عراق گفت: سربازان ما فقط زمانی که بر روی خط مرزی مستقر و گسترش یافتند، به آنان گفته شد که در داخل خاک ایران پیشروی کنند. البته به آنان یک هدف داده شده بود، اما آنها نه هیچ تصویری از اینکه چگونه باید هدف خود را تصرف کنند و یا چه کاری باید انجام دهند داشتند، و نه اینکه چگونه مأموریت آنها با طرح کلی ارتباط و مناسبت دارد و یا چه کسی از آنها پشتیبانی می کند.

پیشدستی عراق در تهاجم هوایی

علاوه بر ننگ تجاوز، روز بعد عراق برتری هوایی را برای فلج کردن نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران از دست داد. نیروی هوایی ایران به شدت از پیامدهای ناشی از وقوع انقلاب آسیب دیده بود. پاکسازی ها در ارتش ایران در سطح وسیعی در نیروی هوایی به سبب روابط نزدیک آن نیرو با ایالات متحده رخ داد. سامانه لجستیکی رایانه ای کاملاً جدید و پیشرفته نیروی هوایی، با ترک ایران از سوی پرسنل ایالات متحده غیر قابل استفاده گردید، و کارهای تعمیر و نگهداری بر روی جنگنده های پیچیده ایران مختل شد. در روز ۳۱ شهریور ماه نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران توسط حملات هوایی عراق غافلگیر گردید ولی توانست بلافاصله واکنش متقابلی با چهار سورتی پرواز جهت بمباران پایگاه هوایی

کوت^۱ عراق از خود نشان دهد. روز بعد در مجموع نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران ۱۶۰^۲ سورتی پرواز جنگی انجام داد و تقریباً آسمان را از هواپیماهای عراقی پاک کرد. عراق قادر بود تا فقط تعداد محدودی حملات پراکنده، تا حد زیادی بر روی اهداف نزدیک به مرز ایران را انجام دهد. اگرچه در حملات هوایی عراقی‌ها اکثراً تعداد هواپیماهای جنگنده عراق سه تا چهار برابر تعداد هواپیماهای نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران بود، اما اکثراً زمانی که آنها از سوی هواپیماهای جنگنده ایران کشف می‌گردیدند، خلبانان عراقی مأموریت‌های خود را ناتمام می‌گذاشتند، و در این موارد در صورتی که عراقی‌ها بطور تصادفی و یا با داشتن هدف در نبردهای هوا به هوا با هواپیماهای ایرانی درگیر می‌گردیدند، خلبانان ایرانی فوراً پیروز می‌شدند. ایران همچنین حملات هوایی خود را بر علیه تأسیسات نظامی، صنعتی، نفتی عراق انجام داد. مشکلات لجستیکی مانع از این می‌شد تا ایران تهاجمات هوایی گسترده بیشتری با دسته‌های پروازی بیش از دو فروندی هواپیماهای اف-۴ اجرا کند که این امر سبب می‌گردید که خسارات وارده به اهداف مورد نظر از شدت بالائی برخوردار نباشد، اما عراقی‌ها از اینکه ایران حتی می‌تواند چنین عملیات‌هایی را انجام دهد، سراسیمه شدند. بغداد با متفرق ساختن و انتقال اکثر هواپیماهای تجاری و نظامی (شامل بسیاری از هواپیماهای جنگنده) به پایگاه‌هایی در غرب عراق (پایگاه‌های هوایی اچ-۳ ملقب به الولید) و به

^۱ - نام این پایگاه هوایی در خلال جنگ به (ابو عبیدالله جراح) تغییر یافت. (مترجم)

^۲ - تعداد در متن اشتباه است. نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران تعداد پروازهای مذکور را ۱۴۰ سورتی پرواز اعلام کرده است. (مترجم)

کشورهای خارجی همانند اردن و کویت یعنی در واقع به جاهائی که آنها دور از دسترس ایران بودند، واکنش نشان داد.^۱

تهاجم به خوزستان

نتیجه حمله زمینی عراق از حمله هوائی بهتر نبود. مشکل بزرگ این بود که نیروهای عراقی در مقابل مقاومت نیروهای اندک ایرانی گسترش یافته در طول خط مرزی مشترک، آهنگ حرکت کندی داشتند. روی هم رفته، موازنه قوا به نحو سنگینی به نفع عراق بود به دلیل ترک خدمت، کاهش روحیه، پاکسازی ها، تقلیل خدمت وظیفه به یکسال، درگیری در مناطق بحران زده داخلی و دیگر مسائل ناشی از انقلاب اسلامی، آمادگی دفاعی نیروهای نظامی ایران نسبت به عراق کاهش چشمگیری پیدا کرده بود. عراق در ابتدای تهاجم خود ۲۷۵۰ دستگاه تانک، ۱۴۰۰ قبضه توپ، ۴۰۰۰ دستگاه نفربر زرهی، و ۳۴۰ فروند هواپیمای جنگنده - بمب افکن را به کار گرفت. در مقابل ایران نتوانست بیش از ۵۰۰ دستگاه تانک آماده به کار، کمتر از ۳۰۰ قبضه توپ آماده به کار، و کمتر از ۱۰۰ فروند هواپیمای عملیاتی وارد عمل کند. ایران دارای نزدیک به یکصد هزار نفر رزمنده در

^۱ - در روز پانزدهم فروردین ماه سال ۱۳۶۰ نیروی هوائی جمهوری اسلامی ایران با یک طراحی بسیار ماهرانه و با به کارگیری ۸ فروند هواپیمای اف-۴ ملقب به فانتوم در یک عملیات غافلگیرانه و با چهار بار سوختگیری در حین پرواز، پایگاه های اچ-۳، اچ-۳۳ شمالغربی، اچ-۳ جنوبغربی را در منتها الیه غرب عراق در فاصله ۵۰ کیلومتری از مرز اردن مورد حمله قرار داد، که در این حمله هوائی ۴۸ فروند هواپیما و بالگرد عراقی از انواع مختلف بر روی زمین منهدم شدند. ناظران غربی مدعی هستند که این عملیات بزرگترین عملیات انهدام هواپیما بر روی زمین بعد از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ می باشد. (ویراستار + مترجم)

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود،^۱ که در آن زمان، بیشتر آنها از مردم عادی بودند که وظیفه محافظت از انقلاب اسلامی را به عهده داشتند و اکثریت قریب به اتفاق آنها آموزش نظامی ندیده بودند. تقریباً یک چهارم از نیروی زمینی ایران درگیر نبرد با ضد انقلاب در کردستان بودند، و ایران فقط دارای دو لشکر آزاد بود که شدیداً از لحاظ پرسنلی خالی شده بودند، و استعداد این دو نیز در حد دو تیپ کاهش یافته بود، و در واقع برخی از نیروهای امنیتی (ژاندارمری) و مردمی مجهز به جنگ افزارهای انفرادی و اجتماعی سبک، در امتداد مرز برای نبرد با ۹ لشکر عراقی که برای تهاجم به ایران به خوبی مسلح شده بودند، گسترش یافته بودند. موازنه محلی نیروها در خوزستان، حتی خیلی بیشتر به نفع عراق بود. لشکر ۹۲ زرهی در اهواز تنها واحد عمده نظامی ایران در منطقه بود، که چند روز قبل از حمله عراق در دسته های به استعداد گروهان در پشتیبانی از پایگاه های مرزی ژاندارمری گسترش یافت و در واقع از نظر فرماندهی و کنترل از سوی لشکر به حال خود رها گردیده بودند. به طوری که عراقی ها با عناصری از دسته های (گروهان ها) کوچک نیروی زمینی ایران، سپاه پاسداران و ژاندارمری مواجه می گردیدند که اساساً با سلاح های سبک و بدون هیچ هدایت مرکزی می جنگیدند. بیشتر نیروهای ایرانی تلاش کردند تا حتی المقدور تهاجم عراق را به تاخیر بیاندازند و ناگزیر به دیگر مواضع قابل دفاع، عقب نشینی کردند. با این وجود، در ظرف دو هفته از تهاجم، عمیق ترین رخنه عراق در خاک ایران فقط ۶۵ کیلومتر بود، و در بیشتر

^۱ - در آن زمان بیان چنین رقمی در استعداد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بسیار اغراق آمیز است. (ویراستار)

مناطق عراقی ها بیشتر از ۲۰ تا ۳۰ کیلومتر نتوانستند پیشروی کنند. چه در رشته کوه های زاگرس، و یا در زمین خشک و صاف خوزستان، سریع ترین واحدهای عراقی فقط بطور متوسط ۵ تا ۶ کیلومتر در روز پیشروی می کردند، و غالباً در پاره ای محورهای نفوذی فقط با دسته هائی از یگان های نظامی، نیروهای ژاندارمری و سپاه پاسداران و مدافعان محلی آموزش ندیده ایرانی که با سلاح های سبک مسلح شده بودند مواجه می شدند. دلیل ابتدائی برای این پیشروی کند، دکترین تاکتیکی عراق بود. همانند کاری که بر علیه کردها انجام می دادند، واحدهای عراقی در روش حمله خویش متکی به قدرت آتش شدید بودند به این معنی که واحدهای زرهی و مکانیزه تا منطقه جلوی آنها با آتش تانک و توپخانه به صورت پر حجمی پوشیده نمی گردید، پیشروی نمی کردند. سپس آنها مسافت کوتاهی را پیشروی می کردند و سپس در زمین فرو می رفتند و برای دور بعدی از آتشباری و گلوله باران، دوباره صبر می کردند. در مواردی هم که آنها با مقاومت ایران (هر چقدر سبک) مواجه می گردیدند، واحدهای زرهی عراق متوقف می گردیدند تا واحدهای مهندسی برای ساختن مواضع دفاعی برای آنها وارد عمل شوند ، و سپس یک آتش پشتیبانی سنگین با استفاده از تانک ها، خمپاره اندازها، توپخانه، راکت اندازها، موشک های زمین به زمین فراگ، حملات هوائی و هر گونه جنگ افزار موجود دیگر اجرا می کردند تا زمانی که مقاومت ایران از بین می رفت، و آن وقت آنها پیشروی خود را از سر می گرفتند و باز زمانی متوقف می گردیدند که دوباره نشانه ای از مقاومت ایرانی ها در مقابلشان ظاهر می شد. بعلاوه ، هنگامی که واحدهای عراقی اقدام به مانور و پیشروی می کردند به محض اینکه به حداکثر برد آتش

توپخانه پشتیبانی خود می رسیدند، بلافاصله متوقف شده و سنگربندی می کردند، و منتظر می ماندند تا توپخانه به جلو تغییر موضع داده و آنگاه آنها حرکت خرنده رو به جلوی خود را از سر گیرند. در مرکز رشته کوه های زاگرس، واحدهای پیاده نظام عراق از شلیک دست جمعی موشک های هدایت شونده ضد تانک ساگر به صورت رگبار بر علیه موانع کند کننده تحرک در جاده های ایران استفاده کردند، که در غالب اوقات این موانع فاقد سازمان پدافندی و در واقع بیدفاع بودند. در منطقه عمومی دزفول در خلال هفته اول جنگ، نیروهای عراقی نوعی از تک جناحی را به کار بردند: زیرا ایرانی ها فاقد سربازان کافی برای شکل دادن یک خط دفاعی پیوسته بودند، و بعد از چندین روز گلوله باران، نیروهای عراقی توانستند موضعی را در یکی از جناح های ایران اشغال کنند(که می توانست تهدیدی برای حمله به داخل خطوط دفاعی ایران در آن منطقه باشد اما عملاً تک جناحی مورد نظر و طراحی شده خود را انجام ندادند) که موجب گردید که ایرانی ها بتوانند با موفقیت و به سلامت عقب نشینی نمایند.

عراقی ها هر چه بیشتر و بیشتر وقت و فرصت های خود را در پشت اجرای فقط آنچه در برنامه زمانبندی طرح های عملیاتی فرمان داده شده بود صرف می کردند و فرماندهان خط مقدم عراق هرگز این تاکتیک ها را تغییر نمی دادند. رهبری تاکتیکی عراق به سادگی قبول نمی کرد تا هرگونه خلاقیت و ابتکارعمل از خود نشان دهد. واحدهای زرهی و مکانیزه عراق هرگز از تحرک خویش برای گذشتن از مواضع نیروهای ایرانی استفاده نکردند. و نه مواضع دفاعی ایران را محاصره

کردند و نه از قدرت غافلگیری خود به راحتی و به سهولت برای از بین بردن دسته های کوچکی از نیروهای پیاده ایران که اغلب با معدود سلاح های ضد تانک مجهز بوده و گاهی هم به طور ناقص آموزش دیده بودند، استفاده کردند. جان واگنر^۱ (یک کارشناس و تحلیلگر در زمینه جنگ ایران و عراق) حیرت زده شده است که چگونه از سوی عراق هیچ تلاشی برای استفاده از قدرت تحرک سریع ستون های زرهی برای رخنه در مواضع پدافندی سبک ایران و از هم گسیختن عقبه نیروهای ایرانی و برای تصرف اهداف کلیدی، قبل از اینکه ایرانی ها بتوانند واکنش موثری نشان دهند صورت گرفت. عراقی ها هرگز تلاش نکردند تا مناطق جغرافیائی حساس و کلیدی را برای قطع خطوط ارتباطی و یا جلوگیری از عقب نشینی ایران تصرف کنند. عراق حتی یک بار هم از سربازان هواپرد یا عملیات هلی برد برای انجام یک تک احاطه ای عمودی بر روی عقبه مواضع ایران برای سرعت بخشیدن به عبور نیروهای مکانیزه خود استفاده نکرد. فرماندهان عراقی برای به کار بردن و وارد عمل کردن نیروهای احتیاط خویش بسیار کند بودند تا بتوانند به سرعت بر مقاومت نیروهای ایرانی غلبه نمایند و چه زمانی که با پاتک های معدود ایران مواجه می شدند، چه برای حفظ دور تک، زمانی که واحدهای تک ور آنها در خط مقدم متوقف می گردیدند و یا سازمان آنها به هم می ریخت. آنها در اوایل و در طول جنگ کمتر روحیه تهاجمی و میل به جنگجویی از خود نشان می دادند، و از تعاقب واحدهای در حال عقب نشینی ایرانی، حمله سریع به مناطق و عوارض حساس بیدفاع، و بویژه از فرصت های مغتنم ناگهانی، استفاده نکردند. در دزفول، خرمشهر، اهواز، آبادان، و تعدادی از شهرهای کوچک تر در خوزستان،

^۱ - وی به همراه آنتونی کوردزمن کتاب درس هایی از جنگ مدرن را نوشته است که در جلد دوم آن به جنگ ایران و عراق پرداخته است. (مترجم)

قبل از اینکه ایرانی ها فرصتی داشته باشند تا نیروهای تقویتی کافی و سلاحهای سنگین خود را به صحنه نبرد بیاورند، یا استحکامات بسازند، یا خویش را برای دفاع قطعی سازماندهی کنند، یگان های بزرگ مکانیزه عراق به حومه این شهرها رسیدند. در این گونه موارد، ترجیحاً حمله فوری به شهر، گذشتن از آن و پیشروی به سوی گذرگاه ه ا، یا حتی محاصره کامل شهر به منظور تامین آن شهر در اولویت قرار می گیرد، اما واحدهای عراقی در سنگرهای کنده شده مستقر می گردیدند و منتظر آتش توپخانه برای کاستن از قدرت و مقاومت و توان پدافند ایران می گردیدند. زمانی که عراقی ها نهایتاً حملات خود را در روزهای بعد شروع می کردند، همواره ایرانی ها پادگان و یگان های نظامی را تقویت و یک نیروی محلی از نیروهای مردمی شکل داده و مواضع دفاعی تعجیلی می ساختند. در واقع تمامی در این موارد، به مجرد بروز نشانه هائی از مقاومت ایران، و اینکه مشخص می گردید که گلوله باران برای وادار کردن نیروهای ایرانی به ترک مواضع و دست برداشتن از مقاومت شکست خورده است، عراقی ها از ادامه حمله صرفنظر نموده و یک بار دیگر شروع به سنگر بندی می کردند شاید تنها یک استثنا برای این قاعده، شهر خرمشهر بود، جایی که عراقی ها برای تصرف این شهر مصمم بودند و سرانجام هم آن را تصرف کردند، اما چهار هفته زمان برد، ۸۰۰۰^۱ نفر تلفات، و از دست دادن بیش از ۱۰۰

^۱ - تحلیلگران غربی درباره تلفات این نبرد با یکدیگر اختلاف نظر دارند. آنتونی کوردزمن مدعی است که تلفات عراق ۲۰۰۰ کشته و ۶۰۰۰ مجروح بوده است. ادگار او بالانس می گوید ۷۰۰۰ نفر از دو طرف کشته و زخمی شدند. ویلیام اشتادون مایر می گوید ۱۵۰۰ عراقی کشته شدند و سه برابر این تعداد زخمی گردیدند. (مترجم)

دستگاه تانک و نفربر زرهی در مقابل نیروهای بسیار اندک مقاومت کننده ایران که عمدتاً پیاده و مجهز به تفنگ و تیربارهای سبک، سلاح های ضد تانک انفرادی، و گاهی هم کوکتل مولوتف بودند، در نتیجه، خرمشهر (آنهم فقط بخشی از آن) تنها شهر بزرگی بود که عراق آن را تصرف کرد و موفق نشد تا تعدادی دیگر از شهرهائی را که دارای گره های مواصلاتی ارتباطاتی، محل اتصال شبکه حمل و نقل، مراکز جمعیتی، پادگان ها، یا مواضع دفاعی بودند را تامین کند. قسمتی از مشکلات، به جهت کمبود جمع آوری اطلاعات تاکتیکی عراق بود. واحدهای زمینی عراق اغلب شناسائی لازم را حتی در پست های ایست و بازرسی بی شمار خود انجام نمی دادند. فرماندهان عراقی بندرت گشتی هائی برای گشت زنی و شناسائی منطقه جلو اعزام می کردند. ظاهراً، بیشتر اطلاعاتی که از سوی گشتی های اعزامی به آنها می رسید، نادرست بود. آر. دی. مک لورین این گونه توضیح می دهد که ارسال گزارشات ضد و نقیض از مناطق، فعالیت ها، و پیشروی ایران، توسط رده های مختلف، به فرماندهی عراق سبب و میزان بروز مشکلاتی در ارتباطات و فرماندهی و کنترل گردیده که در واقع نشان دهنده اقدامات خودسرانه ونیرنگ آمیز بود. برخی ناظران توضیح می دهند که دروغگوئی در تمامی ساختار فرماندهی رایج بود. هیچ کس نمی توانست نقایص اطلاعات نظامی که توسط سلسله مراتب بالاتر تهیه و گزارش می گردید را اعلام و اصلاح کند. ستاد فرماندهی کل در بغداد هم بطور مشابه از جمع آوری اطلاعات نظامی غفلت می ورزید. نیروی هوائی عراق تعداد اندکی هواپیمای شناسائی در اختیار داشت^۱ و بندرت از آنها آن طوری که باید، استفاده کرد. موضوع تحریف شدید اخبار و

^۱ - تعداد شش فروند هواپیمای میگ-۲۱ آر که در اسکاران ۷۰ خدمت می کردند. (مترجم)

اطلاعات به این دلیل بود که افسران اطلاعات نظامی ارشد هر چه را که صدام برای شنیدن دوست می داشت به وی گزارش می دادند. علاوه بر این، حتی این اطلاعات بندرت به دست فرماندهان عراقی در میادین نبرد می رسید. به سبب اینکه فرماندهی عالی، محدود کردن اطلاعات را راهی برای حفظ کنترل بر زیر دستان خود می دانست. در نتیجه، فرماندهان تاکتیکی عراق بندرت می دانستند که چه چیزی در پیش روی آنها قرار دارد و مکرراً اطلاعاتی درباره گسترش نیروها و پاتک های ایران بدست آنها می رسید که دور از واقعیت بودند.

علیرغم تکیه بر تعداد کثیری تانک و آتش انبوه توپخانه، عراقی ها نشان دادند که توانائی کمی برای استفاده صحیح از اینگونه تجهیزات دارند. عراق از تانک به عنوان توپخانه متحرک و کمی بیش از آن استفاده کرد. خدمه تانک های عراقی نمی توانستند در حال حرکت شلیک کنند و حتی زمانی که متوقف می گردیدند نشانه گیری خیلی ضعیفی داشتند. فرماندهان تانک عراقی از قابلیت تحرک تانک های خویش برای مانور بر علیه دشمن خود استفاده نمی کردند. در جنگ های زرهی تعداد کمی از تانک های ایرانی به طور مرتب بر واحدهای بزرگتر زرهی عراقی پیروز می شدند. برای مثال، سرانجام عراق از تصرف شهر کلیدی دزفول در شمال خوزستان منصرف گردید به دلیل اینکه لشکر ۱۰ زرهی مغرور عراق توسط یک گردان تانک ایران که پائین تر از استعداد رزمی خود بود^۱ و با گروه های

^۱ - منظور تیپ ۲ زرهی دزفول می باشد که با حدود ۴۰ دستگاه تانک در منطقه عمل می کرد. برای اطلاع بیشتر به کتاب پیشتازان غرب کرخه نوشته سرتیپ ۲ علی محمد سالارکیا مراجعه شود. (مترجم)

کوچکی از نیروهای مردمی و سپاه پاسداران تقویت شده بود، در کرانه غربی رودخانه کرخه متوقف گردید. در این جنگ‌ها تانک‌های عراقی به سرعت به داخل مواضعی که فقط لوله تانک از آن بیرون بود فرو می‌رفتند و در آنجا باقی ماندند. در مقابل، بسیاری از تانک‌های ایرانی حداقل تلاش کردند تا با احتیاط، خود را به دشمن رسانده و مواضع بهتر و مناسب‌تری را برای تیراندازی تصرف کنند. به دلیل اینکه عراقی‌ها از مواضع اولیه خویش حرکت نمی‌کردند، ایرانی‌ها خیلی اوقات قادر بودند تا برای یک تیراندازی بهتر مانور کنند، و همچنین به دلیل اینکه ایرانی‌ها معمولاً در نشانه‌گیری ضد زره ورزیده‌تر بودند، تانک‌های بیشتری از عراق را نابود می‌کردند. توپخانه عراق نقطه اتکا جهت تهاجم بود، که به شدت محدودیت توانائی‌های خود را ثابت نمود. نفرات توپخانه به طور کلی در موضع توپخانه مستقر می‌گردیدند و سپس برای مدت طولانی متوقف می‌شدند، آنها نمی‌توانستند بعد از شلیک تعدادی گلوله برای ممانعت از آتش ضد آتشبار و کشف شدن توسط روش‌های ردیابی گلوله توپ از سوی ایران، جهت هدف قرار نگرفتن یگان خود نسبتاً سریع جابجا شوند. در نتیجه، عراقی‌ها از آتش توپخانه ضد آتشبار ایران صدمه فراوان دیدند. آنها کار خود را خوب انجام می‌دادند در صورتی که فقط اجرای آتش انبوه توپخانه برعلیه یک موضع مشخص برای دفع دشمن (ایران) بود و یا خنثی کردن آتش تیم‌های ضد تانک نیروهای پیاده‌تک‌ور ایران در خط مقدم، به منظور پشتیبانی از پیشروی آهسته و کند واحدهای زرهی یا پیاده خودی، آن هم مشروط به اینکه اگر زمان کافی به آنها داده شده بود تا به طور دقیق و صحیح ثبت تیر کرده بودند. وگرنه، عراقی‌ها واقعاً جهت

وضعیت‌های ناگهانی و پیش‌بینی نشده نه می‌توانستند به سرعت انتقال آتش دهند و نه می‌توانستند آتش پشتیبانی با نواخت سریع را فراهم کنند. نهایتاً، برای پشتیبانی آتش هر عملیات، یگان توپخانه عراق به زمان زیادی برای آمادگی و ثبت تیر نیاز داشت، مشکلی که سرانجام بغداد را وادار کرد تا سرمایه‌گذاری زیادی در زمینه راکت اندازهای چند لوله نماید^۱، که حداقل می‌توانستند یک منطقه را با آتش سریع اشباع کنند.

عراقی‌ها نتوانستند این مشکلات را در سلاحهای رزمی انفرادی خویش توسط ترکیبی موثر در تیم‌های یکپارچه جبران کنند. به طوری که در بالا ذکر گردید، توپخانه عراق فقط قابلیت پشتیبانی واحدهای مانوری را تحت شرایط خیلی خاص را داشت. عراق همچنان به تجربه اندوزی برای بر طرف نمودن مشکلات هماهنگی در عملیات مشترک رسته‌های پیاده و زرهی ادامه داد. تانک‌ها مرتباً بدون پشتیبانی نیروی پیاده و در جهت مخالف عمل می‌کردند. پیامد این گونه مشکلات، این بود که عراقی‌ها تا به خود بیایند تعداد قابل ملاحظه‌ای از تانک‌های خود را در اثر کمین نیروهای ایرانی از دست داده بودند. عمده‌ترین نمونه یک چنین کاربردهای اشتباه را در تهاجم عراق برای تصرف خرمشهر می‌توان دید، عراقی‌ها یک لشکر زرهی را برای حمله به شهر خرمشهر به کار بردند^۲ (که بر روی یک جزیره باتلاقی ساخته

^۱ - خرید این گونه تجهیزات از اتحاد جماهیر شوروی (سابق)، برزیل و یوگسلاوی (سابق) در خلال جنگ مبین این امر است. (مترجم)

^۲ - عراق بر اساس اصول جنگ شهری اتحاد جماهیر شوروی که در سرکوب خیزش مردمی بوداپست در سال ۱۹۵۶ انجام شده بود از لشکر زرهی استفاده کرد. (مترجم)

شده است، و این منطقه به حد کافی مناسب واحد زرهی نیست)^۱، این لشکر زرهی فاقد یگان های پیاده بود (که مورد نیاز برای پشتیبانی و حفاظت یگان های زرهی در جنگ شهری است). بعد از اینکه تانک ها توسط نیروهای ایرانی به عقب رانده شدند، عراق مجبور گردید عجلانه برای تیپ هائی از نیروهای مخصوص و گارد ریاست جمهوری دوره آموزشی جنگ شهری بگذارد و با ترابری هوائی آنها را به منطقه عملیاتی گسیل دارد تا شهر را تصرف کنند.

پشتیبانی هوائی از نیروهای زمینی ضعیف بود. نیروی هوائی عراق کمتر مأموریت های پشتیبانی نزدیک هوائی را انجام داد، اساساً هواپیماهای جنگنده عراقی فقط گاه گاهی در طرح های بمباران سنگین در ارتفاع کم شرکت می کردند مخصوصاً بر روی مواضع ایران که به خوبی از آنها پدافند می گردید. در این گونه موارد، در خواست پشتیبانی نزدیک هوائی مورد نیاز یگان ها برای حمایت از پیشروی باید به درستی پیش بینی، درخواست و اجرا می گردید در حالی که به نظر می رسید نیروی هوائی عراق می توانست فقط روی اهداف بزرگ همانند شهرها به درخواست های آتش پاسخ دهد چرا که خلبانان عراقی فاقد دقت لازم برای مورد اصابت قراردادن هرگونه هدف کوچک تر بودند، ازسوی دیگر فقط فرماندهان ارشد می توانستند تقاضای پشتیبانی هوائی کنند؛ و تمامی مأموریت ها می بایست به تأیید بغداد می رسید؛ و کل فرایند استفاده از نیروی هوائی توسط یک سامانه فرماندهی و کنترل پیچیده و وقت گیر هدایت می گردید. همچنین، پشتیبانی هوائی فاقد توجه

^۱ - خرمشهر بر روی یک جزیره باتلاقی قرار ندارد. به نظر می رسد نویسنده کتاب جزیره آبادان را با خرمشهر اشتباه گرفته است. (ویراستار)

به نیازهای فرماندهان در صحنه عملیات زمینی بود. اگرچه نیروی هوایی پشتیبانی نزدیک هوایی را بطور پراکنده و غیر موثر فراهم کرد، اما این نیرو واقعاً هیچ مأموریت بازدارندگی هوایی بر روی میدان نبرد را انجام نداد، بلکه همیشه به سختی تلاش می کرد تا محل تجمع نیروهای ایرانی را در عقبه درهم کوبد و مانع از رسیدن نیروهای تقویتی و تدارکات به خطوط مقدم جبهه شود.

اگرچه تهاجم عراق سهمگین بود، اما این جنگ برخی از نقایص تدارکاتی در جنگ های گذشته را نداشت. به طوری که همیشه این مسئولین آمادی بودند که به خوبی وظیفه تدارک اقلام مورد نیاز را به انجام می رساندند. درس های مختلفی که از جنگ های گذشته فرا گرفته شده بود، در سال ۱۳۵۹ به ثمر نشست. بر طبق طرح ها و تدابیر محتاطانه اتحاد جماهیر شوروی (سابق)، عراق ذخایر عظیمی از مهمات، قطعات یدکی، و دیگر اقلام عمده و یا پر مصرف نظامی را تهیه و انبار نموده بود به طوری که تحریم تسلیحاتی عراق از سوی اتحاد جماهیر شوروی (سابق) در هشت ماه اولیه از جنگ اثر کمی بر روی نیروهای مسلح عراق در میدان جنگ گذاشت. فقط یک مورد استثنا از این قاعده در طی عملیات پیش آمد و آن هم گلوله های توپخانه بودند، که عراق ارقام بزرگی را در خلال پیشروی در زیر قدرت آتش تهاجمی، مصرف کرد و با پیشروی کندی که آنها داشتند، آتشبارهای توپخانه عراق را مجبور نمود تا گلوله های خود را برای چند روزی در نیمه آبان ماه کمتر مصرف کرده و ذخیره کنند، عراق دارای یک سامانه لجستیکی مرکب از نوع روسی و بریتانیایی بود که در سطح لشکر به روش بریتانیایی و از لشکر به پائین با روش اتحاد جماهیر شوروی (سابق) انجام می شد. این

سامانه کاملاً کارآمدی خود را ثابت نمود، و عراقی ها انعطاف پذیری قابل توجه ای را در رابطه با تطبیق آن با نیازهای آتی از خود نشان دادند. جابجائی سربازان، سلاح ها ، و تدارکات قبل از حمله به سهولت و بطور موثر هدایت می گردید. واحدهای تدارکات و ترابری به خوبی واحدهای رزمی را در سرتاسر مدت تهاجم پشتیبانی کردند، گرچه آهنگ کند پیشروی بطور قابل ملاحظه ای این امر را تسهیل و کمتر با چالش روبرو کرد. با این وجود، سامانه لجستیکی ارتش عراق لشگرها و نیروهای پشتیبانی (نیروئی بیش از یکصد و پنجاه هزار نفر) را برای بیش از یک سال در داخل خاک ایران بدون هیچ اشتباه بزرگی به خوبی تدارک نمود (که خود یک پیروزی مهم با هر معیار و سنجشی بود). مورد دیگری از کارائی نظامی این بود که نیروهای عراقی به راستی در زمینه مهندسی رزمی در اوایل تهاجم برتر بودند. در خلال پیشروی در داخل خاک ایران، مهندسین رزمی عراقی به خوبی بر سامانه های سد و موانع سر راه برای مقابله با تحرکات و نقل و انتقالات نیروهای زمینی خود، غلبه می یافتند. بخصوص، در عملیات عبور از رودخانه بسیار با کفایت بودند. شناخته شده ترین این عملیات عبور از رودخانه کارون در روز دوم^۱ مهر ماه بود که به عنوان قسمتی از پیشروی به سوی خرمشهر در نظر گرفته شده بود، که در خلال آن عراقی ها تنها در یک شب یک لشگر زرهی را عبور دادند.

سپس در همان سال، مهندسین یک تلاش شگفت آور را جهت جاده سازی برای پیوند مراکز تدارکاتی در اطراف بصره با واحدهای خط

^۱ - نویسنده تاریخ عبور از رودخانه را به اشتباه آورده است. تاریخ صحیح روز نوزدهم مهر ماه می باشد. (ویراستار)

مقدم در داخل خاک ایران شروع کردند. این جاده ها نقش تعیین کننده ای در تدارک نیروهای عراقی بعد از باران های اواخر پاییز داشتند که خوزستان را مبدل به دریائی از گل نمود.

در سال اول جنگ، به هر حال یگان های نیروی زمینی عراق انسجام خود را حفظ کردند و تا حدود زیادی با انضباط و اطاعت پذیری و سرسپردگی غیره منتظره ای جنگیدند. بسیاری از ناظران خارجی از اینکه واحدهای عراقی در خلال اولین تیراندازی ها ازهم پاشیده نشده اند، شگفت زده گردیده اند. پیش از تهاجم، اتفاق آرا در میان متخصصان این بود که حس شهادت و روحیه جنگندگی توسط پاکسازی های صدام کاملاً در میان ارتش عراق از بین رفته است و ارتش عراق تحت فشار ناچیزی سقوط خواهد کرد. اما، واحدهای نظامی عراق حتی در نبردهای سخت و دشوار همانند جنگ خانه به خانه در خرمشهر منسجم باقی ماندند. علاوه بر این، سربازان عراقی به کرات از خود سرسختی، شجاعت، و پایداری در رزم را نشان دادند. باز هم خرمشهر بهترین نمونه است، به طوری که سربازان مصمم عراقی شهر و نیروهای مدافع آن را گلوله باران کردند و پس از ویرانی شهر عاقبت آن را از نیروهای مقاوم و سرسخت ایران، هرچند اندک بودند پاکسازی کردند. عملیات های آنان بندرت دارای پیچیدگی و ظرافت های لازم بوده و همچنین کمتر سرنوشت ساز و سنگین بود.

حملات تعرضی متقابل ایران در سال های ۶۱-۱۳۵۹

ظرف کمتر از دو هفته از تهاجم عراق، نشانه هائی پدیدار شد که بغداد در مسیر جنگیدن ناکام بوده است. در روز دهم مهر ماه سال ۱۳۵۹، عراق اعلام کرد که نیروهایش به تمامی اهداف خویش دست یافته اند و از این پس فقط از خود دفاع می کنند. سه روز بعد آنها یک آتش بس یک جانبه را اعلام کردند. ژنرال های سابق عراقی بعد از فرار از کشور تائید می کنند که هدف از این آتش بس این بود که فقط عراق کسب فرصت کرده و امیدوار بود از این فرصت استفاده نموده تا یگان های خود را مجدداً سر و سامان داده و تجدید سازمان نموده که قادر باشند تا پیشروی خویش را با توان بیشتری از سر گیرند. در حقیقت اعلام این آتش بس یک جانبه بدان معنا نبود که جنگ پایان یافته است. چرا که، روز بعد از اعلام این آتش بس، عراقی ها بار دیگر تلاش نمودند تا خرمشهر را تصرف کنند (البته خرمشهر در روز سوم آبان ماه سقوط کرد).^۱

در آبان ماه ۱۳۵۹ شتاب حرکت تهاجمی عراق متوقف شد. مقاومت ایران فقط بطور حاشیه ای جوابگو بود. در شروع جنگ نیروهای عراقی در صحنه عملیات از حیث تعداد در مقابل نیروهای ایرانی بیشتر از نسبت شش به یک بودند، به طور کلی نیروهای ایرانی در مناطق مسطح و بیابانی خوزستان تلاش قابل ملاحظه ای از خود نشان ندادند^۲، در عوض به طور ضروری برای پدافند به اطراف شهرهای بزرگ عقب نشینی کردند و عراقی ها به

^۱ - خرمشهر در تاریخ چهارم مهر ماه ۱۳۵۷ سقوط کرد (ویراستار)

^۲ - این نظر نویسنده درست نیست زیرا دفاع نیروهای ایران در خوزستان شدید بود البته شاید نظر نویسنده این است که در مناطق باز و بیابانی خوزستان دفاع ایرانی ها ضعیف می شد که این هم از نظر نظامی یک امر غیر قابل قبول نیست. (ویراستار)

پدآفند به اطراف شهرهای بزرگ عقب نشینی کردند و عراقی ها به دلیل خبط در پیشروی کم سرعت و اشتباهات خود متوقف شدند. بعد از دو ماه (نه چهارده روزی که در ابتدا طراحی شده بود)، عراقی ها در تامین اهداف اصلی خود در خوزستان شکست خورده بودند، تنها شهر بزرگ و مهمی که آنها تصرف کردند خرمشهر بود^۱ (اگرچه آنها مدت کوتاهی سوسنگرد را تصرف کردند اما سپس دوباره آن شهر را از دست دادند و توسط واحدهای ایرانی به عقب رانده شدند)، و مهم تر از همه اینکه، آنها موفق به بستن معابر میان رشته کوه های زاگرس نگردیدند. تا اواسط آذر ماه، ایران نیروهای تقویتی را از سراسر کشور به جبهه های نبرد اعزام کرد و برتری عددی عراق به نسبت دو به یک کاهش یافت. بعلاوه، در اواخر آبان ماه باران های موسمی در خوزستان شروع به باریدن کرد، و مناطق نسبتاً هموار را تبدیل به حوضچه های بیشمار کرد که مملو از گل بودند. نیروهای عراقی که بسیار زیاد متکی بر تحرک به وسیله خودروهای خویش بودند با بسته شدن جاده ها توسط این گودال های گل آلود دچار نگرانی شدند، و این وضعیت زمین تلاش های دفاعی ایران را بسیار آسان تر نمود. در دی ماه سال ۱۳۵۹ ایرانی ها آماده شدند تا عملیات آفندی خود را شروع کنند. اولین حمله ایران، که تا اندازه ای به سبب تحریک و فشار حوزه معینی از قدرت سیاسی داخلی صورت گرفت، در واقع تلاشی برای به عقب راندن عراقی ها از مرکز خوزستان بود. یک عملیات طراحی شده شتابزده که در نظر داشت با استفاده

^۱ - اگر چه شهرهایی همانند خسروی، قصر شیرین، دهلران، بستان، هویزه،..... به تصرف عراق درآمد ولی اغلب آنها شهرهای بسیار کوچک و کم جمعیتی بودند.(ویراستار)

از لشگرهای ۱۶ و ۹۲ زرهی یک مانور احاطه ای دو طرفه را اجرا و سه یا چهار تیپ عراقی را در حومه هویزه و پادگان حمید، واقع در غرب اهواز منهدم کند. هرچند، بر طبق اظهارات ژنرال های سابق عراقی، با رهگیری علائم رمز تمامی جزئیات طرح ایران بدست آورده شده بود، و از اینرو بغداد نیروهای ورزیده ای از لشگرهای ۶ زرهی و ۵ مکانیزه و همچنین تیپ نخبه ۱۰ زرهی گارد ریاست جمهوری را به داخل منطقه منتقل کرد.

ایرانی ها در خلال شب ۱۵ دی ماه حمله کردند^۱ و در مراحل اولیه پیشرفت خوبی داشتند. در جریان حمله، آنها فهمیدند که عراقی ها در شب بسیار ضعیف می جنگند^۲، معمولاً پوشش اردوگاه ها آنها بدون پست های تামینی و یا حتی برپائی موانع جنگی مناسب می باشد، در نتیجه، در اولین مرحله حملات، ایران یک تیپ پیاده عراق منهدم و یک تیپ زرهی از لشگر ۱۰ زرهی^۳ را تثبیت کرد. هرچند، تک پشتیبانی این عملیات که توسط لشگر ۷۷ پیاده^۴ ایران انجام شد زمانی که این لشگر با لشگر ۵ مکانیزه عراق در جنوب غربی اهواز مواجه شد، متوقف گردید. در روز هفدهم دی ماه، هنگامیکه لشگر ۱۶ زرهی ایران به عنوان جناح راست مانور احاطه ای دو طرفه آماده

^۱ - این عملیات آفندی محدود که به نام عملیات نصر یا کرخه کور موسوم است ساعت ده صبح روز ۱۵ دی ماه سال ۱۳۵۹ انجام شد نه در خلال شب. (ویراستار)

^۲ - این تجربه قبلاً بدست آمده بود نه در این عملیات. (ویراستار)

^۳ - هیچ تیپ زرهی از لشگر ۱۰ عراق اساساً در این عملیات شرکت نداشت و نویسنده در این مورد اشتباه می کند. (ویراستار)

^۴ - نویسنده اشتباهاً بجای لشگر ۹۲ زرهی، از لشگر ۷۷ پیاده نام برده است. (ویراستار)

پیشروی به سوی جنوب و پادگان حمید بود، ناگهان دریافت که از سه طرف توسط لشکر ۶ زرهی و تیپ ۱۰ گارد ریاست جمهوری عراق مورد حمله قرار گرفته است، تانک های عراقی در مواضعی که تا لوله توپ آنها در سنگرها فرو رفته در امتداد مسیر پیشروی نیروهای ایرانی گسترش یافته بودند. تیپ های لشکر ۱۶ زرهی باید رو به جنوب و در امتداد یک جاده (جاده هویزه- جفیر- حمید) پیشروی می کردند که توسط نیروهای زرهی عراق احاطه شده بود. زمانی که عراقی ها آتش گشودند، نیروهای ایرانی تلاش نمودند تا از جاده عقب نشینی و مانور کنند، اما بسیاری از تانک ها در گل گیر کردند، ایرانی ها ۱۲۰۰ دستگاه تانک از ۳۰۰ دستگاه تانک شرکت کننده در این عملیات را از دست دادند، آنچه که جالب توجه است اگر چه عراقی ها لشکر ۱۶ زرهی را خرد کردند اما نیروهای عراقی با مشکلات خیلی زیادی مواجه شدند تا این کار را انجام دهند. علیرغم اینکه ایرانی ها به سختی درگیر شده و تحت فشار کامل قرار گرفته بودند با این وجود عراق تقریباً ۱۰۰ دستگاه تانک از ۳۵۰ تانکی که برای نبرد اعزام کرده بود را از دست داد که بیشتر به دلیل آتش ضد تانک ایران بود. با وجود این وضعیت در خلال تهاجم، نیروهای زرهی عراق تقریباً مانور نمی کردند یا حتی به مناطق و تپه های احاطه کننده برای محاصره نیروهای ایرانی تغییر موضع نمی دادند، توپچی های تانک های عراقی نمایش ضعیفی از نشانه گیری و تیراندازی را به نمایش گذاشتند. اگرچه کیفیت آموزشی خدمه تانک های ایرانی هم در حد متوسط

^۱ - رقم فوق اغراق آمیز است. تجهیزات زرهی منهدم شده خودی کمتر از ۱۰۰ دستگاه بوده و تعداد تانک های شرکت کننده نیز در این عملیات در حدود دو تیپ زرهی بوده که بزحمت به صد دستگاه بالغ می شود. (ویراستار)

استانداردهای غربی بود، اما آنها با وجود این بهتر از عراقی‌ها دقت، مهارت و روحیه تهاجمی داشتند.

عراقی‌ها بیشترین بهره‌برداری تبلیغاتی را از این موفقیت کردند تا یک پیروزی تاکتیکی را به پیروزی عملیاتی تبدیل کنند، فرماندهان رزمی عراق از نشان‌های افتخار دریافتی خرسند بودند. بغداد فوراً دستور داد که لشکر ۵ مکانیزه و لشکر ۶ زرهی سوسنگرد و چندین شهر مجاور را تصرف کرده و آماده شوند تا مجدداً به سوی اهواز پیشروی کنند. ولی این لشگرها یک هفته برای جمع‌آوری و سازماندهی مجدد نیروهای خود فرصت خواستند تا طبق معمول اقدام به پیشروی کند و آهسته خود کنند، تک جبهه‌ای عراقی‌ها کاملاً بر قدرت آتش برای قطع پیشروی نیروهای ایرانی در جبهه کرخه کور استوار شده بود. به هر حال واحدهای ایرانی در ظرف چند روز قادر به دفع حمله عراق گردیدند، که توانسته بود فقط ده کیلومتر پیشروی کند، و نیروهای ایرانی پس از این شکست به سرعت به بازسازی خود پرداختند.

برای ایرانی‌ها، عملیات منطقه سوسنگرد فقط یک فشار و عقب‌نشینی زودگذر تلقی گردید. در فروردین ماه آنها اقدام به حمله به نیروهای عراقی در نزدیکی قصر شیرین واقع در بخش شمالی جبهه کردند. برای اولین بار، ایران تعداد زیادی از نیروهای سپاه پاسداران و بسیج را در نوک پیکان حمله خود به کار گرفت. عراقی‌ها از این حمله غافلگیر شده و چندین تیپ آنها در هم شکسته شد. این عملیات اگر چه یک تک محدود بود و نیروهای ایرانی

فقط چند تپه را تصرف کردند^۱، اما موفقیت این عملیات روحانیون در تهران را متقاعد نمود که حملات پیاده نظام در مقیاس بزرگ با استفاده از انگیزه و اشتیاق شدید اسلام خواهی نیروهای مردمی و بسیج می تواند برگ برنده آنان در جنگ باشد. در طی تابستان سال ۱۳۶۰، ایرانی ها اقدام به یک مجموعه از عملیات مشابه بر علیه عراق در سرتاسر جبهه نبرد کردند، که شامل چندین عملیات آفندی تا حدودی بزرگ تر بود که عراقی ها را از پاره ای از مواضع کلیدی خود در اطراف خرمشهر و آبادان در جبهه جنوب، به عقب راند.

ایرانی ها از این عملیات محدود برای صیقل دادن تاکتیک های خود در آماده سازی برای یک نبرد با هدف بازپس گیری سرزمین اشغال شده خود استفاده کردند. اولین حمله تعرضی متقابل در مهر ماه سال ۱۳۶۰ صورت گرفت، ایران یک حمله بزرگ را اجرا نمود که محاصره آبادان را درهم شکست و عراقی ها را از شمال آبادان به ساحل غربی رودخانه کارون به عقب راند. عراقی ها بعد از تسخیر خرمشهر در آبان ماه سال ۱۳۵۹، به سمت شمال تا نزدیکی اهواز در سرتاسر ساحل غربی رودخانه کارون پیشروی کردند و در شمال آبادان با عبور از این رودخانه به ساحل شرقی پا گذاشتند و امیدوار بودند که آبادان را محاصره و اشغال نمایند، اما تهاجم آنان به آبادان با مقاومت سرسختانه ایران متوقف شد، ولی نیروهای عراقی در سرپل خود

^۱ - نویسنده در مورد این عملیات دچار اشتباه شده است. این عملیات در منطقه شمال رودخانه کرخه و در منطقه سوسنگرد خوزستان انجام و منجر به تصرف تپه های الله اکبر گردید، که تیپ سوم زرهی لشکر ۹۲ و گروه جنگهای نامنظم دکتر چمران و یک گروهان از سپاه پاسداران در آن شرکت داشتند. (ویراستار)

در شرق کارون باقی ماندند. در نیمه شب پنجم مهر ماه سال ۱۳۶۰، ایرانی ها به یک حمله تعرضی متقابل با هدف ضربه زدن از سه جهت به این سرپل دست زدند.^۱ عراقی ها غافلگیر شده و درهم شکسته شدند، و خطوط پدافندی آنها فوراً شروع به فرو ریختن کرد. بغداد در پاسخ به آفند نیروهای ایرانی، به تیپ ۱۰ زرهی گارد ریاست جمهوری دستور پاتک داد. این تیپ اقدام به تک جبهه ای با سرعتی آهسته در یکی از محورهای حمله ایران کرد که به آسانی به عقب رانده شد و بیش از یک سوم از تانک های خود را از دست داد، و نهایتاً به نیروهای ایرانی این اجازه را داد که پل های عراق بر روی رودخانه کارون را منهدم کرده و چندین گردان عراقی را قبل از اینکه موفق به فرار شوند به دام انداخته و این نیروهای عراقی را به اسارت درآورند.

در اوایل آذر ماه ایران کانون حملات تعرضی متقابل خویش را به شمال خوزستان به منظور پاکسازی نیروهای عراقی به منطقه بستان انتقال داد که سوسنگرد و اهواز را از سمت شمال غربی تهدید می کردند. در شناسائی ایران از منطقه کشف گردید که عراقی ها بر این باورند که عبور یگان های مانوری از رمل های شنی شمال سوسنگرد غیر ممکن است و از این رو جناح شمال شرقی خود را باز گذاشته بودند^۲، و با این طرز تلقی آنها خط پدافندی خود را به رمل های شنی متکی کرده بودند. در خلال شب نهم آذر ماه،

^۱ - به دلیل اینکه لشکر ۷۷ پیاده خراسان مسئول طرحریزی و اجرای عملیات بود، لذا نام ثامن الائمه بر آن نهاده شد. برای اطلاعات بیشتر درباره این عملیات به کتاب عملیات ثامن الائمه نوشته سرتیپ ۲ روح الله سروری و سرتیپ ۲ ابوالقاسم جاودانی مراجعه شود. (مترجم)

^۲ - برای اطلاعات بیشتر در این زمینه به کتاب عملیات طریق القدس و آزادسازی شهر مرزی بستان نوشته سرتیپ ۲ مسعود بختیاری مراجعه گردد. (مترجم)

ایرانی ها اقدام به یک حمله با لشگرهای ۱۶ و ۹۲ زرهی^۱ (که به شدت با نیروهای سپاه پاسداران و بسیج^۲ تقویت شده بودند) علیه لشگرهای ۵ مکانیزه و ۶ زرهی عراق کردند، که باعث غافلگیری عراق شد. لشگر ۱۶ زرهی ایران، لشگر ۶ زرهی عراق را در محل تثبیت نمود، در حالی که لشگر ۹۲ زرهی و نیروی بزرگی از سپاه پاسداران به لشگر ۵ مکانیزه هم به صورت تک جبهه ای، با ایجاد رخنه بر علیه دو منطقه ضعیف از خط پدافندی مقدم عراق که توسط گردان هائی از ارتش خلقی محافظت می گردید، و هم به صورت تک احاطه جناح و عقبه دشمن از میان رمل های شنی که ظاهراً از دید عراقی ها عبور از آنها غیر ممکن برآورد شده بود، حمله کردند. ایرانی ها به سرعت و سهولت جناح شمالی را در هم شکستند و سپس ضمن حرکت به سوی جنوب به حمله خود ادامه دادند، و همان کار را با لشگر ۶ زرهی انجام دادند و هر دو واحد عراقی را تثبیت کردند^۳. پیروزی ایران در بستان نیروهای عراقی مستقر در منطقه اندیمشک و دزفول در شمال خوزستان را در یک پیشرفتگی آسیب پذیر باقی گذاشت که از هر دو جناح و جبهه روبرو در مقابل تهدید نیروهای ایرانی تهدید پذیر شده بود. ایران و عراق چهار ماه بعدی را صرف تقویت توان رزمی نیروهای خود در این منطقه نمودند. اندک

^۱ - از هر یک از لشگرهای یاد شده دو تیپ در این عملیات شرکت داشتند. (ویراستار)

^۲ - نیروهای مردمی و سپاه پاسداران در این عملیات حدود ۶۰۰۰ نفر برآورد می شوند که در ۲۳ گردان سازمان داده شده بودند. (ویراستار)

^۳ - لشگرهای ۵ مکانیزه و ۶ زرهی در جنوب کرخه مستقر بودند و نویسنده در این مورد دچار اشتباه گردیده است تقریباً یگان های مستقر در غرب سوسنگرد از فرماندهی منطقه شیب عراق و اکثراً جمعی لشگر ۹ زرهی بودند که متحمل تلفات و خسارات سنگینی شدند. (ویراستار)

زمانی بعد از نیمه شب دوم فروردین ماه سال ۱۳۶۱، ایرانی ها با حداقل چهار لشگر از نیروی زمینی منظم خود (در حدود ۶۰۰۰۰ نفر سرباز با کمتر از ۲۰۰ دستگاه تانک و حدود ۱۵۰ قبضه توپ) و نزدیک به ۸۰۰۰۰ نفر از سپاه پاسداران و بسیج حمله خود را آغاز کردند. عراقی ها سه لشگر پیاده همراه با لشگرهای ۱ مکانیزه و ۳ و ۱۰ زرهی، تیپ ۱۰ زرهی گارد ریاست جمهوری، و تعدادی از واحدهای مستقل و ارتش خلقی^۱ در منطقه متمرکز کرده بودند. اولین حملات ایران در جناحین منطقه شمالی صورت گرفت، جایی که لشگر ۲۱ پیاده و تیپ ۸۴ پیاده همراه با نیروهائی از سپاه پاسداران به چندین تیپ پیاده و زرهی عراق که در این منطقه پدافند می کردند، حمله کرده و سپس با رخنه در مواضع نیروهای عراقی تعدادی از واحدهای احتیاط زرهی را منهدم کردند. فرمانده سپاه چهارم عراق، سرلشگر هشام صباح الفخری، سراسیمه شده و دستور پاتک به تمامی لشگر ۱۰ زرهی به اضافه تیپ ۱۰ زرهی گارد ریاست جمهوری برای ترمیم رخنه ایران را داد در حالی که لشگر ۳ زرهی برای پاتک دیگری اعزام گردید. هر دو تلاش جهت گسترش و انهدام نیروهای ایرانی در تک های جبهه ای از روبرو کند بودند و به آسانی متوقف گردیدند. در ضمن، در شب ۴ فروردین ماه، ایرانی ها دومین مرحله از مانور احاطه ای دو طرفه خود را با روانه کردن لشگر ۹۲ زرهی، همراه با تیپ ۵۵ هوارد و تعداد زیادی از نیروهای سپاه پاسداران، بر

^۱ - لشگرهای ۱ مکانیزه و ۱۰ زرهی تقویت شده عراق از ابتدای جنگ در این منطقه مستقر بودند و یگان های اضافی و تقویتی با شروع عملیات مزبور که به نام عملیات فتح المبین مشهور است به این منطقه وارد شدند. برای اطلاعات بیشتر به کتاب عملیات فتح المبین نوشته سرتیپ ۲ سید علی اکبر موسوی قویدل مراجعه شود. (ویراستار)

علیه جناح جنوبی خط پدافندی عراق آغاز کردند. در این حمله در چندین منطقه که توسط یگان های ارتش خلقی حفاظت می گردید رخنه صورت گرفت، نیروهای ایرانی جناحین نیروهای عراقی را در نوردیدند و خطوط پدافندی لشگر ۱ مکانیزه درهم شکسته شد با وجود اعزام تمامی نیروهای احتیاط از شمال (که بطور بدی در این مکان گیر افتادند) ، مواضع دفاعی عراق شروع به سقوط کرد. در چهار روز بعدی، دو بازوی ایران با فشار رو به جلوی خود واحدهای زرهی و مکانیزه عراق را خرد کردند. این دو بازو در روز نهم فروردین ماه با هم الحاق پیدا کردند، و چندین تیپ عراق را به دام انداختند در حالی که بقیه نیروها با بی نظمی فرار کردند. اگر چه هیچ منبع قابل اعتمادی در دسترس نیست، اما حداقل دو تن از ژنرال های سابق عراق معتقدند که واحدهای عراق در دزفول احتمالاً نزدیک به نیمی از استعداد رزمی موثر خویش را در این نبرد به صورت کشته، زخمی، و اسیر از دست داده باشند.^۱

شکست خرد کننده عراق در جبهه دزفول، بغداد را مجبور نمود تا منطقه بیشتری از خوزستان را تخلیه کند. در اواخر فروردین ماه، نیروهای عراقی فقط منطقه وسیعی را در منتهی الیه جنوب غربی خوزستان، با جبهه جنوبی که به صورت جبهه ای غیر فعال در کناره رودخانه های کارون و اروند و شهر خرمشهر قرار داشت در اشغال خود داشتند. ایران حمله بعدی

^۱ - تعداد اسرای عملیات فتح المبین بیش از ۱۵۰۰۰ نفر بود که با توجه به سقف استعداد سازمانی لشگرهای عراق، نیروئی حداقل به اندازه ۲ لشگر فقط به اسارت در آمدند. (ویراستار)

خود را در نیمه شب یازدهم اردیبهشت ماه در منطقه فوق الذکر آغاز کرد.^۱ دوباره، ایرانی ها از سه محور عراقی ها را مورد حمله قرار دادند. در شمال لشگر ۱۶ زرهی و یگان هائی از سپاه پاسداران یک حمله تثبیت کننده را بر علیه لشگرهای تجدید سازمان داده شده ۵ مکانیزه و ۶ زرهی عراق آغاز کردند. در جنوب لشگر ۲۱ پیاده و تعداد زیادی از نیروهای سپاه پاسداران در سرتاسر رودخانه کارون حمله کردند و واحدهای احتیاط و ارتش خلقی عراق را که در آن منطقه از جبهه نبرد مستقر بودند درهم شکستند. در این اثنا، لشگر ۹۲ زرهی و بیشتر واحدهای سپاه پاسداران به جبهه شرقی خط پدافندی عراق حمله کردند، و چندین تیپ پیاده عراق را که در خط مقدم مستقر بودند به عقب راندند.^۲ در این زمان عراقی ها برای وارد عمل کردن نیروی اصلی حملات تعرضی متقابل (لشگر ۳ زرهی) کند عمل کردند، و زمانی که این لشگر حرکت کرد، ایرانی ها در سرتاسر جبهه رخنه کرده بودند و اکثر واحدهای عراقی مستقر در خط مقدم را تارو مار کرده بودند. علاوه بر این، لشگر ۳ زرهی این حمله تعرضی متقابل را خیلی ضعیف انجام داد که به آسانی توسط یگان های سپاه پاسداران و لشگر ۹۲ زرهی (که در سطح

^۱ - این عملیات موسوم به عملیات بیت المقدس است. برای اطلاعات بیشتر به کتاب عملیات بیت المقدس و آزاد سازی خرمشهر نوشته سرتیپ ۲ مسعود بختیاری مراجعه گردد. (مترجم)

^۲ - دانسته های نویسنده کتاب در رابطه با استقرار لشگرهای ۲۱ پیاده و ۹۲ زرهی و یگان های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و عملیات آنها در این بخش از عملیات بیت المقدس منطبق با واقعیت نیست. لشگرهای ۲۱ پیاده و ۹۲ زرهی همراه با دو لشگر از نیروهای سپاه پاسداران و تعدادی از تیپ های مستقل ارتش و سپاه به صورت دو قرارگاه نصر و فتح در کنار یکدیگر با عبور از رودخانه کارون به منطقه تحت اشغال عراق در غرب کارون حمله ور شده و سرپل بزرگی را در مرحله اول عملیات تصرف کردند. (ویراستار)

خیلی پائین تری از توان رزمی یک لشگر زرهی قرار داشت) خنثی گردید. سپس عراق تلاش نمود تا از نیروی هوائی خویش با انجام صدها سورتی پرواز جهت حملات هوا به سطح برای متوقف ساختن ایرانی ها استفاده کند. این حملات تأثیری چندانی بر روی ایرانی ها نداشت و صدام حسین هزینه سنگینی را برای از دست دادن هواپیماهای با ارزش و خلبانان آنها پرداخت نمود، و بغداد را وادار کرد تا از حملات هوائی بیشتر صرفنظر کند. در روز هفدهم اردیبهشت ماه، واحدهای عراقی مستقر در خط مقدم در سرتاسر بیشتر جبهه ها عقب نشینی کردند، عراق لشگر ۳ زرهی را جمع آوری نمود و همچنین لشگر ۹ زرهی را به صحنه عملیات گسیل داشت. سپس این دو لشگر حمله تعرضی متقابلی را انجام دادند و تلاش کردند تا به پل های روی رودخانه کارون برسند تا راه نیروهای ایرانی را در این بخش قطع کرده و جناح جنوبی عراق را تثبیت کنند. اگرچه لشگر ۹ زرهی در ابتدا مقداری در میان صفوف نیروهای سپاه پاسداران و بسیج که مجهز به سلاح های سبک بودند پیشروی نمود، اما لشگر ۳ زرهی توسط واحدهای نیروی زمینی ایران متوقف گردید. سپس ایرانی ها دوباره با لشگر ۹۲ زرهی دست به حمله متقابل تعرضی زدند، و با فرستادن این لشگر به داخل جناح چپ لشگر ۳ زرهی، که در مسیر حرکت خود، به لشگر ۹ زرهی برای عقب نشینی و یا احتمال خطر محاصره شدن فشار آورد. لشگر ۹۲ زرهی و لشگر ۲۱ پیاده و لشگرهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی حرکت خود را به سوی غرب ادامه دادند و به مرز ایران و عراق رسیدند. این حرکت تعدادی از واحدهای عراقی را در منطقه غرب رودخانه کارون به دام انداخت، و جناح جنوبی مواضع عراق را به طور کامل باز کرد، و بغداد مجبور به تخلیه تمامی خوزستان به غیر از

شهر خرمشهر گردید، که صدام با سماجت و سرسختی قصد دفاع و نگهداری آن را داشت.

پایان نمایش در شب سوم خرداد ماه بود، زمانی که ایران به خرمشهر حمله کرد و این شهر را در ظرف ۲۴ ساعت باز پس گرفت، ۱۵۰۰۰ سرباز عراقی تقریباً کشته یا اسیر شدند^۱. در مجموع، در چهار حمله بزرگ ایران از مهر ماه سال ۱۳۵۹ تا خرداد ماه سال ۱۳۶۱، ایرانی ها تقریباً تمامی سرزمین هائی از خوزستان را که در طی تهاجم عراق از دست داده بودند، دوباره تصرف کردند. در این نبردها ایران خسارات سنگینی به عراق وارد آورد، که شامل از دست رفتن ۶۰۰ تا ۷۰۰ دستگاه تانک و نفربر و بیش از ۳۰۰ قبضه توپ بود، اگرچه برتری عددی، قدرت آتش، و پدافند در میدان رزم با عراقی ها بود.

تشریح شکست عراق

بخشی از اعتبار این عملیات های موفق به نیروهای ایران برمی گردد. بعد از شوک اولیه ناشی از تهاجم، ایران نیروهای نظامی خویش را جمع آوری کرده و آنها را برای متوقف کردن تهاجم عراق مجدداً سازماندهی نمود. تعدادی از افسران رده پائین و میانی نیروی زمینی که به عناوین مختلف از خدمت رها شده بودند مجدداً به خدمت فرا خوانده شده و برای فرماندهی و احراز مسئولیت ها در واحدهای پراکنده ایران که در برابر پیشروی عراق مقاومت می کردند به جبهه فرستاده شدند. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی،

^۱ - فقط تعداد اسرای عراقی در عملیات بیت المقدس بیش از ۱۹۰۰۰ نفر بود. (ویراستار)

که پیش از این توسط حکومت ایران برای تامین امنیت داخلی و سرکوب عناصر داخلی معاند با انقلاب استفاده می گردید، تبدیل به واحد نظامی تکامل یافته ای گردید، و با فرا گرفتن آموزش های سریع و پایه ای اولیه عملیات های نظامی، وارد جنگ شد. پیش از تهاجم عراق، سپاه پاسداران و نیروی زمینی ارتش هماهنگی و همکاری چندانی با یکدیگر نداشتند، و در پاره ای موارد متعصبین در سپاه پاسداران گمان می کردند که سربازان و خلبانان نیروهای مسلح عوامل شاه و ایالات متحده میباشند، بعد از تهاجم، دو سازمان با زحمت اما با سعی و تلاش یک رابطه کاری بین خود ایجاد کردند و برای ادغام نیروهای خویش بقدر کافی مدیریت کردند تا به آنها اجازه انجام عملیات مشترک را بدهد.

به هرحال ایران برای شکست دادن عراقی ها در میادین نبرد علیرغم صدمات وارده به ارتش و کاهش توان دفاعی به سرعت وارد عمل شد. پاکسازی های افسران، خرابکاری عمدی در تجهیزات^۱، کمبود قطعات یدکی به دلیل تحریم از سوی ایالات متحده، عدم تعمیر و نگهداری بر روی اکثر تجهیزات ایران بطور موثر هم قدرت آتش و هم تحرک نیروهای ایرانی را کاهش داده بود. با این وجود، ایرانی ها آموختند تا ضمن حل این مشکلات به انجام عملیات تهاجمی با استفاده از نیروهای مردمی سپاه پاسداران و بسیج برای حمله به مواضع عراق با آتش پشتیبانی از سوی واحدهای زرهی و توپخانه نیروی زمینی بپردازند. زمانی که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به سرتاسر خطوط دفاعی عراق حمله می کرد، دسته های متحرک نیروی

^۱ - این نظر نویسنده است. نشانه ای مستند از اینگونه اقدامات در دست نمی باشد. (مترجم)

زمینی جهت نفوذ در مواضع دشمن از فرصت پیش آمده استفاده می کردند. این ترکیب به ایرانی ها این اجازه را می داد تا از تعداد محدود تانک ها، نفربرهای زرهی، و توپخانه، و دیگر سلاح های سنگین خود را که عملیاتی بودند تا آنجا که ممکن و مقدور بود از آسیب محفوظ نگه دارد زیرا به کارگیری آنها می توانست در نتیجه نبرد سرنوشت ساز باشد.

ایران مجموعه ای از تاکتیک ها را توسعه داد که به آن کشور اجازه می داد تا با استفاده از این تاکتیک ها حتی واحدهای عراقی را در مواضع مستحکم خود درهم شکند. ایرانی ها آموختند که با استفاده از تاکتیک های غافلگیرانه نفوذی در خطوط و مواضع دفاعی عراق وارد شده و قبل از حمله اصلی آنها را از بین ببرند. عاقبت، آنها شروع به کامل کردن عملیات نفوذی خود با حملات موج انسانی نمودند، در حالی که به طور گسترده ای از توان نیروی انسانی (پیاده نظام) بهره می گرفتند، بارها پدافند دشمن را مختل کرده یا موجب می گردید تا سربازان عراقی مواضع خود را ترک کنند. به دلیل عملیات گشت زنی و تجسسی مداوم، ایرانی ها ضعیف ترین واحدهای عراقی را شناسائی کرده و آنگاه نیروی خرد کننده ای را در مقابل آنها متمرکز می کردند. درحقیقت، ایرانی ها مواضع ثابت دفاعی عراق را با جزئیات مهم قبل از حمله، خیلی کامل شناسائی و ترسیم می کردند. یگان های نظامی و نیروهای مردمی ایران، با سرسختی بسیار می جنگیدند، و تعصب و غیرت آنها به تنهایی غالب اوقات بر واحدهای وحشت زده عراقی غلبه می کرد. علاوه بر این، رهبری نظامی ایران بطور منصفانه ای ثابت نمود که پرتکاپو و دارای قوه تفکر قوی در همه رده ها بوده و از فرصت های پیش آمده آن طور که باید سود می برد و عراقی ها را با کارهای غیرمنتظره، و خیلی اوقات

نامتعارف گیج کرده بود. واحدهای ایرانی دائماً برای رخنه در خطوط پدافندی عراق کار شناسائی انجام می دادند و فوراً برای استفاده از آن حرکت می کردند، با ایجاد رخنه های کوچک معبرهای بزرگی را بوجود می آوردند. با قابلیت تحرک خیلی محدود آنها، با حداکثر سرعتی که می توانستند حرکت کرده و مانورهای را در عمق اجرا کرده و به داخل عقبه عراقی ها وارد می شدند، کاری که در بسیاری از مواقع با تک های احاطه ای در مقیاس بزرگ نتیجه می دهد.

اگرچه ایرانی ها خوب جنگیدند و عملیات های آفندی از سوی آنها خوب درک شده بود، اما آنها به زحمت یک نیروی تخریبی قوی بودند، و نتایج این نبردها در سال های ۶۱-۱۳۶۰ از ضعف دو چندان عراق در برابر قدرت ایران قابل استناد است. اصولاً، تمام اشتباهاتی را که عراق در اوایل تهاجم خویش تجربه کرد به شکلی به مراتب مهلک تر در زمانی که ایران حالت تهاجمی گرفت، مجدداً نمایان می شود. زمانی که عراق ابتکار عمل را در سال ۱۳۵۹ در دست داشت و نیروهای ایرانی زمینگیر و درهم ریخته بودند، نقاط ضعف عراق چندان نمایان نبود. اما زمانی که ایران نیروی زمینی خود را در خوزستان تقویت و سازماندهی مجدد نمود و شروع به حمله به عراقی ها با نیروئی توانمندکرد، این مشکلات به آسانی آشکار شدند.

نیروهای عراقی بارها توسط حملات ایران غافلگیر شدند، به دلیل اینکه عراقی ها هرگز شناسائی کافی و مناسب را انجام نمی دادند، حتی اگر در برخی موارد ظاهراً قرائنی از حمله را از طریق رهگیری علائم مخابراتی به دست می آوردند. واحدهای تاکتیکی عراق برای اینکه اطلاع حاصل کنند که در منطقه جلوی آنها چه چیزی در حال اتفاق افتادن است، بندرت گشتی های

شناسائی اعزام می کردند و اصولاً گشت زنی با برد بلند زیاد انجام نمی گرفت تا شناسائی محل استقرار و تمرکز نیروهای ایرانی، نشانه ای گردد برای منطقه عمل و هدفی که نیروهای ایرانی برای حمله بدان متمرکز شده اند. در بسیاری از موارد هرگونه اطلاعات جمع آوری شده در سطوح تاکتیکی زمانی که برای رده های بالاتر فرستاده می شد (اگر فرستاده می شد) تحریف می گردید. اینگونه اقدامات ابزار راهبرد را خنثی می کرد. نیروی هوایی عراق فقط گاه و بی گاه مأموریت های شناسائی انجام می داد، گزارشات حاصل از این پروازها خیلی کم در دسترس فرماندهان میدان نبرد قرار می گرفت. عراق در کار عملیات جمع آوری اخبار و اطلاعات در خلال آفند ایران برای آزاد سازی شهر خرمشهر در اردیبهشت ماه ۱۳۶۱، بسیار مسامحه کار بود به نحوی که ایران قادر شد تا نیروئی متشکل از ۱۵۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ رزمنده را به ساحل شرقی کارون منتقل و متمرکز نموده و سپس آنها را مستقیماً در جلوی مواضع عراق در آن سوی رودخانه پیاده نماید، بدون اینکه عراقی ها متوجه این جابجائی شوند.^۱

عراقی ها همچنین کار را برای ایرانی ها ساده کرده بودند تا سرتاسر خطوط دفاعی آنها را بشکنند. ناتوانی آنها برای توسعه قابلیت های موثر در جنگ شبانه، یا حتی انجام اقدامات تامینی احتیاطی مناسب در شب، به طور مرتب به نیروهای ایرانی یک مزیت کلیدی برای شکافتن خطوط پدافندی را در هر نبردی می داد. صدام فرمان داده بود که واحدهای عراقی نمی توانند در داخل خاک ایران تحت هیچ شرایطی تسلیم شوند، همچنین فرماندهان

^۱ - استعداد نیروی متمرکز شده در ساحل شرقی کارون برای حمله به کرانه غربی و مواضع نیروهای عراقی خیلی بیشتر از این ارقام بود. (ویراستار)

عراقی از اینکه بیشتر در نواحی قابل پدافند استقرار یابند منع شده بودند این بدان معنا بود که نمی توانستند مناطق فتح شده را در صورتی که غیر قابل دفاع می گردید ترک گفته و یا در جنگ عقب نشینی کنند. بیشترین صدمه وارده به بغداد، عدم توجه و قصور واحدهای عراقی برای محافظت از جناحین خویش بود، حتی زمانی که در یک خط پدافندی پیوسته گسترش می یافتند. وضعیت از این هم بدتر می گشت، زمانی که خیلی اوقات بغداد از واحدهای ارتش خلقی برای پر کردن شکاف های بین لشگرهای رزمی استفاده می کرد. این واحدها (که بطور ضعیفی آموزش دیده و مسلح شده بودند) ثابت نمودند که توان مقاومت در برابر نیروهای ایرانی را ندارند و از این رو از اهداف برگزیده تهاجمات ایران بودند. در نتیجه، ایرانی ها معمولاً قادر بودند تا در سرتاسر جبهه به این شکاف ها یا در اطراف جناحین خطوط دفاعی عراق یورش ببرند.

سهولت نسبی در حملات، ایران را قادر نموده بود تا به خطوط مقدم نفوذ کند مخصوصاً به دلیل اینکه مشکل بزرگ عراقی ها ناتوانی در نشان دادن واکنش سریع به حملات غیرمنتظره ایرانی ها بود. عراق غالب اوقات واحدهای زرهی و مکانیزه خویش را به جای اینکه در عقب نگه دارد، در خطوط دفاعی مقدم گسترش می داد، و لذا نیروی احتیاط عملیاتی موجود که برای سد کردن نفوذهای ایران اختصاص می یافت، اغلب کوچک بودند. نیروهای احتیاط عراقی برای مدت زمان طولانی جهت تقویت منطقه ای که احتمال داده می شد مورد تهدید قرار گیرد و یا پیش بینی یک تک نفوذی ایران در آن می رفت برای مدت زمان طولانی در حالت انتظار بسر می بردند و زمانی که آن حمله نهایتاً جامه عمل به خود می پوشید، آنها در معرض

تک های جناحی سنگین قرار می گرفتند. گرچه این حقیقت نیز وجود داشت که، نیروهای انبوه تک ور پیاده ایران هم در برابر حملات زرهی در جناحین خود بسیار آسیب پذیر بودند. اگر عراقی ها می توانستند به سرعت تغییر سمت داده و چرخش نمایند حتی با واحدهای زرهی به استعداد گردان در داخل جناح هائی که مورد حمله ایرانی ها قرار گرفته بودند، قادر می شدند تا آنها را به گروه های کوچک قابل انهدامی تجزیه نمایند. این ضعف عمده با ناتوانی واحدهای عراقی جهت تطبیق مجدد خود برای رویارویی با نیروهای ایرانی که به خطوط دفاعی آنها نفوذ می کردند، آمیخته شده بود. در حقیقت، در تمامی حملات ایران، به طور کلی نیروهای عراقی به هیچ وجه موضع خود را تغییر نمی دادند یا مانور نمی کردند، و حتی بعد از اینکه به آنها از جناحین حمله می شد و یا محاصره می گردیدند لجوجانه در مواضع دفاعی از پیش تهیه شده خویش باقی می ماندند و در حالی که در بسیاری از مواقع آتش پشتیبانی سنگین توپخانه برخورددار بودند، ولی آتشبارهای توپخانه عراق نمی توانستند با تغییر سمت های سریع آتش به جهت حفظ نواخت پشتیبانی آتش برای تغییر جریان نبرد را اجرا کند و نمی توانستند آتش خود را در مأموریت های از قبل طرحریزی شده پیش از شروع حمله برای پوشش بخشهائی که به آنها اختصاص داده نشده بود، انتقال دهند و بدین ترتیب آنگاه که ایرانی ها در مواضع عراقی ها در یک نقطه رخنه می کردند، برای آنها تصرف کامل خط پدافندی عراق نسبتاً آسان بود. همچنین عراق نتوانست شایستگی یکسانی یا نمایشی جهت نوآوری از خود نشان دهد که ایرانی ها از این موضوع به خوبی برای پیشروی استفاده می کردند. واحدهای عراقی همواره با روش های تاکتیکی جدیدی

از سوی ایران روبرو می شدند که معمولاً برای جلوگیری از پیشروی آنان موفق نمی شدند. زیرا می توان گفت که ایرانی ها بطور کلاسیک آنطور که عراق تصور می کرد نمی جنگیدند و لذا عراقی ها نمی دانستند که چه کاری را باید انجام دهند و معمولاً بطور دائم در تلاش بودند تا بر تدابیر جنگی ایران همواره با قدرت آتش بیشتر یا به وحشت انداختن و فراری دادن نیروهای ایرانی چیره شوند. به طور کلی، عراقی ها از یک نبرد برای آینده درس نمی گرفتند. هر دفعه آنها مرتکب همان اشتباهات قبلی می گردیدند و زمان را از دست می دادند. برای نمونه، سال ها زمان برد تا نهایتاً عراقی ها یک روش ابتدائی را جهت مقابله با حملات موج انسانی سپاه پاسداران و بسیج توسعه دادند.

همچنین، عملیات آفندی ایران در سال های ۶۱-۱۳۶۰ تقریباً به روش فرمول واری دنبال شد. ایران یک نیروی بزرگ از سپاه پاسداران و بسیج را متمرکز می کرد، که توسط نیروهای مکانیزه و توپخانه نیروی زمینی ایران همراهی و پشتیبانی می گردیدند که می توانستند به همراه یکدیگر بر علیه بخش های ضعیف خطوط پدافندی عراق حمله کنند، که غالب اوقات مناطق پدافندی واگذار شده به واحدهای ارتش خلقی بودند که بین لشگرهای رزمی عراق قرار داشتند. ایرانی ها حملات فشرده ای را بر علیه واحدهای ارتش خلقی آغاز می کردند، که موجب از هم گسیختگی و فرار آنها می گردید. فرماندهان عراقی بسیار دیر یگان های خود را جمع آوری و سازماندهی می کردند و احتیاط محلی خویش را بطور ناکافی اعزام می کردند (اگر تمامی آنها حرکت داده می شدند). ایرانی ها رخنه هائی را در خط دفاعی عراق ایجاد می کردند سپس نیروهای سنگین ایران از میان رخنه های ایجاد

شده عبور می کردند و داخل عمق عملیاتی واحدهای عراقی می شدند، و با انجام مانورهای احاطه ای و دورانی عمیق واحدهای رزمی عراقی را در بسیاری از مواقع به طور کامل از یکدیگر جدا می کردند اما محدودیت های تحرکی واحدهای ایرانی و این حقیقت که آنها تقریباً فاقد نیروی کافی برای ادامه عملیات بودند به طور کلی سبب می گردید که در استفاده از موفقیت در عملیات به آهستگی و ناشیانه حرکت کنند. هرچند، فرماندهان عراقی به طور کلی برای وارد عمل نمودن سریع نیروهای احتیاط خویش موفق نبودند، و در این گونه موارد آنها با جمع آوری نیرو یک پاتک انجام می دادند، نیروهای عراقی همواره یک تک جبهه ای را بدون پشتیبانی مناسب پیاده یا توپخانه آغاز می کردند، که توسط تانک ها، توپخانه، و گروه بیشماری از نیروهای پیاده مسلح به سلاح های سبک ضد تانک ایران متوقف می گشت. در این اثنا، واحدهای عراقی مستقر در خط مقدم به این طریق محاصره می گردیدند (که خیلی اوقات از بهترین لشگرهای رزمی عراق بودند) خیلی مواقع در مواضع در زمین فرو رفته خود قرار می گرفتند، و هنگامی که مورد حمله قرار می گرفتند از خود دفاع می کردند، اما تمایلی نداشتند تا مجدداً خطوط دفاعی خود را ترمیم کنند یا برای دفع تهدید اصلی ایران پاتک نمایند، که اکنون در پشت سر آنها قرار داشتند. در نتیجه با وجود حرکت آهسته حملات واحدهای پیاده ایران که توسط تعداد ناکافی ادوات زرهی و توپخانه پشتیبانی می گردید، با این وجود قادر بودند تا سرتاسر خطوط دفاعی عراق را بشکنند و واحدهای عراقی را که غالب اوقات شامل واحدهای بزرگ مکانیزه بودند، محاصره نمایند.

تهاجم ایران به عراق در سال های ۶۵-۱۳۶۱

در روز سوم خرداد ماه سال ۱۳۶۱ و با فتح شهر خرمشهر، ایران نیروهای عراقی را تقریباً از مناطق اشغالی در خوزستان بیرون راند. با توجه به پیروزی های درخشان، تهران تصمیم گرفت تا جهت سرنگونی حکومت بعث فشار آورد و شهرهای مقدس شیعیان کربلا و نجف را آزاد کند. در اواخر تیر ماه سال ۱۳۶۱ ایران عملیات رمضان را آغاز کرد، یک حمله بزرگ جهت تصرف بصره، دومین شهر عراق. و برای رسیدن به این هدف تا چهار سال بعد هم، نیروهای ایرانی بطور پیوسته خود را به مواضع پدافندی عراق می کوبیدند. ایران در خلال سال های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۵، هر ساله یک یا دو حمله بزرگ و شش حمله در مقیاس کوچک انجام داد. آنها این حملات را عمدتاً در منطقه جنوب بر علیه بصره؛ و یا در هورها و باتلاق های شمال و شرق بصره انجام می دادند، که مناطقی نسبتاً مشکل برای نیروهای زرهی عراق جهت اجرای عملیات بود؛ و یا در کوه های کردستان در شمال عراق، جایی که آنها از پشتیبانی پیشمرگه های کرد برخوردار بودند، که با سپاسگزاری از سوی آنان به جهت احیای پشتیبانی ایران همراه بود. در حالی که ایرانی ها از مزیت های هر دو نقطه سود می بردند، اما این مزیت ها اندک بودند و هرگز هیچ گونه موفقیت نهائی واقعی در جهت جریان جنگ نداشت. این بن بست طولانی مدت ماحصل عوامل مختلفی بود.

اولین نبرد بصره

ایران برای انجام اولین حمله بر علیه عراق تصرف بصره، دومین شهر بزرگ عراق را در نظر گرفت. نگاه تهران به جنوب عراق با جمعیت زیاد شیعه مذهب آن بود. ایرانی ها می دانستند که شیعیان عراق تحت فشار حکومت سنی مذهب آن کشور قرار داشته و به خصوص از صدام حسین نفرت داشتند، و می پنداشتند که اگر آنها بتوانند بصره را تصرف کنند، این عمل یک خیزش را در میان شیعیان عراق جرقه خواهد زد که حداقل تمامی بین النهرین را تحت تاثیر خود قرار خواهد داد اگرچه صدام حسین و حامیان سنی وی بطور کامل از قدرت کنار نمی رفتند، ولی یک کشور جدید جدا شده از عراق، تحت سلطه و نفوذ ایران در جنوب و مناطق شیعه نشین آن کشور بوجود می آمد. بعلاوه، بصره در نزدیکی خوزستان قرار داشت، منطقه ای که ایران دارای یک زیر ساخت نظامی بزرگ، مناسب و توسعه یافته بود که می توانست عملیات با مقیاس بزرگ را در داخل خاک عراق پشتیبانی کند.

بعد از بیرون رانده شدن عراق از خوزستان، ارتش عراق برای جمع آوری یگان های خویش تلاش کرد. اولین اولویت آنها ساخت استحکامات دفاعی برای شکست ایران بود، چرا که عراقی ها اعتقاد داشتند که حمله ایران اجتناب ناپذیر است. در حالی که بقیه دنیا ممکن بود از طرح های ایران شگفت زده شوند، اما بغداد اطمینان قلبی داشت که ایران به عراق حمله می کند. با این ذهنیت، مهندسين رزمی عراق تمامی سرتاسر تابستان سال ۱۳۶۱ را در تلاش برای ساخت استحکامات در اطراف بصره بودند، که اولین هدف مشهود برای تهاجم ایران بود. آنها دو خط پدافندی ساختند، یک خط پرده پوشش در جلو و یک خط اصلی پدافندی که چندین کیلومتر در پشت سر اولین

خط قرار داشت. آنها اقدام به احداث میادین مین، رشته های سیم خاردار حلقوی، ساخت خاکریزها و مواضع پدافندی، ایجاد سکوه های آتش برای تانک ها، احداث سنگرهای بتونی، و ساخت خاکریزهای بلند و وسیع برای استقرار مواضع توپخانه کردند. بعلاوه، عراق دریاچه ماهی را توسعه داد^۱، عراق دریاچه ماهی در شرق بصره را با توسعه مناطق آب گرفته مصنوعی در اطراف آن به یک دریاچه مصنوعی عظیم جهت مسدود کردن راه هر گونه نزدیک شدن از طریق زمین، در دشت باز منطقه شرق بصره تبدیل کرد و همچنین بخش هایی از این دریاچه را با مین، سیم خاردار حلقوی و کابل های فشار قوی برق که می توانست انسان را در اثر برق گرفتگی از پای درآورد از نظر پدافندی تقویت و مستحکم کرد.

در تیر ماه سال ۱۳۶۱ ایران ۹۰۰۰۰ نفر از سپاه پاسداران و بسیج را در پشت مرزهای عراق در جنوب غرب خوزستان متمرکز کرد، که توسط حداقل شش^۲ لشکر نیروی زمینی ارتش (که اندکی پائین تر از استعداد رزمی خود قرار داشتند) و با حدود ۲۰۰ دستگاه تانک، ۲۰۰ دستگاه نفربر زرهی، و ۳۰۰ قبضه توپ پشتیبانی می گردیدند. در عملیات رمضان به دو لشکر فرمان داده شد برای انجام یک عملیات انحرافی در امتداد جناح شمالی منطقه تک نمایند، در حالی که هم زمان دو نیروی ضربتی، مرکب از نیروی زمینی و

^۱ - دریاچه ماهی که عرض آن نزدیک به ۲ کیلومتر و طول ۲۷ کیلومتر در شرق بصره قرار دارد که توسط نهر کتیبان از رودخانه دجله آبیگری شده و برای پرورش ماهی از آن استفاده می شد که ضمناً یک مانع بسیار مناسب برای پدافند از بصره در شرق این شهر به حساب می آید. (ویراستار)

^۲ - نویسنده دچار اشتباه شده است. چهار لشکر و یک تیپ مستقل از نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در این عملیات شرکت داشتند. (مترجم)

سپاه پاسداران در سرتاسر جناح شرقی در خطوط پدافندی عراق رخنه کرده و ضمن الحاق با یکدیگر سربازان عراقی مستقر در خطوط مقدم را محاصره می کردند. در حالی که، لشگر ۲۱ پیاده و تعداد زیادی از نیروهای سپاه پاسداران در جنوب دریاچه ماهی حمله ور می شدند و برای احاطه جناحی کامل مواضع عراق اقدام می کرد. پنج لشگر تقویت شده عراق (از لحاظ استعداد پرسنلی و تجهیزاتی) در خطوط پدافندی مستحکم خود در انتظار مقابله با حمله ایران بودند، در حالی که لشگرهای ۳ و ۹ و ۱۰ زرهی را در احتیاط خود قرار داده بودند.

ایران در خلال شب ۲۲ تیر ماه حمله کرد. نیروهای ایرانی تا قبل از این با چنین پدافند سنگینی از سوی عراق مواجه نشده بودند، تک انحرافی در شمال و یکی از دو بازوی رخنه بر علیه جناح شرقی در معابر خویش توسط واحدهای خط مقدم عراق متوقف شدند. هرچند بازوی قسمت جنوبی که توسط لشگر ۹۲ زرهی (و رزمندگان سپاه پاسداران) انجام می شد، در سرتاسر خطوط دفاعی عراق رخنه کرد و شروع به ادامه حمله به سوی غرب برای پاکسازی اطراف انتهای شمالی دریاچه ماهی نمود. بعد از موفقیت اولیه لشگر ۹۲ زرهی و توقف بخشی از یگان های تک ور، تهران تصمیم گرفت که حمله را با لشگر ۲۱ پیاده ادامه دهد و این لشگر را به شمال منطقه برای تقویت رخنه لشگر ۹۲ زرهی اعزام نماید. هرچند، به نظر می رسد که آن لشگر و واحدهای مختلف سپاه پاسداران به طور موثر گام در داخل دام عراق گذاشته، و در داخل فضای بین سه لشگر زرهی عراق که در احتیاط قرار داشتند، به پیشروی پرداختند. در روز ۲۵ تیر ماه آن سه لشگر زرهی عراق به رخنه ایجاد شده توسط ایران پاتک کردند و از سه طرف نیروهای ایرانی را

زیر آتش قرار دادند، همان کاری که آنها در سوسنگرد در دی ماه سال ۱۳۵۹ انجام داده بودند. در این مرحله، تخمین زده می شود که نیروهای ایرانی دارای ۱۰۰ دستگاه تانک عملیاتی بودند، در حالی که عراقی ها با بیش از ۷۰۰ دستگاه تانک حمله کردند، و این نیروی پر قدرت لشگر ۹۲ زرهی را به عقب راند و بسیاری از واحدهای سپاه پاسداران را نیز منهدم کرد. اما در عین حال به دلیل اینکه هنوز واحدهای مکانیزه عراق با قابلیت کم جهت مانور، به نبرد ادامه می دادند، که به عنوان تیم های رسته های مشترک به کندی و محتاطانه عمل می کردند، این سه لشگر زرهی مخصوصاً لشگر ۹ زرهی، متحمل تلفات سنگینی گردیدند. ولی با این وجود در روز ۲۷ تیر ماه، نیروهای ایرانی ناگزیر به مواضع پدافندی اولیه خود در پیش از حمله، بازگشتند.

هیچ مانعی در عزم و اراده ایرانی ها برای متوقف نمودن این عملیات (رمضان) وجود نداشت. لذا با شروع روز ۲۹ تیر ماه، آنها حمله خود را مجدداً از سر گرفتند و شروع به تلاش های مکرر برای نفوذ به مواضع پدافندی عراق نمودند. در خلال شب ۳۱ تیر ماه، یک حمله سپاه پاسداران جهت نفوذ در خطوط پدافندی عراق در شرق دریاچه ماهی در روز بعد توسط آتش تانک، بالگرد، و آتش توپخانه عراق به عقب رانده شد. در روز ۷ مرداد ماه لشگر ۹۲ زرهی، لشگر ۷۷ پیاده، و واحدهایی از سپاه پاسداران دوباره تلاش کردند تا یک تک احاطه ای دو طرفه را در شمال دریاچه ماهی را اجرا کنند، و دوباره نیروی ضربتی لشگر ۹۲ زرهی به مواضع دشمن نفوذ کرد در حالی که لشگر ۷۷ پیاده متوقف شد، عراقی ها با سه لشگر زرهی پاتک کردند و نیروهای ایرانی را با تحمل تلفات سنگین به عقب راندند. با آغاز مرداد ماه،

هر دو طرف فرسوده از جنگ به قطع خونریزی رضایت دادند. عراقی ها موفق شدند تا یک آفند ایران را برای اولین مرتبه از نبرد بستان در سال ۱۳۶۰ متوقف کنند. هرچند، برای این کار هزینه بسیار سنگینی را پرداخت کردند. در حقیقت، لشگر ۹ زرهی عراق متحمل آن چنان تلفات سنگینی گردید که این لشگر منحل شد و هرگز بازسازی نگردید.^۱ و در واقع تنها لشگر عراقی بود که در خلال جنگ به این سرنوشت دچار گردید.

مهارت‌های پدافندی عراق

پیروزی های ایران در سال های ۶۱-۱۳۶۰ ناشی از یک سری نقاط ضعف عراق و نقاط قوت ایران بود، از اینرو پیروزی عراق در بصره، محصول قطعی توانائی های تقویت شده عراق در مقابل نقاط ضعف ایران بود. در چهار سال بعدی، عراق به توسعه این نقاط قوت ادامه داد، در حالی که ایران هرگز واقعاً راه حلی برای رفع نقاط ضعف خویش پیدا نکرد. که نتیجه آن چهار سال بن بست در جنگ بود به طوری که ایران مغلوب کوشش های خویش بر علیه خطوط مستحکم پدافندی عراق گشت بدون اینکه هیچ سود قابل توجهی از آن ببرد.

پیروزی در بصره عراقی ها را نسبت به وضعیت بحرانی خطوط پدافندی مستحکم خود متقاعد نمود. با گذشت سال ها، بغداد این خطوط را توسعه داد، سرانجام یک خط قوی پدافندی متشکل از خاکریزی برای ساخت خاکریز و خاکبرداری جهت ایجاد کانال های عمیق و عریض و احداث

^۱ - از باقیمانده نفرات و تجهیزات آن لشگر، لشگر ۱۷ زرهی شکل گرفت. (مترجم)

استحکامات در امتداد تقریباً تمامی طول مرز خود با ایران ساخت. عراقی‌ها بطور گسترده‌ای از آب بستن زمین و ایجاد موانع آبی برای تغییر محل حملات ایران و دور ساختن تهاجمات از روی بخش‌های آسیب‌پذیر استفاده کردند، وجود دریاچه ماهی بهترین نمونه است. آنها یک شبکه وسیع جاده‌ای ساختند که به آنها اجازه انتقال سریع نیروهای احتیاط مکانیزه را برای رویارویی با حملات ایران را در هر جایی در امتداد جبهه نبرد را می‌داد. مهندسین رزمی عراق همچنین استحکامات و مواضع پدافندی چند گانه‌ای در عمق ساختند که چنانچه زمانی یک حمله ایران سرتاسر یک خط را شکافت، با یک خط پدافندی دیگر روبرو شود. در سال ۱۳۶۶، بصره توسط شش دایره هم‌مرکز از استحکامات دفاعی احاطه کرده شده بود. در حقیقت در نیمه دوم از جنگ، زمانی که حمله‌ای در منطقه‌ای اتفاق می‌افتاد، مهندسین رزمی عراقی معمولاً شروع به ساخت خطوط پدافندی بیشتری در پشت آن قسمت از جبهه می‌کردند که مورد حمله قرار گرفته بود. از سال ۱۳۶۱ تا سال ۱۳۶۵، ایران با استفاده از همان تاکتیک‌ها که باعث موفقیت‌های حاصله در سال‌های ۶۱-۱۳۶۰ گردیده بود حمله می‌کرد، سپاه پاسداران و بسیج خیلی اوقات اولین خط پدافندی را می‌شکستند ولی توسط خط دوم پدافندی یا مواضع سدکننده که پشت سر خط اول با شتاب ساخته شده بود، متوقف می‌گردیدند.

بدین سبب نحو عراق استحکامات خود را با گذشت زمان به مرور توسعه داد. برای نمونه، در ابتدا خطوط پدافندی عراق شامل کمربندهایی از پایگاه‌های دفاعی مثلثی شکل به گنجایش یک گروهان بود، که حفاظت کاملی را فراهم می‌کرد، و در عمق گسترش می‌یافت و در هر کجا بستگی به عوارض زمین

از چندین صد متر تا چندین کیلومتر فاصله از یکدیگر ساخته شده و خط پدافندی را شکل می دادند. این سامانه پایگاه دفاعی اگر چه بر علیه حملات یگان های مکانیزه موثر بود، اما در مقابل انبوه نیروهای پیاده ایران، مواضع دفاعی نسبتاً دور از یکدیگر به سرعت مجزا شده و درهم شکسته می گردیدند. در پاسخ به این وضعیت، عراقی ها با ساختن خطوط پدافندی به صورت خاکریزهای شنی مرتفع به عنوان مواضع اصلی پدافندی برای سربازان خود تغییر جهت دادند. این خاکریزها به حدی عریض بودند که یک کامیون می توانست از روی آن عبور کند و در این خاکریزهای دیواره مانند، سنگرهای سر پوشیده برای استقرار، حفاظت و استتار تانک ها، نفربرهای زرهی، و توپهای ضد هوایی (با لوله های رو به پائین برای جلوگیری از حملات موج انسانی ایران، نه برای پدافند در برابر حملات هوایی) احداث شده بودند. این خاکریزها ده ها و حتی صدها کیلومتر امتداد داده شدند، و ثابت کردند خیلی بیشتر از مواضع دفاعی مثلثی شکل موثر هستند لذا ساخت مواضع مثلثی شکل قطع گردید.

هنگامی که مهندسین رزمی عراقی مرزها را مستحکم می کردند، بغداد شروع به تلاش در جهت بازسازی نیروی زمینی خویش نمود، عراق بطور فزاینده ای شروع به احضار مردان واجد شرایط برای خدمت وظیفه نمود، و دائماً تعداد سربازان و تعداد واحدهای موجود رزمی را در هر زمانی که ممکن و مقدور می شد، افزایش می داد. آنها تانک ها، نفربرها، توپخانه، توپهای ضد هوایی، خمپاره انداز های بیشتر (و مدرنتر) و هر سلاح و وسیله ای را که می توانستند بدست بیاورند را خریداری می کردند تا به آنها این اجازه را بدهد که در داخل حملات موج انسانی ایران آتش فرو ریزند. در سال ۱۳۶۵،

عراق نیروی زمینی خود را به ۷۰۰۰۰۰ نفر در چهل لشکر، با ۴۰۰۰ دستگاه تانک، ۳۸۰۰ دستگاه خودروی زرهی، ۳۵۰۰ قبضه توپ افزایش داد، و نیروی هوایی عراق نزدیک به ۶۰۰ فروند هواپیمای جنگی در اختیار داشت. بعلاوه، بغداد مجدداً تیپ‌های ارتش خلقی را تحت امر نیروی زمینی منظم قرار داد و شروع به استقرار آنها فقط در مناطقی که زمین آنجا برای پدافند مناسب بود نمود. نهایتاً، عراق توسعه عمده‌ای از قابلیت تحرک و ترابری زمینی خود را به اجرا درآورد، با افزایش ناوگان ترابری تجهیزات سنگین به ۳۰۰۰ دستگاه، عراق قادر بود تا سریعاً واحدهای مکانیزه خود را در سرتاسر جبهه‌های نبرد با ایران را جابجا کند. گروهان‌های ترابری عراق در انتقال واحدهای رزمی خیلی ماهر شده بودند، و در سال ۱۳۶۵، عراق مرتباً توانایی خود را برای جابجایی ۴ لشکر سنگین را در بیش از صدها کیلومتر در ظرف چند روز به نمایش می‌گذاشت.

همچنین بغداد از این تبلیغ و عملیات روانی برای یگان‌های خود استفاده می‌کرد که اکنون در خاک خود مشغول به دفاع می‌باشند. زیرا به نظر می‌رسد که در زمان اشغال خاک ایران اکثر سربازان عراقی علاقه کمی برای حضور در ایران و حتی تمایل و انگیزه کمتری برای جنگ به منظور تسلط صدام بر خوزستان داشتند. اگرچه در درون خاک ایران تا آنجا که می‌توانستند با سرسختی جنگیدند، اما آنها هرگز نتوانستند همان تعصب شدید گردانهای شهادت طلب ایران را داشته باشند. اما، زمانی که آنها از خاک ایران بیرون رانده شدند و برای ممانعت از ورود نیروهای ایرانی به خاک عراق جنگیدند، ناگهان سرسختی چشمگیری را از خود به نمایش گذاشتند. همان طوری که صدام از طغیان عرب‌های خوزستان برای خوشامدگویی به برادران عراقی

خود ناامید گشت، ایران نیز زمانی که شیعیان جنوب عراق بر علیه سمتگران سنی مذهب حاکم خویش طغیان نکردند، مایوس گشت. و یگان های پیاده شیعه عراقی به سختی برای دفاع از کشور خویش جنگیدند. همبستگی درون یگان ها بدین نحو توسعه یافت. در حالی که این امر در درون خاک ایران متغیر بود، برخی از یگان های عراقی بر اثر فشار زیاد و غیره منسجم باقی می ماندند، ولی برخی دیگر (مخصوصاً تیپ های ارتش خلقی) در اولین تماس با دشمن ازهم متلاشی می شدند. زمانی که جنگ به خاک عراق منتقل شد، موجب تحکیم همبستگی یگان های عراقی گردید.

در نهایت، عراقی ها شروع به توسعه بزرگ نیروی زمینی خود کردند که به طور کلی به آنها اجازه برابری در تعداد با سربازان ایرانی (به اضافه برتری تسلیحاتی آنها) را می داد این موضوع از آن جهت قابل توجه است که ایران از پایگاه جمعیتی بسیار بزرگتری برخوردار بود (عراق فقط دارای ۱۳/۵ میلیون نفر جمعیت در مقابل ایران تقریباً ۴۰ میلیون نفری بود). زمانی که عراق به ایران حمله کرد، این کشور دارای دوازده لشکر و تعداد کمی تیپ و گردان مستقل بود. به زودی بعد از اولین شکست ها در اوایل سال ۱۳۶۰، عراق شروع به تشکیل تیپ های جدید^۱ (تا حدود زیادی با استفاده از سربازان و افسران ذخیره و پرسنل ارتش خلقی) در جهت تلاش برای تکمیل و استحکام هر چه بیشتر خطوط پدافندی خود در داخل خاک ایران کرد. در سال ۱۳۶۰ عراق شروع به اضافه نمودن لشگرهای جدید به سازمان رزمی

^۱ - شماره سه رزمی تیپ های عراقی بیانگر این موضوع است. (مترجم)

خود نمود، به عنوان مثال با تبدیل و ادغام لشگرهای ۱۱ و ۱۲ گارد مرزی به یگان های پیاده رزمی لشگر ۱۴ پیاده را سازمان داد، که با تشکیل لشگرهای ۱۵ و ۱۶ در اواخر سال ۱۳۶۰ دنبال شد. این روند ادامه یافت تا جایی که در اواخر سال ۱۳۶۴، عراق تقریباً دارای چهل لشگر و در پایان جنگ ۵۵ لشگر در صحنه نبرد بود. این اعداد واقعاً گیج کننده می باشند، در خلال جنگ ایران و عراق، لشگرهای عراقی اساساً سازمان استاندارد خود را با تیپ های سازمانی را از دست دادند، در عوض، برای قرارگاه های لشگری ماموریت هائی تعیین می گردید (معمولاً برای دفاع از یک منطقه یا خدمت به عنوان نیروی احتیاط جهت پاتک) و سپس تعدادی تیپ های مختلف و متنوع به آنها اختصاص می یافت به نحوی که برای اجرای ماموریت واگذاری مورد نیاز آنها بود. اکثر لشگرهای عراقی در بیشتر مواقع سه تیپ تحت امر داشتند، ولی به برخی از لشگرها به هنگام لزوم بیش از هشت تا ده تیپ واگذار می گردید. علاوه بر این لشگرهای صوری زرهی یا مکانیزه غالب اوقات بیشتر واحدهای پیاده را تا واحدهای دیگر فرماندهی می کردند.

غیر سیاسی کردن ارتش عراق

شاید مهمترین و عمده ترین اقدامی که بغداد در سال ۱۳۶۱ انجام داد، آغاز یک فرایند طولانی غیر سیاسی کردن افسران ارتش عراق بود. شکست های متوالی از ایران ظاهراً صدام را متقاعد کرد که تسری و توسعه دخالت های وی بر روی مدیریت و فرماندهی یگان ها حتی تا پائین ترین رده های نیروهای مسلح عراق، کارائی آنها را مختل می کند وقتی که نیروهای مسلح پیروز ایران دروازه های کشور وی را می کوبیدند، این زمانی بود که

کارائی نظامی بر قابل اعتماد بودن از لحاظ سیاسی پیشی گرفت. بنابراین، با آغاز سال ۱۳۶۱، شروع به بر طرف کردن این آسیب کرد، که با حرکت چشمگیر عفو تعدادی از موارد اعدام ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر از نظامیان که اکثر آنان افسران ارشدی بودند که در سال های ۶۱-۱۳۵۹ عملکرد ضعیفی از خود نشان داده بودند، آغاز گردید. علاوه بر این اگر چه در انتصاب افراد هنوز ترجیحاً بیشتر دوستان صمیمی وی منصوب می گشتند اما در همان زمان صدام شروع به ترفیع درجه افسرانی کرد که در دو سال اول جنگ خوب جنگیده بودند.

غیر سیاسی کردن ارتش اگر چه سریع اتفاق نیفتاد و این فرایند چندین سال طول کشید تا نتایج آن مشخص گردد اما به محض اینکه صدام برای غیر سیاسی کردن ارتش دست به کار شد، عراقی ها شروع به تجربه نمودن موفقیت های بزرگ تر کردند، و با گذشت زمان این روند سرعت بیشتری گرفت. تاکید بر روی قدرت رهبری و فرماندهی و ارائه کارائی و عملکرد نسبت به وفاداری و روابط شخصی افزایش یافت تا زمانی که به صورت قانون درآمد.

صدام تا آنجا پیش رفت که صدها تن از افسران لایق با درجات پائین را که قبلاً به جهت مظنون بودن به خیانت از خدمت منفصل گردیده بودند، دوباره به خدمت فرا خواند. بغداد پس از آن افسران سیاسی را که قبلاً برای تمامی واحدهای عراقی بالاتر از گردان تخصیص یافته بودند، کنار گذاشت و شیوه چرخشی مکرر فرماندهان لشگرها و سپاه را متوقف کرد. صدام فرماندهان نالایق را از کار برکنار کرد (که بسیاری از آنان از دوستان وی، حمایت کنندگان وفادار، و حتی خویشاوندان وی بودند)، و زمانی که او

فرماندهان لایقی را پیدا می کرد آنان را حفظ کرد. و با گذشت زمان، وی این اجازه را داد تا یک هسته فوق العاده و غیره منتظره از فرماندهان رزمی ارشد لایق همانند هشام الفخری (کسی که کارائی وی بطور محسوسی در طی جنگ افزایش یافت)، سلیم حسین علی، سعدی توما عباس الجبوری، ماهر عبدالرشید، ایاد فاتح الراوی، صلاح عبود محمود تشکیل شود. بعلاوه یک ستاد با تجربه و کارا تحت فرماندهی معاون لایق ستاد ارتش در بخش عملیات، ژنرال رشید محمد التکریتی سازمان داده شد. شاید دشوارترین کار برای صدام، چشم پوشی وی از کنترل تمام عیار و حتی بر روی جزئیات عملیات نظامی بود، ولی به هر حال او شروع به دادن آزادی عمل به ژنرال های خود کرد. هم راستا با این موضوع، ژنرال های عراقی بطور کامل شیوه های آموزشی نیروی زمینی عراق را تغییر دادند. آنها شروع به تلاش برای آموختن تاکتیک های رسته های مشترک به سربازان خود در یک رویه جامع تر و اصولی تر کردند، و مشکلات خود را با ایران شناسائی کردند؛ آنها شروع به تلاش در جهت تشویق فرماندهان رده پائین کردند تا در نبرد دارای قابلیت انعطاف، پرتکاپو و نوآور باشند و بطور سریع و با ابتکار عمل شخصی و به طرزی موثر به حرکات دشمن واکنش نشان دهند.

غیر سیاسی شدن ارتش، و ترفیع افسران ارشد لایق این امکان را به وجود آورد تا سریعاً یک بهبود قابل توجه در راهبرد دفاعی عراق ایجاد شود. عراق تکیه خود را بر روش پدافند در خط مقدم کنار گذاشت، که از این بابت تلفات و خسارت زیادی را در خلال جنگ با ایران متحمل گردیده بود. در عوض، بغداد نیروهای پیاده خود را در عمق خط پدافندی مستقر کرد که به خوبی توسط جنگ افزارها آتش منطقه ای پر حجم و سنگین در امتداد

خطوط مستحکم پدافندی و در سرتاسر منطقه پشتیبانی می گردیدند. و در عین حال به طور قابل ملاحظه ای، عراقی ها واحدهای زرهی و پیاده مکانیزه خود را در نیروهای احتیاطی متمرکز کردند که می توانستند به سرعت از صحنه های مختلف عملیاتی در عراق به وسیله گردان های جدید ترابری توسعه یافته، جا بجا شده و در هر کجائی که ایران حمله می کرد، وارد عمل شوند. از این واحدهای سنگین، که از سوی آتش توپخانه پشتیبانی می گردیدند جهت اجرای پاتک در برابر حملات ایران استفاده کرده و نیروهای تک ور ایرانی را به خطوط اولیه آنها به عقب می راندند.

مشکلات ایران

این پیشرفت های مختلف در طرف عراقی، با مشکلات طرف ایرانی کامل می شد که بطور فزاینده ای تهران را از انجام عملیات های نظامی باز می داشت. پاشنه آشیل ایران فقدان واحدهای مکانیزه و ترابری موتوری بود که برای استفاده از موفقیت در عملیات مورد نیاز بود. در خلال حملات تعرضی متقابل که منجر به بیرون راندن عراقی ها از داخل خاک ایران شد، ایرانی ها هنوز به حد کافی تانک، نفربر زرهی، توپخانه خودکشی و کامیون داشتند تا به برخی از واحدها تا حدی تحرک لازم را بدهد. این تجهیزات قادر بودند تا پس از ایجاد رخنه توسط یگان های پیاده از آن عبور کرده، و به داخل عمق عملیاتی مواضع پدافندی عراق حرکت کرده، و نیروهای عراقی مستقر در خطوط مقدم را احاطه کنند. هرچند، همان طوری که جنگ به سوی طولانی شدن حرکت می کرد، تحریم تسلیحاتی (بعلاوه تحریم نفتی که کاهش درآمد ارزی را به همراه داشت، کار ایران را برای خریدهای تسلیحاتی

مشکل ساخت) با هدف بیشتر در تنگنا قرار دادن ایران آغاز گردید، و موجودی عملیاتی ایران از تانک، نفربر زرهی و کامیون تقلیل یافت.

کاهش تحرک واحدهای ایرانی همچنین تابعی از مشکلات لجستیکی بود. تهران نتوانست هرگز کاملاً نقص سامانه کامپیوتری لجستیکی خود را بر طرف کند که در خلال انقلاب به نرم افزار آن آسیب وارد آمده بود، و در سرتاسر مدت جنگ، تیم هائی باید سرتاسر انبارهای عظیم را بطور دستی جستجو می کردند تا قطعات و تجهیزات مورد نیاز را پیدا کنند. به استثنای انتقال غیر مستقیم پاره ای قطعات یدکی و جنگ افزارها از ایالات متحده به عنوان بخشی از جریان ایران - کنتر، ایرانی ها منبعی که عمده سامانه های تسلیحاتی آنها که ساخت ایالات متحده بود را از دست دادند و ایران از این بابت تحت فشار شدیدی قرار گرفت و ناچار گردید تا در جهان منابع دیگری که تجهیزات نظامی ساخت امریکا نظیر ایران داشتند و مایل به فروش آن بودند را جستجو کند. در نهایت، ایران آنقدر تحت فشار قرار گرفت که مجبور گردید تا مقادیری تجهیزات ساخت اتحاد جماهیر شوروی را، عمدتاً از کشورهای چین و کره شمالی خریداری کند. این تسلیحات در مقابل جنگ افزارها و تجهیزات ساخت امریکا متعلق به ایران نامرغوب و درجه دو بودند، انواع تسلیحات خریداری شده از چین و کره شمالی که به طور کلی نمونه های ضعیف کپی شده از سلاح های ساخت اتحاد جماهیر شوروی (سابق) بودند درد سرهای تعمیر و نگهداری مخصوص به خود را به همراه داشتند. علاوه بر این، ازدیاد انواع مختلف سامانه های تسلیحاتی فقط بار زیادتری را به سامانه لجستیکی ایران که از قبل دچار مشکل شده بود، اضافه نمود.

همچنین پاره ای ناهماهنگی ها و عدم توافق های عملیاتی بین سپاه پاسداران و نیروی زمینی در قابلیت های تهاجمی تهران در طول زمان تاثیرگذار بود. بزودی بعد از اینکه عمده نیروهای عراقی از خاک ایران در سال ۱۳۶۱ بیرون رانده شدند، اصطکاک بین نیروی زمینی ارتش و سپاه پاسداران مشخص شد. بسیاری از روحانیون در تهران هنوز به نیروی زمینی بد گمان بودند و در چندین مورد تلاش کردند تا نیروی زمینی ارتش را با طرفداری از سپاه پاسداران در آن ادغام و یا منحل کنند. اساساً روحانیون اعتقاد داشتند که ایمان و عقیده به خدا (سلاح اولیه سپاه پاسداران و بسیج) در جنگ خیلی مهم تر از مهارت های نظامی نیروی زمینی ارتش می باشد. در حالی که قدرت آتش نیروی زمینی ارتش به تدریج کاهش می یافت، تهاجمات ایران به طور فزاینده ای بر روی حملات موج انسانی سپاه پاسداران گرایش پیدا کرد و کمتر بر روی عملیات متعارف نیروی زمینی ارتش تکیه گردید. این حملات سنگین به طور کلی اگر چه قادر به انجام رخنه در خطوط پدافندی عراق بودند، اما به علت اینکه تحرک پیاده نظام کند و سنگین بود نمی توانستند رخنه های خود را با استفاده از موفقیت توسعه داده و به عمق مواضع پدافندی عراق نفوذ کنند. علاوه بر این، چون این نیروهای پیاده به یک باره به داخل منطقه نبرد فرستاده می شدند، کنترل آنها بینهایت مشکل بود. بنابراین، حتی زمانی که فرماندهان ایرانی یک فرصت یا موقعیت مناسبی را کسب می کردند، بارها ثابت گردید که هدایت دوباره گروه بیشماری از نیروهای بسیجی برای استفاده از این مزیت بسیار دشوار و حتی غیر ممکن است.

همان طوری که جنگ با روندی آهسته در جریان بود، این مشکلات منتج به این گردید که حملات ایران بر علیه عراق از پیشروی کمتری برخوردار باشد. توسعه و گسترش نیروی زمینی عراق و ساخت فزاینده استحکامات و مواضع و موانع مستحکم و سنگین، کار را برای حملات ایران سخت و سخت تر نمود تا جایی که حتی نیروهای ایرانی دیگر خیلی به زحمت می توانستند به خطوط پدافندی عراق رخنه کنند. فرسایش قدرت تحرک ایران، فرماندهان ایرانی را با مشکل زیادی برای استفاده از رخنه های ایجاد شده در حملات مواجه ساخت. در هر صورت عراق فرا گرفت که نیروهای بزرگ زرهی خود را در عقب نگاه دارد، و همچنین بهبود در تحرک راهبردی عراق، بدین معنا بود که نیروهای احتیاط عراق قادر بودند تا سریعاً بعد از یک حمله ایران با نیروی بیشتری پاتک کنند و هر حمله ایران به نظر می رسید با پیشروی کمتری همراه شده و ایران تلفات زیادتری از قبل را متحمل می شود. تا اواخر سال ۱۳۶۴، خطوط مقدم نبرد از زمان سال ۱۳۶۱ تغییر کمی پیدا کرد، و تهاجمات ایران به نظر می رسید که سیر نزولی خود را طی می کند.

واکنش عراق به مشکلات تاکتیکی

مطمئناً، این نکته حائز اهمیت می باشد که علیرغم اینکه نیروهای عراقی موفقیت های زیادی در متوقف ساختن نیروهای ایرانی کسب کردند، نباید بسیاری از مشکلات دائمی آنها را هم نادیده گرفت. عراقی ها از تمامی تسلیحات موجود در یک نیروی زمینی مدرن و در جنگی که اساساً بر علیه یک نیروی پیاده سبک، تبدیل شده بود استفاده کردند و در نهایت از حیث

عددی بر ایرانی‌ها برتری یافتند. البته در نقطه‌ای که انتظار حمله می‌رفت، بطور موقت ممکن بود که نیروهای ایرانی متمرکز شده برای آن عملیات، از لحاظ نیروی انسانی نسبت به عراق، برتری داشته باشند. با وجود اینکه عراقی‌ها از قدرت آتش بسیار زیادتری نسبت به نیروهای ایرانی برخوردار بودند و قابلیت تحرک آنها به طور قابل ملاحظه‌ای بیشتر از ایرانی‌ها بود، هنوز عراقی‌ها احساس می‌کردند که مجبور به متوسل شدن به سلاح‌های شیمیایی برای متوقف کردن حملات ایران هستند که این امر در اوایل مهرماه سال ۱۳۶۲ اتفاق افتاد. در حقیقت، مخصوصاً در سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲، بسیاری از پیروزی‌های عراق خیلی کوچک بودند، مواردی که ایرانی‌ها آنها را به یک پیشرفت غیره منتظره تشبیه می‌کنند. با برتری‌های ترسناک بدست آمده توسط عراق در زمینه‌های فن آوری، قدرت آتش، استحکامات، و در آخر تسلیحات کشتار جمعی، سؤال این نیست که چرا عراق قادر نبود تا نیروهای ایرانی را شکست دهد، بلکه سؤال این است که چرا برای عراقی‌ها این کار، اینقدر دشوار بود.

اگر چه وضعیت اطلاعاتی عراق در برخی از زمینه بهبود یافت، اما در سایر زمینه‌ها این اتفاق روی نداد. واحدهای تاکتیکی هنوز برای عملیات شناسائی توجه کافی را از خود نشان نمی‌دادند، مخصوصاً برای ماموریت‌های شناسائی دوربرد که ممکن بود تصویر بهتری از مقاصد و اهداف نیروهای ایرانی را فراهم کند. فرماندهان ارشد عراقی شروع به تقاضای بیشتر انجام ماموریت‌های شناسائی توسط هواپیماهای نیروی هوایی کردند، اما به نظر می‌رسد که این کمک فقط به طور حاشیه‌ای انجام شد. عراقی‌ها نه کار تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده توسط پروازهای شناسائی را

به خوبی انجام دادند، و نه خیلی از اطلاعات را برای فرماندهان میدان نبرد ارسال کردند. قابلیت های عراق در ردیابی علائم مخابراتی نسبتاً خوب بود و بر طبق اظهارات ژنرال های سابق عراقی بارها اطلاعات نهانی از تهاجم ایران را بدست آوردند. حتی یک همکاری و کمک اطلاعاتی بزرگ تر به عراق شامل اطلاعات نهائی شده (منظور آن اطلاعاتی است که به طور کامل تجزیه و تحلیل شده، ارزیابی گردیده، و با دیگر منابع مطابقت داده شده باشد) در باره آماده سازی های ایران برای عملیات بود که عراق از واسطه دوران جنگ شروع به دریافت از ایالات متحده کرد. اگر چه، این منبع اطلاعاتی جدید(کمک های اطلاعاتی ایالات متحده) به نظر می رسد که تاثیر محدودی بر روی فرصت های عراق داشته است به دلیل اینکه هنوز افسران و سربازان عراقی به تحریف اطلاعات، که به رده های بالا و پائین و کل سلسله مراتب فرماندهی ارسال می شد، ادامه می دادند. در نتیجه، فرماندهان تاکتیکی عراق بندرت تصویر کاملی از فعالیت های ایران در منطقه خویش داشتند و به طور مداوم توسط حملات ایران غافلگیر می گردیدند. به طور مشابه، رده های پائینی به طور مرتب ادعا می کردند که آنها حملات ایران را با شکست مواجه کرده اند چه زمانی که آنها اساساً مورد حمله قرار نگرفته بودند و یا آنها توسط نیروی بسیار بزرگ تری مورد حمله قرار می گرفتند که واقعاً مسئله ای پیچیده برای توجیه شکست بود. با این رفتار اطلاعاتی صورت گرفته از سوی زیر دستان، جای شگفتی است که ژنرال های عراقی برمبنای این اطلاعات به طور مداوم به طور نامناسب برای برخی از تهدیدات واکنش نشان می دادند و در برخی مواقع کارها را درست انجام نمی دادند.

اما مشکلات عراق به دلیل دکترین آن کشور به شدت در سطوح فرماندهی تاکتیکی ادامه یافت. اگرچه صدام با بی میلی غیر سیاسی کردن ارتش را برای یک بهبود مشخص در عملیات های عراق در سطوح بالا پذیرفت، اما واحدهای تاکتیکی هنوز نمی توانستند بطور موثری عملیات های طراحی شده از سوی ژنرال های خود را اجرا کنند. با وجود این، حکومت و افسران ارشد ارتش برای برانگیختن ابتکار عمل، خلاقیت، و استقلال عمل در میان زیردستان تلاش های آگاهانه ای را صورت می دادند. برای نمونه، ستاد ارتش و فرماندهان سپاه عراق خیلی خوب نیروهای احتیاط مکانیزه خود را جا بجا می کردند، و آنها را بر علیه یک تهاجم ایران متمرکز کرده و سپس از آنها برای پاتک بر علیه رخنه ایجاد شده از سوی ایران استفاده می کردند و آنگاه نیروهای عراقی خود به اجرای این پاتک ها در عمق ادامه می دادند.

فرماندهان تاکتیکی عراق به شدت به قدرت آتش پشتیبانی متکی بودند، و پاتک های آنها بسیاری از اوقات تک های جبهه ای بودند که واحدهای زرهی عراق به سادگی از روبرو با نیروهای ایرانی مواجه می شدند. حتی در این حملات، واحدهای رده پائین عراق بندرت در زمان جنگ مانور می کردند و در عوض برای به خط شدن و حرکت مستقیم به سوی نیروهای ایرانی گرایش داشتند و برای پیشروی به سوی دشمن (ایران) با قدرت آتش محض تلاش می کردند. و در موارد نادری که آنها با نیروهای زرهی ایران روبرو می شدند، برای غلبه کردن بر آنها فقط به برتری عددی متکی بودند. زمانی هم که از بخشی از جبهه دفاع می کردند، نیروهای پیاده مکانیزه عراقی بطور متداول و عادت شده گسترش می یافتند و با آسیب پذیری زیادی که نیروهای ایرانی در مقابل تک های جناحی توسط نیروی زرهی داشتند باز با این وجود بطور

مرتب، عراقی‌ها باقی‌ماندن در مواضع پدافندی خویش و دور بودن از انفجارات را ترجیح می‌دادند. این بی‌میلی اغلب منتج به این می‌گردید که با پخش شدن تانک‌ها و نفر بره‌های زرهی عراق در میدان نبرد، تیم‌های ضد تانک ایران قادر بودند پس از آنکه نیروی زرهی عراق به موضع آنها هجوم می‌آوردند آنان را منهدم کنند و یا بعد از نفوذ به داخل خطوط پدافندی عراق به تانک‌های و ادوات آنها از پشت حمله می‌کردند.

با استمرار و طولانی شدن جنگ، افسران ارشد عراقی از زیردستان خود ناامید شدند، زیرا آنان استفاده از مانور تاکتیکی را فرا نمی‌گرفتند، لذا شروع به طرح‌ریزی پاتک‌ها با دقت بیشتر برای به کار بردن مانور در سطح عملیاتی کردند. پیش از این، یک فرمانده سپاه ممکن بود ماموریت اجرای یک عملیات آفندی را به یک لشکر زرهی در منطقه سپاه خویش ابلاغ نموده و سپس تصمیم‌گیری درباره بهترین راهکار حمله را به فرمانده لشکر واگذار کند. ولی، بعداً و در جریان جنگ، فرماندهان سپاه شخصاً شروع به استقرار مواضع نیروهای احتیاط خویش بر روی جناحین رخنه‌های نیروهای ایرانی کردند و سپس در مسیرهای مشخصی پاتک را هدایت می‌کردند، به طوری که آنها این کار را در سوسنگرد در سال ۱۳۵۹ و در بصره در سال ۱۳۶۱ (آن هم تا حد زیادی بطور تصادفی) انجام دادند. بنابراین، فرماندهان در سطوح گروهان، گردان، و تیپ احتمالاً به یک حمله سریع متوسل می‌گردیدند، و یا حداقل وانمود به انجام آن در داخل جناح نیروهای ایرانی می‌کردند. فقط به وسیله این چنین توجه کاملی بود که افسران ارشد ارتش عراق قادر بودند تا با به کارگیری حتی شکلی محدود از مانور در جنگ، حملات ایران را با شکست مواجه سازند.

این دستاوردی بر این حقیقت بود که چقدر بررسی و تحقیق دائم از سوی ستاد ارتش و فرماندهان سپاه عراق می توانست منجر به بهبود کارائی و عملکرد شود. برای نمونه، ستاد ارتش و قرارگاه های سپاه خیلی خوب در برابر حملات ایران واکنش نشان می دادند، آنها سریعاً تلاش زیادی را در جهت جابجائی نیروهای احتیاط راهبردی از مکان دیگری به صحنه درگیری بوجود آمده، شروع می کردند. هرچند که فرماندهان تاکتیکی عراق به طرز ناامید کننده ای به کندی واکنش نشان می دادند. افسران رده پائین عراق ابتکار عمل و توانائی کمی را در تحرکات و مانور تاکتیکی نیروهای احتیاط برای سد کردن رخنه یا اجرای پاتک در برابر حملات ایرانی ها از خود نشان دادند، و همواره نیاز به مداخله مقام بالاتر بود تا دستور حرکت نیروهای احتیاط را بدست آورند. حتی پس از آن، باز هم این یگان ها به طور کلی وظایف خود را به کندی اجرا می کردند. این تاخیر در ورود به صحنه نبرد باعث می گردید تا مواضع بسیاری از نیروهای عراقی مورد هجوم قرار گیرد قبل از اینکه کمک برسد و پاتک های عراق زمانی با موفقیت همراه بود که بعد از نبرد بر روی آن تصمیم گیری می شد.

علیرغم اینکه کلیت آموزش در ارتش عراق تاکید بر یکپارچه سازی رسته های مختلف در نبرد داشت، واحدهای تاکتیکی عراق به سادگی نمی توانستند به صورت همکاری رسته های مشترک بجنگند. فرماندهان سپاه و لشگر نیروهای خود را در امتداد خطوط پدافندی گسترش می دادند به طوری که واحدهای زرهی، توپخانه، پیاده، تیمهای ضد تانک، و دیگر واحدهای پشتیبانی کننده باید به سادگی با یک طرح آتش یکپارچه و جامع از یکدیگر پشتیبانی می کردند. به همین نحو، آنها با اینکه به صورت بسیار زیادی

عناصر مختلف رزمی را برای شکل دادن نیروهای ضربتی رسته های مشترک در پائین ترین رده ها هم قرار می دادند به این امید که هماهنگی واحد بهبود خواهد یافت، اما این امر در عمل بندرت انجام می شد. مخصوصاً در پاتک ها و زمانی که شدت نبرد آنان را مجبور می کرد تا به فرماندهان تاکتیکی تفویض اختیار شود، این نیروی ضربتی مرتباً به اجزای کوچک تر تجزیه شده و به صورت رسته ای از یکدیگر تفکیک می شدند، تانک در یک مسیر، نیروی پیاده در مسیر دیگر، و آتش توپخانه در سوی دیگر حرکت می کرد. در نهایت، عراقی ها برای جبران این نواقص حجم زیادتری از آتش را متمرکز می کردند، که شامل مقادیر زیادی از گازهای شیمیایی بر علیه نیروهای ایرانی بود تا حملات آنها را درهم شکند.

جنگ در آسمان

نیروی هوایی عراق پیشرفت چشمگیری نداشت. در حدود سال ۱۳۶۲، عراق برتری هوایی را تقریباً غفلتاً بدست آورد. کمبود قطعات یدکی، نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران را فلج کرده بود. تا جایی که این نیرو می توانست فقط حدود ۱۰ تا ۱۵ سورتی پرواز در روز انجام دهد، و تنها در مواقع ضروری احتمالاً قادر به انجام ۹۰-۷۰ سورتی پرواز در روز بود، وارد آمدن چنین آسیبی به قدرت عملیاتی نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران، یک میزان سورتی پرواز نسبتاً کم را پس از آن در پی داشت. بعلاوه، پدافند هوایی زمین پایه عراق خسارات سنگینی را به هواپیماهای ضربتی ایران وارد آورد. در اواخر سال ۱۳۶۰ نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران مجبور شد تا به بمباران از ارتفاع بالا روی آورد تا از دادن تلفات بیشتر اجتناب کند.

با کاهش تعداد هواپیماهای عملیاتی ایران نهایتاً در نبرد برای برتری هوایی، بطور قاطع ثابت گردید که عراقی ها حتی نمی توانند از برتری عددی خویش در نبردهای هوا به هوا استفاده کنند. خلبانان عراقی بینهایت ترسو بودند و هنگامیکه هواپیمای آنها توسط هواپیماهای جنگنده ایرانی رهگیری می شد، غالب اوقات ماموریت های آنها بی نتیجه می ماند. آنها همچنان در رابطه با درگیری های هوا به هوا با ایرانی ها، کم جرات باقی ماندند، بارها با کاسته شدن از شدت نبرد حتی از اجرای ماموریت های بحرانی سرباز زدند. در پائیز سال ۱۳۵۹، بغداد برای وادار کردن خلبانان هواپیماهای جنگنده خویش برای اینکه روحیه تهاجمی بیشتری در به مبارزه طلبیدن ایرانی ها در آسمان از خود نشان دهند، شروع به تلاش و اقداماتی کرد. در این زمان کمکی بزرگ از سوی فرانسه صورت گرفت، و آن تحویل هواپیماهای میراژ اف. ۱ بود که بغداد در سال ۱۳۶۰^۱ خریداری نموده بود (و همچنین آموزش خلبانان عراقی برای پرواز و جنگیدن با آنها، که از اهمیت بیشتری برخوردار بود). در آبان ماه یک فروند هواپیمای میراژ عراقی یک فروند هواپیمای اف-۱۴ ایران را سرنگون کرد (اولین فروند از این نوع هواپیما^۲) و با گذشت چند ماه چندین فروند دیگر ساقط شدند^۳. این به خلبانان هواپیمای میراژ اطمینان

^۱ - در سال ۱۳۵۶ قرارداد خرید بین عراق و فرانسه امضا گردید. و در ماههای اولیه جنگ در سال ۱۳۵۹ تعدادی از آنها تحویل عراق گردید. (مترجم)

^۲ - اولین هواپیمای اف-۱۴ ایران توسط یک فروند میگ ۲۱ عراقی سرنگون گردید. (مترجم)

^۳ - تعداد هواپیماهای اف-۱۴ سرنگون شده توسط هواپیماهای میراژ دو فروند بوده که در ماههای پایانی جنگ سرنگون شده اند لازم به ذکر است که منابع ایرانی سرنگونی ۷۲ فروند میراژ را اعلام کرده اند و منابع عراقی ۲۵ فروند را تأیید کرده اند. (مترجم)

بیشتری برای به مبارزه طلبیدن ایرانی ها می داد و همقطاران آنها زمانی که هواپیماهای میراژ آنها را همراهی و محافظت می کردند با اطمینان بیشتری به اجرای مأموریت های خود می پرداختند. با این وجود، هنوز در بیشتر موارد هواپیماهای جنگنده عراقی در نبردهای هوا به هوا مغلوب ایرانی ها می شدند مگر اینکه آنها دارای یک برتری عددی زیاد در آن نبرد هوایی بودند.

در طول جنگ، نیروی هوایی عراق سورتی پروازهای نسبتاً اندکی را برای پشتیبانی نزدیک هوایی از عملیات های زمینی اختصاص داد، و بر اجرای این مأموریت ها از ارتفاع بالا پافشاری می کرد، این نیرو نمی خواست و یا نمی توانست تاخیر و تعویق های طولانی و روشهای پیچیده درخواست پشتیبانی هوایی فرماندهان زمینی را برای دریافت و برخورداری از پشتیبانی نزدیک هوایی کاهش دهد، در خلال پنج سال اول جنگ، نیروی زمینی عراق منابع مالی فراوانی را جهت بدست آوردن بالگرد به عنوان جانشینی برای هواپیما جهت اجرای نقش پشتیبانی نزدیک هوایی اختصاص داد. اما، بالگردهای عراقی هم چندان مفیدتر از هواپیماهای نیروی هوایی در فراهم آوردن آتش پشتیبانی نزدیک واقع نشدند. تاکتیک های بالگرد تک ور عراقی عبارت بود از پرواز تا نقطه ای حدود یک کیلومتر یا بیشتر از آن در پشت خطوط پدافندی عراق، نشانه روی به سوی نیروهای ایرانی، شلیک تمامی مهمات حمل شده توسط بالگرد، و سپس مراجعت به پایگاه بود. لازم به ذکر است که به طور کلی تاثیر حملات این بالگردها چندان قابل توجه نبود^۱ به

^۱ - در تابستان سال ۱۳۶۱، عراق از تیمی از مشاوران آلمان شرقی (سابق) برای کمک به توسعه روش های تاکتیکی بهتر برای استفاده بر روی بالگردهای هابند دعوت به عمل آورد (حقیقتی که هنوز جداً از سوی تعدادی از افسران عالی رتبه عراقی انکار می گردد). یکی از نتایج حاصله مطرح

استثنای زمانی که بر علیه نیروهای متراکم پیاده ایرانی در حال تهاجم، آتش می‌گشودند، آن وقت بود که قدرت آتش مرگبار آنها مشخص می‌گردید. نیروی هوایی عراق به سبب حملاتش به هدف های راهبردی و اقتصادی ایران نهایتاً تاثیر بیشتری در جنگ داشت، اما در این حوزه مهم هم تلاش های این نیرو نسبتاً کم و کارائی آن در حد متوسط بود. در مراحل مختلف جنگ، عراق تلاش نمود تا از حملات هوایی و موشکی بر علیه شهرهای ایران جهت تحت فشار قرار دادن ایران برای دست یافتن به یک راه حل سازش استفاده کند. هرچند، تا زمستان سال ۱۳۶۶، عراق از این راهکار خود سودی نبرده و زیان هائی را هم تحمل کرد. اگرچه ایران تعداد محدودی هواپیمای ضربتی عملیاتی نسبت به تعداد و نوع هواپیماهای عراق داشت، اما این هواپیماها می‌توانستند محموله های سنگین تری از بمب را حمل کنند، و خلبانان ایرانی به طور کلی مهارت بیشتری از هم‌تایان عراقی خود داشتند. علاوه بر این، عراق از این مشکل جغرافیائی رنج می‌برد که بیشتر شهرهای عراق به طور کلی خیلی نزدیکتر به مرز ایران نسبت به شهرهای بزرگ ایران نسبت به مرز عراق قرار داشتند. برای نمونه، بغداد فقط ۱۵۰ کیلومتر از مرز ایران فاصله دارد، در حالی که فاصله تهران تا مرز عراق ۶۰۰ کیلومتر است. این بدان معنا بود که اکثر شهرهای ایران خارج از برد موشکهای سطح به سطح

شدن تیم های پروازی شکارچی/ قاتل بود، که در آن از بالگردهای میل ۲۵ برای سرکوب نمودن پدافند هوایی ایران استفاده می‌شد، تا به این سبب وسیله فرصت لازم را برای بالگردهای آسیب پذیر گازل فراهم کنند تا این بالگردها بتوانند موشکهای هدایت شونده ضد تانک خود را شلیک کنند. (مترجم)

عراقی اس اس-۱ ملقب به اسکاد با برد ۳۰۰ کیلومتر و آن سوی برد موثر هواپیماهای عراقی بودند، که نیروی هوایی عراق را از انجام چنین ماموریت های دوربردی باز می داشت بهرحال طبعاً اینگونه حملات، پدافند هوایی ایران را نگران می کرد. ایرانی ها تمایل زیادی به اجرای حملات هوایی ضربتی داشتند، و زمانی که ایران موشک های اسکاد را از کره شمالی و لیبی خریداری کرد، بغداد و اکثر شهرهای عراق به خوبی در درون برد موشکی ایران قرار گرفتند. با وجود شرایط محدود کننده در طول مدت جنگ، ایران می توانست آسیب بیشتری به شهرهای عراق بیش از آنچه که عراق می توانست به شهرهای ایران صدمه بزند، وارد آورد، و این عدم توازن خیلی اوقات به بغداد برای عقب نشینی و یا دست کشیدن از حملاتش به شهرهای ایران فشار می آورد به امید آنکه ایرانی ها با دست برداشتن از جنگ شهرها درخواست های عراق را اجابت کنند (که ایرانی ها معمولاً انجام می دادند).

ایران و عراق از ابتدای جنگ، شروع به حمله به تاسیسات نفتی یکدیگر کردند، و ابعاد این رشته عملیات جنگی به تدریج با گذشت زمان افزایش یافت به طوری که هر دو طرف هر چه بیشتر درگیر این عملیات شدند. در ابتدا، هر دو کشور ایران و عراق برای ضربه زدن به تاسیسات نفتی یکدیگر تلاش کردند (مانند پالایشگاه ها، پایانه های نفتی، و امثال اینها). اگر چه، هیچ یک از دو طرف قادر نبودند تا آسیب زیادی به طرف مقابل وارد آورد.

ایرانی ها تعداد معدودی هواپیما در اختیار داشتند و مشکل بزرگ آنها جدال با پدافند هوایی عراق بود، در حالی که عراقی ها نمی توانستند بطور موثری بر علیه اهداف مورد نظر خود، و عملیاتی را طرحریزی یا اجرا نمایند و حملات ضربتی را حتی بر علیه اهدافی به کوچکی یک پالایشگاه نفت بطور

کامل انجام دهند و حملات آنها با وجود پدافند هوایی ایران هیچ فشاری به ایران وارد نیاورد. عراقی ها تعداد محدودی پروازهای شناسائی قبل یا بعد از ضربات هوایی خویش انجام می دادند، و در تلاش برای شناسائی نتایج حملات خویش بر روی هدف، این کار را خیلی ضعیف انجام می دادند، ولی در عوض ترجیح می دادند به گزافه گوئی و بزرگنمایی پرداخته و ادعا کنند که هدف نابود شده است. در ابتدا، حملات هوایی عراق خیلی دقیق نبود، زیرا عراقی ها بر روی حمله از ارتفاع بالا اصرار می ورزیدند. در سال ۱۳۶۳ عراق شروع به دریافت نوع ضربتی هواپیمای میراژ اف. ۱ و موشک های پیشرفته هدایت شونده لیزری ای اس -۳۰ ال از فرانسه نمود. عراق بهترین خلبانان خود را برای آموزش بر روی هواپیمای میراژ به فرانسه اعزام کرد، بدین ترتیب ترکیبی از بهترین خلبانان با آموزش مناسب، یک هواپیمای توانا، و یک سامانه تسلیحاتی عالی یک مزیت قابل توجه را برای نیروی هوایی عراق فراهم آورد. در نیمه دوم جنگ، عراق فرا گرفت تا هواپیماهای میراژ را برای انهدام هدف های مهم در تاسیسات کلیدی صنعتی و نفتی ایران به کار گیرد. هرچند، حتی با به کارگیری هواپیماهای میراژ اف. ۱، حملات هوایی عراق همیشه به اندازه کافی موثر نبودند و هرگز تعداد پرواز کافی برای غیر فعال کردن تاسیسات ایران اجرا نشد. همچنین، در حالی که عراق از نظر کارآمدی تجهیزات هوایی خود قادر بود تا تعدادی از تاسیسات ایران را در دفعات مختلف منهدم کند، اما آنها هرگز نتوانستند به حد کافی به این تاسیسات به گونه ای آسیب وارد آورند به نحوی که ایران را از تعمیرات و راه اندازی مجدد آنها بازدارند لذا این تاسیسات دوباره برای بهره برداری طی هفته ها یا روزهای آینده آماده می شدند.

به دلیل مشکلات اولیه در هدف گیری تاسیسات نفتی ایران توسط عراق، در سال ۱۳۶۲ عراقی ها جنگ افزارهای خود را تغییر دادند و بطور پیگیرانه ای یک رشته عملیات جنگی بر علیه کشتی های نفتکش ایران در خلیج فارس انجام دادند. در ابتدا، تلاش های عراق برای حمله به کشتی های نفتکش ایران از موفقیت نسبتاً کمی برخوردار بودند به دلیل اینکه تنها وسیله ای که بغداد برای حمله به کشتیها در دریا استفاده می کرد بالگردهای سوپرفرلون مسلح به موشکهای اگزوست بودند. اما بالگردهای سوپرفرلون برد محدودی داشتند و فقط می توانستند کشتی های نفتکش را در شمالی ترین نقطه از خلیج فارس مورد حمله قرار دهند. موشک اگزوست هم دارای یک سرچنگی خیلی کوچک بود که آسیب اندکی به اکثر کشتی های نفتکش وارد می آورد. در آغاز، این حملات به سبب اینکه این حملات مانع ورود کشتی های نفتکش خارجی به بنادر ایران می گردید، به سود عراق بود. اما، ایرانی ها اولاً به سادگی دستمزدهای ناخدایان کشتی های نفتکش را افزایش دادند، و در ثانی پایانه های صادراتی خویش را در امتداد ساحل به نواحی دورتری به سمت جنوب^۱ سواحل خود انتقال دادند، و از زمانی که موشک های اگزوست عملاً دیگر نتوانستند کشتی های نفتکش را غرق کنند) صادرات نفت ایران دوباره به حال عادی بازگشت. در سال ۱۳۶۲ عراق از فرانسه پنج فروند هواپیمای تهاجمی سوپر اتندارد^۲ اجاره نمود، که اگر چه

^۱ - نویسنده در اینجا دچار اشتباه شده است. منظور وی به سمت شرق است. (مترجم)

^۲ - به منظور پر کردن شکاف جهت تحویل هواپیمای میراژ اف.۱- ئی کیو- ۵ - ۲۰۰ دولت فرانسه موافقت کرد تا این هواپیما در اختیار عراق قرار گیرد. طبق ادعای ایران سه فروند از این هواپیماها

برد طولانی تری از بالگرد سوپرفرلون داشت اما هنوز نمی توانست تمامی بنادر مختلف و تاسیسات نفتی در امتداد ساحل طولانی ایران در خلیج فارس را پوشش دهد. علاوه بر این، عراقی ها شناسائی مناسبی از اهداف برای حملات هوایی خویش انجام نمی دادند، و هنوز بر روی موشک اگزوست تکیه می کردند، و تنها با پنج فروند از هواپیماهای مذکور، می توانستند آسیب اندکی را به هر حال وارد آورند. تحویل هواپیماهای میراژ اف.۱- ئی کیو- ۵- ۲۰۰ به عراق تا اندازه ای به حل این موضوع کمک کرد. هواپیماهای میراژ نه فقط برد بیشتری نسبت به هواپیماهای سوپر اتندارد داشتند بلکه هواپیماهای میراژ می توانستند همچنین در حین پرواز از یکدیگر^۱ سوخت دریافت کنند، این ویژگی این اجازه را به آنها می داد که بطور قابل ملاحظه ای مأموریت های ضربتی طولانی تری را انجام دهند. همچنین آموزش با کیفیت بالای خلبانان میراژ در فرانسه نتایج بهتری را در برداشت. با این وجود، عراقی ها هنوز بر روی استفاده از موشک اگزوست پافشاری می کردند (در برابر استفاده از مهمات پرقدرت تر) بعلاوه کماکان عراق از ناتوانی در شناسائی دقیق اهداف قبل از زمان حمله رنج می برد. در بیشتر مأموریت ها یک هواپیمای میراژ در ارتفاع متوسط در امتداد ساحل عربستان پرواز می کرد، و سپس با گردش به سوی مرکز خلیج فارس، با تلنگری به رادار کنترل آتش خویش، به سوی

توسط هواپیماهای اف-۱۴ سرنگون شدند اما عراق مدعی شد که یک فروند مورد اصابت قرار گرفته و در پایگاه شعبیه فرود آمده و به دلیل خسارات وارده از رده عملیاتی خارج شد. (مترجم)

^۱ - تنها هواپیمای گونه ئی کیو- ۴ می توانست به عنوان هواپیمای سوخت رسان مورد استفاده قرار گیرد و گونه های ئی کیو- ۴ و ۵ و ۶ می توانستند از آن سوخت دریافت کنند. (مترجم)

بزرگترین کشتی که کشف کرده بود شلیک می کرد. واضح است که این راهی برای اداره کردن یک رشته عملیات جنگی ضد کشتی نبود، و لذا نتایج متوسطی را به بار آورد (جدای از عدم هماهنگی در مورد اصابت قرار دادن ناو یو اس اس استارک^۱). هرچند، مهم ترین مشکل عملیات جنگی هوایی عراق بر علیه صادرات نفت ایران این بود که بغداد هرگز تلاش مصممی را برای غرق کردن تعداد زیادی از کشتی های نفتکش حامل نفت صادراتی ایران یا برای نگهداشتن این تلاش در طی یک دوره زمانی طولانی انجام نداد. در عوض، حملات عراق پراکنده و تصادفی بود و بیشتر به عنوان یک مزاحمت تلقی می گردید تا بوجود آوردن یک مشکل واقعی برای تهران. اگر چه حملات هوایی عراق این امکان را به وجود آورد که میزان صادرات نفت ایران را کاهش دهد اما هرگز واقعاً نتوانست صدور نفت و در نتیجه آن طوری که بغداد آرزوی آن را داشت، اقتصاد ایران را فلج کند.

شکستن بن بست، سال های ۶۶-۱۳۶۴

در اواخر سال ۱۳۶۴، جنگ ایران و عراق در یک بن بست گرفتار شده بود، و عراق بر این باور بود که استحکامات دفاعی و سرمایه گذاری عظیم آن کشور در افزایش قدرت آتش کلید اصلی ممانعت از تهاجم ایران را به آن کشور، داده است. در این مرحله از جنگ، بغداد فقط به دنبال راهی برای به حداقل رساندن تلفات خود در نبرد دائمی در جنوب عراق و کردستان بود و

^۱ - این ناو متعلق به نیروی دریایی ایالات متحده بود. اگر چه در دو سال گذشته با انتشار مطالبی در این باره، این موضوع که هواپیمای میراژ این ناو جنگی را مورد حمله قرار داده به زیر سؤال رفته است. (مترجم)

امیدوار بود که فشارش بر روی اقتصاد وابسته به نفت ایران و بن بست بر روی زمین، به تهران برای تشخیص بیهودگی تداوم جنگ، فشار آورد. گذشته از آن به نظر می‌رسد، که ایرانی‌ها دریافته بودند که نیروهای آنان خستگی‌ناپذیر نیستند و قدرت آتش عراق می‌تواند ویرانگر باشد. اما تهران هنوز به این مسئله اعتقادی پیدا نکرده بود که تلاش‌های تهاجمی این کشور راه به جایی نخواهند برد. در نتیجه، ایران همچنان به حملات بی‌وقفه خود به خطوط پدافندی عراق ادامه داد، اگرچه با احتیاط بیشتری از قبل، این کار را انجام می‌داد.

نبرد فاو

سرانجام پس از یک وقفه بسیار طولانی در جنگ ناگهان در شب ۲۱ بهمن ماه سال ۱۳۶۴ ایران به این وضعیت خاتمه داد. نیروهای ایرانی در زیر باران شدید از دهانه اروند رود عبور کردند و به شبه جزیره فاو واقع در انتهای دورترین نقطه جنوب شرقی عراق حمله کردند. عراقی‌ها می‌پنداشتند که ایران فاقد تجهیزات آبخاکی برای عبور از اروند رود در منطقه فاو است، که یکی از عریض‌ترین قسمت‌های رودخانه می‌باشد. در نتیجه، نیروهای ارتش خلقی که حفاظت از شبه جزیره فاو را به عهده داشتند، با اولین موج حملات ایران متلاشی شدند. ایران سریعاً سربازان خود را به داخل فاو فرستاد و شروع به فشار آوردن از سمت شمال غربی به سوی بصره و بندر ام‌القصر نمود.

در یک اضطراب و ترس ناگهانی، بغداد با عجله شروع به اعزام یگان‌های مستقر در جنوب با سرعت هر چه بیشتر به سوی فاو نمود. چندین پاتک که

با عجله سازماندهی گردیده بود شکست بسیار بدی خوردند. از یک طرف زمین به شدت باتلاقی شبه جزیره، آن را برای نیروهای مکانیزه عراق نامناسب می ساخت، و از سوی دیگر عراق فاقد واحدهای پیاده ای بود که به خوبی آموزش دیده باشند و از این رو بیشتر بر روی واحدهای سنگین زرهی تکیه داشت. تانک های عراقی با حداقل پشتیبانی از سوی نیروهای پیاده اقدام به پاتک کردند، و نیروهای پیاده در پشتیبانی از نیروی زرهی شکست خوردند، و به بالگردهای هجومی کبرای ایران و رزمندگان ورزیده ایرانی این اجازه را دادند که به آسانی پاتک ها را دفع نمایند. بغداد با ناامیدی زیاد نیروی هوایی خود را برای نبرد به میدان فرستاد. هواپیماهای عراقی نتوانستند تاثیر چندانی بر روی نیروهای ایرانی که بیشتر پیاده بودند، داشته باشند و بنابراین تعداد محدودی از هدف های هوایی برای آنها با ارزش بود. عراقی ها همچنین تلاش نمودند تا به پل نصب شده ایران بر روی اروندرود حمله کنند و حتی تلاش کردند تا از حرکت نیروهای ایرانی در جاده های خوزستان که به سوی فاو حرکت می کردند، ممانعت به عمل آورند. هرچند، شیوه ایران اصولاً تحرک در شب بود، ولی ریزش باران، و ضعف در مهارت خلبانان عراقی سبب گردید که فقط بتوانند صدمات اندکی وارد آوردند و در ین تلاش عراق در حدود ۲۵-۲۰ فروند هواپیما از دست داد. زمانی که پاتک های اولیه عراق با شکست مواجه گردیدند، عراق برای دور بعدی پاتک ها بهترین واحدهای پیاده خود را که در منطقه عمومی جنوب عراق گسترش یافته بودند، به فاو اعزام کرد (نیروهای مخصوص و گارد ریاست جمهوری)، که سرانجام آنها موفق شدند تا پیشروی ایران را به سوی ام القصر و به سمت شمال (با هدف بصره) متوقف کنند اما نتوانستند آنان را به عقب برانند. در

روز چهارم اسفند ماه عراق یک پاتک بزرگ را به منظور تلاش در جهت بیرون راندن نیروهای ایرانی از فاو آغاز کرد، آرایش سه ستون هر یک به استعداد رزمی یک لشکر، که هر کدام توسط یکی از بهترین فرماندهان در رده سپاه عراق فرماندهی می گردید (هشام صباح الفخری، ماهر عبدالرشید، و سعدی توما عباس الجبوری). عراقی ها با هر وسیله و جنگ افزاری که در دسترس آنان بود به سوی ایرانی ها شلیک کردند. آنها نیروی هوایی خود را بطور کامل، با انجام ۲۰۰ سورتی پرواز در روز، برای مأموریت های پشتیبانی نزدیک هوایی و بازدارندگی هوایی در صحنه نبرد به کار گرفتند، بعلاوه، از حجم زیاد آتش توپخانه و مقادیر زیادی از گازهای شیمیایی استفاده کردند. اما با سرسختی پدافندی نیروهای ایرانی، بعد از سه هفته حملات دائمی، نهایتاً موفقیت خیلی کمی داشتند. نیروهای پیاده عراق (حتی واحدهای نخبه) همچنان به عملکرد ضعیف خود ادامه دادند و متکی به قدرت آتش تانک ها و توپخانه خود بودند. نیروی زرهی عراق به طور کلی به دلیل زمین سست منطقه در جاده ها فرو رفت، حتی جایی که زمین سفت تر بود، آنها از مانور بر علیه نیروهای ایرانی سرباز زدند. در عوض، تانک های عراقی فقط در تلاش بودند راه خود را به سوی جنوب بر علیه مواضع پدافندی نیروهای پیاده ایران که با سلاح های ضد تانک به خوبی تجهیز شده بودند، باز کنند. عراق حتی قادر به خنثی کردن یا شکست دادن تیم های ضد تانک ایران با آتش توپخانه (که مثل همیشه بی دقت بود) و یا با نیروی پیاده خود نشد، نیروی پیاده ای که واقعاً چگونگی همکاری با تانک را نمی فهمید. عراقی ها متحمل تلفات سنگینی شدند، ۱۰۰۰۰-۸۰۰۰ نفر تلفات، از دست دادن ۲۵-۲۰ فروند هواپیمای دیگر به دلیل به کارگیری هواپیماهای اف-۱۴ و پدافند

هوائی از سوی ایران^۱، ۳۰ درصد از کل تلفات مربوط به نیروهای گارد ریاست جمهوری بود.

ساخت مدلی جدید از نیروی زمینی

حمله به فاو و شکست چشمگیر پاتک های عراق، بغداد را تکان داد. به خصوص اینکه به نظر می رسد که این عملیات سه نتیجه مهم را در بر داشت. اول، صدام را متقاعد کرد که موانع باقیمانده در پیش روی ژنرال های عراقی را بر طرف سازد و به آنها اجازه دهد تا عملیات نظامی را آن طوری که که آنها صلاح و مناسب می دانند، اداره کنند. البته بغداد بعد از سال ۱۳۶۱ این موضع تسلیم نشدنی را تغییر داد، و حتی قبل از نبرد فاو، تقریباً فرماندهان ارشد عراق از آزادی عمل بیشتری برای اتخاذ تصمیمات مهم برخوردار بودند. بعد از نبرد فاو، آخرین نشانه ها از روش استالینی صدام از روی آنها برداشته شد. دوم، نبرد فاو ستاد ارتش عراق را متقاعد نمود که سربازان عراقی فاقد قابلیت های لازم برای اجرای موثر عملیات های تهاجمی هستند. یک بار دیگر، نیروهای عراقی علیرغم اینکه از نظر قدرت آتش، فن آوری، قدرت هوائی، و عددی بر نیروهای ایرانی برتری داشتند اما شکست خوردند، و به طور خفت باری هم شکست خوردند. سوم، تلفات در فاو رهبری سیاسی را متقاعد نمود که عراق نمی تواند واقعاً بر روی حالت تدافعی باقی بماند و امیدوار باشد که ایران در مراحل بعدی به دلیل فرسودگی و ناامیدی با آتش

^۱ - به دلیل تجدید ساختار در سازمان پدافند هوائی نیروی هوائی جمهوری اسلامی ایران و همچنین خریداری پاره ای قطعات یدکی و تجهیزات بود. (مترجم)

بس موافقت خواهد کرد. واکنش اولیه بغداد به از دست دادن فاو، تصرف شهر مهران در میانه مرز ایران و عراق بود که به سبکی از آن پدافند می گردید و سپس تلاش برای مبادله آن شهر با فاو بود، اما ایرانی ها سریعاً شهر مهران را باز پس گرفتند. پس از آن بغداد تلاش نمود تا بر حملات خویش به کشتی های نفتکش و تاسیسات نفتی ایران بیافزاید، اما این کار هم هیچ اثری بر روی تهران نداشت، که خود را برای یک حمله مجدد به بصره آماده می کرد. سرانجام، ستاد ارتش، صدام را ترغیب کرد که وی نمی تواند یک راه حل نظامی سیاسی هوشمندانه و کم هزینه ای را برای پایان دادن به جنگ پیدا کند و عملاً تنها راه پایان بخشیدن به جنگ شکست نیروهای ایرانی بر روی زمین است.

در راستای این راهبرد و برای به دست آوردن پیروزی، صدام برای ساختن یک نیروی زمینی توانا جهت شکست ایران رضایت داد، اولین حرکت ستاد ارتش این بود تا نیروئی را ایجاد کند که قادر به اجرای عملیات های تهاجمی بزرگ باشد. به این منظور آنها موافقت صدام را برای توسعه هرچه بیشتر و وسیع تر یگان گارد ریاست جمهوری بدست آوردند. در آغاز جنگ، این نیرو شامل دو تیپ می گردید که در بغداد مستقر بودند و به عنوان سربازان شخصی صدام خدمت می کردند. به دلیل اینکه گارد ریاست جمهوری برای دفاع از حکومت در مقابل یک کودتای احتمالی از سوی نیروی زمینی عراق در نظر گرفته شده بود، آنان بهترین تجهیزات و آموزشی را داشتند که عراق می توانست برای آنها فراهم کند. این واحدها عمدتاً نیروی انسانی مورد نیاز خود را از تکریت زادگاه صدام و شهرهای سنی نشین مجاور آن، مانند سامرا، برای اطمینان و تضمین وفاداری آنان جذب می کردند.

تجهیزات، آموزش، و غرور نظامی بالا در بین افراد گارد ریاست جمهوری، آن را به یکی از نیروهای نخبه عراق تبدیل کرده بود، و در سرتاسر جنگ هر وقت و هر کجا وضعیت بحرانی به نظر می رسید، همانند اولین نبرد بصره در سال ۱۳۶۱ (عملیات رمضان)، برای نبرد اعزام می گردید. به دلیل اینکه این نیرو بطور روزافزونی برای شرکت در عملیات رزمی آماده و اعزام می گردید، گارد ریاست جمهوری به تدریج در اواخر سال ۱۳۶۴ به شش تیپ توسعه یافت.

در اواخر همین سال بود که ایران شبه جزیره فاو را تصرف کرد، ستاد ارتش عراق گارد ریاست جمهوری را در داخل فرماندهی نیروهای گارد ریاست جمهوری جدید ادغام نمود (که حاکی از این بود که اکنون دارای استعدادی به اندازه سپاه شده است) که دارای هیجده تیپ تحت فرماندهی سه فرمانده لشکر بود. در خلال سال ۱۳۶۶، سه لشکر دیگر (شامل لشکر نیروی مخصوص) ایجاد گردید، و شمار تیپ های گارد ریاست جمهوری تا بیست و هشت تیپ افزایش یافت. مهمتر از همه، ستاد ارتش موفق شد که صدام را متقاعد کند تا بر مولفه شایستگی افسران نسبت به عامل وفاداری، در استخدام اعضای جدید فرماندهی نیروهای گارد ریاست جمهوری تاکید کند. در حالی که هنوز افراد واحدهای این نیرو اکثراً سنی مذهب بوده و هنوز دارای درصد بالاتری از اهالی تکریت نسبت به بقیه نیروی زمینی بودند، ستاد ارتش مجوز توسعه فرماندهی نیروهای گارد ریاست جمهوری را با به کارگیری بهترین و شایسته ترین افراد البته ترجیحاً با بالاترین درجه وفاداری دریافت کرد. همانند کاری که جمال عبدالناصر در مصر بعد از جنگ شش روزه انجام داد، صدام هم با لغو معافیت تحصیلی دانشجویان دانشگاه ها،

آنان را به خدمت فرا خواند، برخی از آنان برای تکمیل کادر جدید گارد ریاست جمهوری مورد استفاده قرار گرفتند. کسری خیلی زیاد نیروی انسانی در فرماندهی جدید نیروهای گارد ریاست جمهوری، با بهترین افسران و سربازان متعلق به واحدهای منظم نیروی زمینی تکمیل گردید. بسیاری از این پرسنل جدید داوطلب بودند، اما تعداد زیادی از آنها شامل سربازان با کفایت و افسرانی بود که کمتر با بررسی های صلاحیتی و عقیدتی بسیار دقیق مرسوم به فرماندهی نیروهای گارد ریاست جمهوری واگذار شده بودند تا قابلیت های خویش را به نمایش بگذارند (اگرچه هنوز سنی مذهب ها نسبت به شیعیان و کردها برتری زیادی داشتند). روحیه و وفاداری آنان با انگیزه دریافت حقوق زیادتر و دیگر مزایا بعلاوه شهرت، به عنوان یک عضو وابسته به یک نیروی نخبه عراق، تامین و افزایش یافت. بعلاوه، بیشتر اعراب سنی مذهب عضو فرماندهی نیروهای گارد ریاست جمهوری روابط مستحکمی با حکومت داشتند و اگر از آن پشتیبانی می کردند فقط به دلیل این بود که صدام سدی در برابر یک جانشین محتمل شیعه یا کرد بود. در حالی که با این معیارها و انگیزه ها تا حد زیادی وفاداری اعضای جدید فرماندهی نیروهای گارد ریاست جمهوری را می خریدند، اما سوءظن شدید صدام کاملاً رفع نشده بود، بنابراین وی یک نیروی جدید به نام گارد ریاست جمهوری مخصوص ایجاد کرد، که بیشتر اعضای آن از نفرات اصلی گارد ریاست جمهوری تشکیل شده بود و مأموریت آن حفاظت از بغداد و دفاع از حکومت بود. ستاد ارتش سپس نیروهای گارد ریاست جمهوری را از میدان جنگ خارج ساخت و مجدداً به آنها و به همراه تعداد کوچکی از بهترین لشگرهای نیروی زمینی منظم (شامل لشگرهای ۳ و ۶ و ۱۰ زرهی و

لشگرهای ۱ و ۵ پیاده مکانیزه (آموزش داد. این واحدها آموزش زیادی برای عملیات های رسته های مشترک و تاکتیک های تهاجمی فرا گرفتند. آنها دائماً تمرین می کردند و اقدام به اجرای مانورهای بزرگ در سطح سپاه می کردند. این واحدها با صرف هزینه زیاد و در واقع نوعی اسراف و ولخرجی دارای پشتیبانی رزمی و واحدهای پشتیبانی خدمات رزمی گردیدند و در اولویت نخست دریافت تدارکات و تجهیزات قرار داشتند. نیروهای گارد ریاست جمهوری همچنین با بهترین تسلیحات در زرادخانه عراق شامل تانک های تی-۷۲ و نفربرهای زرهی بی ام پی-۱^۱ ساخت اتحاد جماهیر شوروی (سابق)، هویتزهای خودکشی ای یو اف-۱ ساخت کارخانه جی سی تی فرانسه، توپ های ۱۵۵ میلیمتری کشتی جی اچ ان-۴۵ ساخت اتریش و جی-۵ ساخت افریقای جنوبی، و موشک های سطح به هوای سام ۱۳ و سام ۱۴ ساخت اتحاد جماهیر شوروی (سابق) تجهیز شده بود. این اقدامات جهت توسعه گارد ریاست جمهوری باقیمانده نیروی زمینی را از بهترین سربازان و افسران و تجهیزات خالی ساخت، و بغداد اکثر واحدهای عراقی را از قدرت رزمی لازمی که سابقاً دارا بودند محروم ساخت، که در واقع برای ستاد ارتش یک هسته نیروی رزمی در مضیقه، با حدود یازده لشگر با قابلیت های تهاجمی نسبتاً کم باقی گذاشت.

همراه با نیروی جدید تهاجمی، ستاد ارتش عراق یک شیوه عملیاتی جدید را هم، بطور اساسی با بررسی درس های آموخته شده در اوایل جنگ، برای عملیات توسعه داد. مهمترین عنصر این شیوه جدید متن تفصیلی

^۱ - سپس با نفربرهای زرهی بی ام پی-۲ تجهیز شدند. (مترجم)

عملیات های نظامی بود. بخش عملیات ستاد ارتش که توسط معاون ستاد ارتش، ژنرال حسین رشید محمد التکریتی هدایت می گردید، تلاش های قبلی برای آموزش یگان های مانوری و پشتیبانی رزمی عراق به منظور اجرای عملیات رسته های مشترک، به کار بردن مانور تاکتیکی، خلاقیت در ابتکار عمل، و قابلیت انعطاف در استفاده کردن مطلوب از فرصت های بوجود آمده در میدان نبرد را که به نظر آنها شکست خورده و نتایج دلخواه را به بار نیاورده بودند، به کنار گذاشت. در عوض، آنها تصمیم گرفتند که در نحوه عملیات ارتش عراق تجدید نظر نموده و آن را اصلاح کنند در حالی که افسران ارشد رزمی اقدام به اعمال مدیریت خرد در اجرا و هدایت عملیات کردند، ستاد ارتش شروع به طرحریزی مشروح عملیات تهاجمی عمده به صورت گسترده نمود. ژنرال حسین رشید گروهی از افسران ستاد مستعد، با تجربه و ورزیده عراقی را گرد هم آورد و شروع به طرحریزی پاتک و عملیات تهاجمی بطور مشروح و تفصیلی کرد. از آنجائی که آنها بر روی فرماندهان رزمی برای هماهنگی درست عملیات رسته های مشترک حساب باز نمی کردند، ستاد ارتش عراق آن را برای آنها با نوشتن به صورت مشروح در متن طرح ها انجام داد. از آنجائی که آنها نمی توانستند بر روی قابلیت و توانائی فرماندهان رزمی برای به کار بردن مانور تاکتیکی حساب باز کنند، ستاد ارتش به خوبی مانور را به صورت مشروح در متن طرح ها می نوشت. آنها شیوه های ابتکاری در عملیات را در متن طرح ها بطور مشروح می گنجاندند. خلاصه اینکه، آنها تلاش کردند تا بر تمامی ضعف های افسران رده پائین با نوشتن دستورات برای عملیات ها به صورت تفصیلی، غلبه کنند تا به سادگی

و با پیروی از این راهنمای طرحریزی، فرماندهان رزمی عراق هر کاری را که نیاز دارند برای پیروزی انجام دهند.

این طرح های تفصیلی سپس به فرماندهی نیروهای گارد ریاست جمهوری و تعدادی از لشگرهای با کفایت نیروی زمینی منظم جهت آموزش فرستاده شد. از ماه ها قبل، فرماندهی نیروهای گارد ریاست جمهوری و واحدهای نیروی زمینی منظم برای اجرای این عملیات ها تمرین می کردند. عراقی ها مدل هائی در مقیاس کامل از عوارض زمین مربوطه ساخته و اجرای عملیات های طرح ریزی شده خود را در آنجا تمرین می کردند. واحدهای تخصیص یافته برای شرکت در این تهاجمات، پی در پی ماموریت های خاص خود را تمرین می کردند. بنا به اظهارات فرماندهان لشگر زرهی حمورابی، افراد نیروهای گارد ریاست جمهوری مدتها برای ده تا چهارده ساعت در روز بی وقفه آموزش می دیدند. واحدها فقط برای اجرای وظایف خاص در طرح تهیه شده آموزش می دیدند، و این وظایف را بارها و بارها تکرار می کردند. یگان ها در ابتدا ماموریت های تعیین شده خاص به خود را تمرین کرده و سپس آنها در قالب و چارچوب ماموریت یگان بزرگ تر که به عنوان بخشی از آن بشمار می آمدند و به صورت مشترک با رسته ها و یگان های دیگر، تمرینات خود را ادامه می دادند تا بتوانند وظایف خود را با هماهنگی هر چه بیشتر در ارتباط با سایر یگان ها و نیروهای پشتیبانی کننده و واحدهای هم جوار آنقدر تمرین کنند تا وقتی که سرانجام، آنها به نقطه ای می رسیدند که هر طرحی را می توانستند از طریق حافظه خود بطور کامل و خودکار اجرا کنند.

دومین نبرد بصره در سال ۱۳۶۵

در اواسط دی ماه سال ۱۳۶۵، ایران بدنبال موفقیت خویش در فاو یک حمله عمده را بر علیه بصره آغاز کرد (عملیاتی که مرحله ابتدائی، کربلای ۴ و مرحله بعدی آن کربلای ۵ خوانده شد)، که بزرگ ترین و خطرناک ترین تهاجم بر علیه این شهر از سال ۱۳۶۱ بود. عراقی ها مواضع ایران در فاو را تثبیت کرده بودند، اصولاً به دلیل اینکه این نقطه تنها نقطه ای بود که نیروهای ایرانی قبلاً از عرض رودخانه اروند عبور کرده بودند و عراقی ها می ترسیدند که ایران از این سر پل برای شروع یک تهاجم جدید برای محاصره شهر بصره از سمت جنوب شرقی استفاده کند. نیروهای ایرانی روی این ترس عراق مانور کردند و با اجرای یک تک انحرافی در عرض رودخانه اروند در شمال فاو، برای احاطه جناحی خطوط پدافندی عراق در مقابل شمال سرپل فاو وارد عمل شدند (عملیات موسوم به کربلای ۴ که بعثت آگاهی عراق و واکنش شدید متوقف گردید). اما سازمان های جاسوسی عراق دوباره برای کشف مقاصد واقعی ایران شکست خوردند (اگرچه آنها آماده سازی های قبلی را برای یک حمله از سوی ایران کشف کرده بودند)، ولی فریب نیرنگ ایران را خوردند. در حالی که حمله واقعی از سمت شرقی و شمال شرقی بصره صورت گرفت^۱، عراقی ها دچار غافلگیری شدند (عملیات کربلای ۵)^۱.

^۱ - نویسنده کتاب در مورد این عملیات دچار اشتباه شده و عملیات اول (کربلای ۴) را یک عملیات فریب تصور کرده و عملیات کربلای ۵ را عملیات واقعی دانسته در حالی که عملیات اخیر دنباله عملیات کربلای ۴ بشمار می آید که با عدم الفتح در آن، ۱۵ روز بعد عملیات کربلای ۵ از سمت شرق بصره آغاز شد.(ویراستار)

تهران یک نیروی خیلی بزرگ برای این عملیات متمرکز کرده بود، شاید بین ۱۵۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ نفر، و مهم تر از همه اینکه از با تجربه ترین نیروهای سپاه پاسداران و لشگرهای نیروی زمینی برای اجرای این حمله استفاده شده بود. ایرانی ها هم از شمال و هم از جنوب دریاچه ماهی حمله کردند، و با استفاده از غافلگیری و بهره گیری از کمیت و کیفیت نیروهائی که گرد آورده بودند، سریعاً سرتاسر دو خط پدافندی اطراف بصره را درهم شکستند. هرچند، در این مرحله از حمله زمینی، ایران به دلیل کسری شدید تجهیزات جهت تحرک لازم و دشواری پشتیبانی از عملیات های تهاجمی متکی بر حملات موج انسانی، بر علیه واحدهای عراقی بعد از عبور از استحکامات عراق متوقف گردید.

هر دو طرف سپس به سرعت نیروهای تقویتی خود را وارد منطقه نبرد کردند. بخصوص بغداد که شروع به اعزام بهترین واحدهای خود نمود، که شامل تعداد زیادی از واحدهای فرماندهی نیروهای گارد ریاست جمهوری، برای پدافند از بصره بود. عراق از مقادیر زیادی از تجهیزات توپخانه و سلاح های شیمیائی بر علیه واحدهای انبوه ایرانی استفاده کرد. عراق حتی نیروی هوائی خود را در یک تلاش همه جانبه برای متوقف کردن نیروهای ایرانی به صحنه نبرد فرستاد (با اجرای ۵۰۰ سورتی پرواز در روز). در اوایل بهمن ماه، عراق اقدام به یک پاتک بزرگ نمود، و با استفاده از احتیاط های محلی تلاش کرد تا از شمالی ترین نقطه در قسمت جنوبی رخنه ایران پیشروی کند. طرحریزی این عملیات جهت پیشروی از سوی جنوب دریاچه ماهی و

^۱ - مجدداً یادآوری می شود این مطالب برداشت و تحلیل های نویسنده کتاب از عملیات های کربلای ۴ و کربلای ۵ می باشد.(ویراستار)

مسدود نمودن رخنه ایران در این جناح بود. اما این عملیات راه به جایی نبرد. اگرچه نیروی پاتک کننده به عنوان یک تیم رسته های مشترک عملیات را شروع کرد، که تقریباً فوراً به اجزای مختلف تقسیم گشت، نیروهای پیاده به سوی جنوب غربی و نیروی زرهی به سوی جنوب شرقی رفتند، و آتش توپخانه برای پشتیبانی موثر از هر یک از این دو دچار ضعف گردید. علاوه بر این، اگرچه در سطح عملیاتی پاتک بر علیه ایران از نوع مانور احاطه ای طرح ریزی گردیده بود اما حرکت بسیار کند آن موجب گردید تا ایران قادر باشد با انتقال نیرو مسیر پیشروی نیروهای عراقی را سد کند. ضمناً، در سطح تاکتیکی، نیروهای مانوری عراقی مستقیماً عهده دار دفع نیروهای ایرانی شدند، و اقدام به تک های جبهه ای بر علیه سنگرهای حفر شده در زمین و خاکریزهای نیروهای پیاده ایران کردند که داخل رخنه ها و در واقع فرو رفتگی های خطوط دفاعی عراق قرار داشتند که منجر به وارد آمدن تلفات سنگین به عراق گردید.

در ماه بعدی، ایرانی ها فشار خود را بر روی بصره حفظ کردند^۱، و واحدهای بیشتری را برای اجرای عملیات آفندی با پیاده نظام و به صورت یک حمله موج انسانی یکی بعد از دیگری اعزام کردند. به دلیل اراده استوار و عزم قطعی برای کسب پیروزی، نیروهای ایرانی با تلاش زیادی به پیشروی میلیمتری خود ادامه دادند. یک مشکل عمده برای عراقی ها همین فشار بی وقفه ایران بود که سبب از هم پاشیدگی برخی از واحدهای پیاده عراق شده بود، و این امر برای نیروهای ایرانی امکان ایجاد رخنه در هر خط پدافندی را می داد. و

^۱ - موسوم به عملیات تکمیلی کربلای ۵ که از تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۳ تا تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۳ صورت گرفت. (ویراستار)

مثل این بود که تلاش های هوائی عراق کوچکترین تاثیری بر روی ایران ندارد، و نتیجه آن از دست دادن حدود ۵۰ فروند هواپیما بود، که حاصل عملکرد یگان های پدافند هوائی تاکتیکی ایران بود. در اوایل اسفند ماه، عراق از مناطق دیگر تعداد کافی واحدهای فرماندهی نیروهای گارد ریاست جمهوری و نیروهای مخصوص را جهت محکم کردن خطوط پدافندی برای یک دفاع نیرومند در امتداد تمامی جبهه جنگ به منطقه نبرد گسیل داشت. ضمناً، ایرانی ها رزمندگان کثیری را به سبب قدرت آتش و استحکام مواضع پدافندی ناشی از کانال ها و احداث خاکریزهای متعدد و متوالی در حملات موج انسانی خود از دست دادند (احتمالاً بین ۷۰۰۰ تا ۸۰۰۰ نفر تلفات) که سرانجام موجب گردید تا ایران حمله زمینی را متوقف گرداند، اگرچه پیش از آن نیروهای ایرانی از پنج حلقه از شش حلقه پدافندی اطراف بصره عبور کرده و به چند کیلومتری بصره نفوذ کرده بودند.

با شروع دهه دوم اسفند ماه، عراق تلاش کرد تا یک پاتک دیگر را بر علیه رخنه ایران انجام دهد، دوباره از منطقه دریاچه ماهی حمله کرد تا برای محاصره قسمت جنوبی رخنه ایران تلاش نماید. یک بار دیگر عراقی ها به جهت ضعف در همکاری رسته های مشترک و ناتوانی نیروهای مکانیزه عراقی در اجرای ساده ترین تک های جبهه ای به هنگام مانور از پیشروی باز ماندند. بعلاوه، هنگامی که بغداد پشتیبانی سنگین هوائی را برای پاتک به کار برد، نیروی هوائی عراق کمتر در این عملیات شرکت کرد زیرا حملات هوائی این نیرو یک روش به هنگام را فراهم نمی کرد، و قدرت کافی را برای داشتن یک تاثیر قابل توجه را به نمایش نمی گذاشت، خلبانان عراقی قادر به

هدف گیری دقیق اهداف نظامی تاکتیکی نبودند. یک بار دیگر پاتک آنان بعلت درنگی که از خود نشان دادند، به سرعت دفع گردید.

در نهایت، نیروهای ایرانی مغلوب دو عامل در دومین نبرد بصره شدند. اولی مهارت ستاد ارتش عراق بود، که از قید و بند فرماندهی و کنترل مطلق صدام آزاده شده بود، نیروی عظیمی را در منطقه برای حفظ خطوط پدافندی متمرکز نمود (که شامل بسیاری از واحدهای بازسازی شده گارد ریاست جمهوری بود) و با توانائی از مزیت قدرت آتش غیر متعادل خود بر علیه موج حملات نیروهای پیاده ایران بهره برد. دومین عامل در ناکامی ایران کمبود تجهیزات جهت تحرک و تدارک نیروها بود.

عراق هنوز به دنبال کارائی تاکتیکی بیشتر و زیادتر بود. علیرغم وجود نیروی انسانی بسیار قوی در ستاد ارتش عراق که برای بهبود وضعیت نیروی زمینی عراق تلاش می کردند، افزایش شایستگی رزمی کمی (یا هیچ)، قابل تشخیص بود. واحدهای عراقی زمانی که در پشت استحکامات خود قرار داشتند همچنان به خوبی وظیفه پدافندی خود را انجام می دادند و مرتباً حملات نیروهای ایرانی را دفع می کردند، اما آنها اساساً در سایر زمینه های دیگر عملیاتی ناتوان بودند (به طوری که شکست هر دو پاتک عدم توانائی آنها را در سطح عملیاتی به نمایش گذاشته شد). فرماندهان تاکتیکی عراق تمامی مشکلات تکراری قبلی نظیر بی ارادگی، انعطاف ناپذیری، پیروی کورکورانه، یکپارچه سازی رسته های مشترک بطور ضعیف، بی میلی برای مانور، و سوء تدبیر در اطلاعات را از خود به نمایش گذاشتند. در نهایت، این سربازان عراقی بودند که در بصره پیروز شدند نه فرماندهان عراقی.

راهبرد تهاجمی عراق در سال ۱۳۶۷

زمانی که عملیات کربلای پنج در تهاجم به بصره با شکست مواجه گردید، ایران سرانجام تشخیص داد که فرصت های آن کشور برای پایان رساندن جنگ بطور قاطع بر باد رفته است. تهران شروع به مذاکرات سیاسی با بسیاری کشورها با در پیش گرفتن راهبردهای فرسایشی کرد^۱ تا در این فرصت شاید با به جنبش درآمدن یک انقلاب در عراق به پیروزی دست یابد. در برخی زمینه ها، موفقیت های دفاعی کسب شده برای عراق در نبرد بصره نمود بیشتری پیدا کرد، اما برای پایان بخشیدن هر چه سریع تر به جنگ باید نیروهای ایرانی را در میدان جنگ شکست می داد. در اواسط فروردین ماه سال ۱۳۶۷، نیروهای عراقی زنجیره ای از پنج تهاجم بزرگ را اجرا کردند که از سوی گارد ریاست جمهوری جدید هدایت می گردید و رویکرد توسعه یافته ستاد ارتش عراق را بعد از تهاجم ایران به فاو به کار می برد.

اولین حمله، به نام رمضان المبارک، در روز ۲۸ فروردین ماه سال ۱۳۶۷ در فاو آغاز گردید. عراقی ها یک فریب جنگی موثر را به اجرا گذاشتند و یک تامین عملیاتی محکم را قبل از عملیات به کار بردند. در نتیجه، حمله ناگهانی عراق (که اولین حمله بزرگ آنها از سال ۱۳۵۹ بود) نیروهای ایرانی غیر آماده را در فاو غافلگیر کرد. ستاد ارتش عراق ۱۰۰۰۰۰ نفر از گارد ریاست جمهوری و سپاه هفتم عراق را بر علیه نیروی درجه دومی به استعداد ۱۵۰۰۰ نفر مستقر در مواضع پدافندی فاو متمرکز نمود. تیپ ۲۶ پیاده

^۱ - منظور مذاکرات طولانی مدت برای پذیرش قطع نامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد از سوی ایران می باشد. (مترجم)

دریائی از فرماندهی نیروهای گارد ریاست جمهوری یک حمله آبخاکی را بر علیه ساحل جنوبی شبه جزیره فاو صورت داد، که به جناح خطوط پدافندی ایران تک می کرد. نیروهای ایرانی دارای پشتیبانی کم آتش توپخانه و حتی کمتر از آن زرهی بودند، در حالی که عراقی ها از هر دو این تجهیزات به حد وفور سود می بردند. بعلاوه، در این حمله نیروی هوائی عراق بیش از ۳۰۰ سورتی پرواز پشتیبانی هوائی انجام داد. عراق شروع به گلوله باران توسط آتش سنگین توپخانه کرد که شامل مقادیر زیادی از گازهای شیمیائی بود و مقاومت مدافعان ایرانی را درهم شکست. نیروهای گارد ریاست جمهوری که توسط لشگرهای زرهی مدینه منوره و پیاده بغداد هدایت می گردیدند، به انتهای جنوبی خط پدافندی نیروهای ایرانی حمله کردند. آنها سریعاً مدافعان ایرانی را منهدم کرده، و از آن نقطه لشگر زرهی حمورابی از فرماندهی نیروهای گارد ریاست جمهوری یک عبور آرام را انجام داد و به راه خود به سوی امتداد ساحل جنوبی شبه جزیره و داخل فاو ادامه داد. ضمناً، سپاه هفتم از نیروی زمینی منظم عراق به انتهای شمالی خط پدافندی ایران با لشگرهای کارآزموده ۷ پیاده و ۶ زرهی حمله کرد. اگرچه حمله لشگر ۷ پیاده که در جناح چپ سپاه هفتم عمل می کرد به دلیل عوارض نامناسب زمین، آتش سنگین غیره منتظره از سوی واحدهای توپخانه ایرانی مستقر در شرق اروند رود، و عدم کارائی چندین فرمانده تپ نالایق، که نتوانستند مشکلات را مدیریت کنند، در زمین های باتلاقی منطقه فرو رفت، اما لشگر ۶ زرهی سرتاسر خطوط پدافندی ایران را شکافت و لشگر ۱ مکانیزه به این رخنه برای بهره برداری از آن، فشار آورد، که بتواند با توسعه رخنه و با استفاده از موفقیت، با واحدهای گارد ریاست جمهوری در خارج فاو الحاق

پیدا کنند. در ظرف سی و شش ساعت، عراقی ها شبه جزیره فاو را آزاد کرده و بیشتر تجهیزات نظامی ایران را سالم به غنیمت گرفتند.

در روز چهارم خرداد ماه، عراقی ها مجدداً نیروهای خود را گرد آورده و برای حمله دیگری آماده شدند. این حمله اولین حمله از زنجیره چهار حمله عراق بود که بطور جمعی با نام توکلنا الی الله شناخته می شوند، که بطور اخص برای درهم کوبیدن نیروهای زمینی ایران و پایان دادن به جنگ طراحی شده بودند. در آغاز این عملیات، عراقی ها به منطقه رخنه تصرف شده توسط ایران در جنوب دریاچه ماهی حمله کردند که در خلال دومین نبرد بصره ایجاد شده بود. رفتار و تحرکات به نحوی بود که عراقی ها، نیروهای ایرانی را به این باور رسانده بودند که حمله در ناحیه شمالی تر منطقه رخ خواهد داد از اینرو نیروهای ایرانی با نیروهای احتیاط خود در محل تعویض شدند. در حالی که واحدهای جدید در اطراف بصره آماده نبرد نبودند، یکبار دیگر، عراقی ها برای اجرای حمله دو سپاه (فرماندهی نیروهای گارد ریاست جمهوری و سپاه سوم) را وارد عمل کردند. واحدهای تک ور عراقی در مقایسه با واحدهای مدافع ایرانی از حیث تعداد نیروی انسانی احتمالاً به نسبت پنج یا شش به یک و به نسبت پانزده یا بیست به یک در تانک و نفربر زرهی برتری داشتند. این حمله را عراق با اجرای آتش بسیار سنگین توپخانه آغاز کرد که حتی خیلی سنگین تر از آنچه بود که در فاو به کار برده شد، عراقی ها دوباره بطور آشکاری از گازهای خردل و اعصاب بر علیه واحدهای ایرانی در تمام مدت نبرد استفاده کردند. عراقی ها تعداد زیادی از واحدهای زرهی را در یک سری از مانورهای احاطه ای به کار بردند که توسط یگان های پیاده مکانیزه پشتیبانی می گردیدند که در نتیجه خط

پدافندی ایران را از هم گسیخت و مواضع پدافندی ایران در این بخش کاملاً سقوط کرد. اگر چه یک پاتک ایران بطور موقت عملیات عراق را فلج کرد، اما این پاتک منحصراً توسط قدرت آتش توپخانه عراق خنثی گردید، و حمله ادامه یافت. در ابتدا نیروهای ایرانی سرسختانه جنگیدند، اما بعد از اینکه پاتک آنان شکست خورد، بسیاری از واحدها از هم پاشیده شدند و سلاح های خود را در پشت سر خویش به جای گذاشتند. کل عملیات برای کامل شدن ۱۲ ساعت طول کشید، در خلال این زمان عراق توان رزمی ایران را کاهش داد و ۱۵۰ قبضه توپ و ۱۰۰ دستگاه از تانک های عملیاتی با ارزش ایران را به غنیمت گرفت.

ابعاد حمله بعدی بر علیه شهر مهران در بخش مرکزی جبهه نبرد قدری کوچک تر بود. عراقی ها چندین لشکر از سربازان خود را به همراه نیروئی از مجاهدین خلق ایران به کار گرفت (یک گروه ایرانی معاند و مخالف با حکومت ایران که عراق آن را آموزش داده و مجهز کرده بود). این بار هم نیروهای عراقی با آتش شدید توپخانه حمله را آغاز کردند که شامل استفاده گسترده از سلاح های شیمیائی می گردید. آنها این حمله را با یک تهاجم سنگین زرهی دنبال کردند که یگان های سپاه پاسداران را که از شهر دفاع می کردند و ارتفاعات قراویزان را در دست داشتند درهم شکست. مقاومت مدافعان ایرانی توسط توپخانه به ویژه با استفاده از گازهای شیمیائی درهم کوبیده شد، و سپس توسط واحدهای زرهی عراق به کنار زده شدند. آنتونی کوردزمن و آبراهام گرین تخمین می زنند که سپاه پاسداران حداقل تجهیزات دو لشکر خود را در این حمله از دست داد.

یک هفته بعد، عراق حمله بعدی خود را بر علیه جزایر مجنون و باتلاقهای مجاور هور الهویزه آغاز کرد. جزایر مجنون دو جزیره کوچک مصنوعی بودند، که در واقع از قطعه زمین سفتی در میان باتلاق ها برای کمک به حفاری و استخراج چاه های میادین نفتی حوزه مجنون شکل گرفته بودند. ایران این جزایر را در سال ۱۳۶۲ تصرف نمود و آنها را در برابر چندین پاتک عراق حفظ نموده بود. در روز ۴ تیر ماه سال ۱۳۶۷، عراق جسورانه ترین حمله خود را تا آن تاریخ، به اجرا گذاشت. بغداد بیش از ۶۰۰ قبضه توپ برای حمله متمرکز کرد و مانند همیشه با گلوله باران بسیار شدید مواضع ایران با سلاح های متعارف و شیمیائی عملیات تهاجمی خود را آغاز نمود. سپس تیپ ۲۶ پیاده دریائی از فرماندهی نیروهای گارد ریاست جمهوری یک حمله آبخاکی را بر علیه جزایر مجنون انجام داد. زمانی که سربازان این واحد کنترل جزایر را در دست گرفتند، مهندسين رزمی سریعاً پل های معلق و جاده های خاکی ساختند، که نیروهای عراقی از آنها برای حرکت تانک ها به داخل جزایر مجنون برای دفاع بر علیه یک پاتک احتمالی ایران استفاده کردند. با تامین جزایر، عراقی ها شروع به اجرای یک مانور احاطه ای دو طرفه بر علیه مواضع ایران در جنوب باتلاق ها نمودند. لشگرهای زرهی حمورابی و مدینه متعلق به فرماندهی نیروهای گارد ریاست جمهوری، که توسط لشگر پیاده بخت النصر پشتیبانی می گردیدند، به سوی شمال چرخیدند و با واحدهای مکانیزه از سپاه سوم که از سمت جنوب حدود سی کیلومتر در داخل خاک ایران وارد شده و دوران کرده بودند عمل الحاق را انجام دادند. نیروهای ایرانی موجود در منطقه دارای ۵۰ تا ۶۰ دستگاه تانک بودند، در حالی که عراقی ها بیش از ۵۰۰ دستگاه تانک در داخل دو بازوی

حمله قرار داده بودند. در مقابل چنین قدرت آتشی، ایرانی ها به سرعت از مواضع پدافندی خود بیرون رانده شدند. عراقی ها شش تا هشت لشکر از نیروی زمینی و سپاه پاسداران را محاصره نموده و ضربات سهمگینی به آنها وارد آورده و قبل از اینکه به سوی مرز عقب نشینی کنند، تمامی تجهیزات و جنگ افزارهای آنان را به غنیمت خود درآوردند.

آخرین حمله عراق در نزدیکی شهر دهلران در روز ۲۱ تیر ماه صورت گرفت. همانند شیوه معمول، عراق حمله خود را با گلوله باران توپخانه توأم با مقادیر زیادی از گازهای شیمیایی آغاز کرد. در این حمله، عراق از نیروهای گارد ریاست جمهوری به همراه عناصر مکانیزه از سپاه چهارم استفاده کرد که در امتداد جبهه ای به طول ۱۳۰ کیلومتر وارد عمل شدند. این بار هم عراقی ها یک مانور احاطه ای دو طرفه را اجرا کردند که نیروهای فرماندهی نیروهای گارد ریاست جمهوری یک بازو و نیروهای سپاه چهارم بازوی دیگر را شکل می دادند. در این منطقه، نیروهای زمینی ایران به سبب رشته پیروزی های بزرگ و همیشه آسانی که عراق تاکنون بدست آورده بود کلاً از روحیه پائینی برخوردار بودند. آنها همچنین از گلوله باران توپخانه عراق که شامل گازهای شیمیایی بود، وحشت زده شده بودند. در نتیجه، عراقی ها با مقاومت کمی مواجه گردیدند و ۴۰ کیلومتر به داخل خاک ایران پیشروی کردند، و تعدادی از واحدهای ایران را محاصره و تارومار کردند. و سپس با تجهیزات به غنیمت گرفته شده و اسیران جنگی در امتداد مرز عقب نشینی کردند.

پذیرش آتش بس

این پنج حمله، بطور موثر قدرت زمینی ایران را به شدت تضعیف کرد، وضعیت نابسامان باقیمانده واحدهای زمینی به تهران برای پذیرش آتش بس فشار آورد. روی هم رفته، نیروهای عراقی در این نبردها ۶۰۰ دستگاه تانک، ۴۰۰ دستگاه انواع خودروهای زرهی، و ۴۰۰ قبضه توپ به غنیمت گرفته بودند.^۱ واحدهای باقیمانده ایران در استان خوزستان در هم ریخته و با روحیه ای پائین، در مقابل چند هزار دستگاه تانک عراقی که می توانست برای تنها یک عملیات فراخوانده شوند، دارای کمتر از ۲۰۰ دستگاه تانک آماده به کار بودند. عراقی ها می توانستند به آسانی به داخل استان خوزستان پیشروی کنند تقریباً مشابه آنچه که در سال ۱۳۵۹ انجام داده بودند، اما در این زمان عملیات نظامی آنها قاطع و موثرتر بود، نیروهای ایرانی توانایی درخور توجهی برای مقابله با خطر احتمالی مقاصد عراق نداشتند. در روز هجدهم مرداد ماه سال ۱۳۶۷ هر دو طرف یک پایان فوری برای جنگ را اعلان کردند.

انهدام تقریبی نیروهای زمینی ایران بدست نیروی زمینی عراق مهم ترین عاملی بود که ایران را وادار به پذیرش آتش بس نمود، اما این مسلماً یکی از عوامل تاثیر گذار بود. یک علت ثانویه مهم نگرانی ایران از این موضوع بود که ایالات متحده بطور فعال به نفع طرف عراقی وارد جنگ شود. در روز ۲۹ فروردین ماه سال ۱۳۶۷، فردای روز پیروزی غیر مترقبه عراق در فاو، نیروی دریائی ایالات متحده عملیات موسوم به حشره را اجرا کرد، که بخش اعظم

^۱ - این اعداد و ارقام قدری اغراق آمیز می باشند. (ویراستار)

نیروی دریائی ایران را در یک سری از درگیری ها در تنگه هرمز فلج کرد. هدف از این عملیات به تلافی مین گذاری ایران در خلیج فارس بود که اوج درگیری امریکا در جنگ بعد از حملات ایران به کشتی های نفتکش در خلیج فارس در سال های ۶۰-۱۳۵۹ و رشد فزاینده این امر، تا آن زمان به شمار می آمد. سپس، در روز ۱۲ تیر ماه، قایق های توپدار ایران به دو ناو جنگی ایالات متحده در تنگه هرمز حمله کردند. به دنبال این درگیری، یکی از ناوهای ایالات متحده، به نام یو اس اس وینسنس، بطور تصادفی^۱ یک فروند هواپیمای خطوط هوایی ایران به شماره پرواز ۶۵۵ را، که به داخل منطقه نبرد منحرف شده بود^۲ سرنگون کرد. گرچه هدف از عملیات دریائی مذکور تنبیه ایران به دلیل حملات قبلی آن کشور به کشتیرانی بود، و سرنگونی پرواز ۶۵۵ ایران ایر در نتیجه یک خطای انسانی بود^۳، اما در تهران ابعاد شوم این حملات در نظر گرفته شد. ایران این عملیات دریائی را نشانه ای از پشتیبانی ضمنی ایالات متحده از عراق جهت دخالت گسترده در جنگ می دید. هر چه که هست، ایرانی ها معتقدند که ناو وینسنس عمداً هواپیمای مسافبری ایران را سرنگون کرده و به عنوان یک اخطار از سوی ایالات

^۱- Praying Mantis Operation (مترجم)

^۲ و ^۳- این علل نظرات نویسنده است. (ویراستار)

متحده که از هیچ اقدامی در جهت انهدام ایران فروگذاری نخواهد کرد، تلقی گردید. همچنین، احتمال داشت که تهران نگران این موضوع باشد که ممکن است اگر جنگ ادامه یابد امریکا از نیروی نظامی بر علیه ایران استفاده کند که تهران را سرانجام وادار کرد تا آتش بس را قبول کند. از سوی دیگر حملات موشکی عراق بر علیه شهرهای ایران تاثیر زیادی بر روی تصمیم ایران برای پذیرش آتش بس داشت. در زمستان سال ۱۳۶۶ عراق اولین موشک الحسین خویش را در جنگ به کار برد که نوع اصلاح شده موشک اسکاد بود. موشک الحسین^۱ یک سر جنگی کوچک تر از موشک اسکاد حمل می کرد اما برد آن بیش از ۶۰۰ کیلومتر بود. این بدین معنا بود که، برای اولین بار عراق می توانست تهران را با موشک مورد اصابت قرار دهد. بین ماه های بهمن تا مرداد، بغداد بیش از ۲۰۰ فروند موشک الحسین به شهرهای ایران، مخصوصاً تعداد بیشتری را به سوی تهران و قم شلیک کرد. حمله موشکی عراق تاثیر زیادی بر روی مردم ایران داشت. شهروندان تهرانی و دیگر شهرهای ایران تا آن زمان هرگز در معرض مداوم شلیک موشک قرار نداشتند و فقط از حملات هوایی پراکنده عراق در گذشته رنج می بردند. علاوه بر این، شایعاتی رواج یافت که عراقی ها کلاhek های جنگی حاوی گازهای شیمیایی را برای موشک الحسین تهیه کرده اند، خبرهای منتشره باعث تشویش در

میان مردم وحشت زده ایران می گردید. در ماه های پایانی جنگ، غیر نظامیان ایرانی اکثراً از شهرها خارج می شدند، بیش از یک میلیون نفر در اولین ماه حملات موشکی عراق تهران را ترک کرده بودند، و بیش از این تعداد قبل از قبول آتش بس در مرداد ماه از شهرها خارج شده بودند. عراقی ها راه حلی پیدا کرده بودند که وضعیت غیر قابل تحملی را برای ایرانی ها بوجود آورند و آنها را برای پذیرش پایان جنگ وادار سازد.

ارزیابی حملات عراق در سال ۱۳۶۷

ارتش عراق در پنج حمله ای که در بهار و تابستان سال ۱۳۶۷ انجام داد، کارائی بیشتری را از آنچه که در گذشته به آن اشاره شد از خود به نمایش گذاشت. نیروهای عراقی سریعاً به مواضع دفاعی ایران معمولاً با کمترین میزان تلفات و ضایعات نفوذ می کردند. به یک باره در طول خط مقدم یک جبهه، ستون های زرهی با ترکیبی از واحدهای پیاده مکانیزه و مهندسی رزمی وارد عمل می شدند (با آتش توپخانه و پشتیبانی هوائی فراوان تدارک دیده شده بودند) که با مهارت مانورهای در عمق را اجرا می کردند که منجر به احاطه دورانی تعداد قابل ملاحظه ای از نیروهای ایرانی می گردید. حملات با استفاده از عملیات فریب تاکتیکی موثر انجام می گرفت و قبل از نبرد، از اطلاعات عالی راجع به نحوه استقرار و آرایش نیروهای ایرانی سود می بردند. تمامی عملیات عراق طبق روندی پیچیده و از روی کفایت و لیاقت از یک مرحله به مرحله دیگر با کمی تاخیر و با خصیصه جابجائی نسبتاً سریع واحدها انجام می شد.

هر چند که پیروزی های عراق در سال ۱۳۶۷ بازتاب مجموعه ای از بهبود در کارائی ارتش عراق بود این پنج حمله مقدمه یک اقدام اساسی جهت اصلاح در سطح راهبردی رهبری نظامی از زمان شروع جنگ بود. به ویژه، عنصر بنیادی در هر کدام از پیروزی های عراق، طرحریزی جزئیات توسط ستاد ارتش عراق بود. فرماندهی عالی قادر بود تا با تکیه بر امکانات کسب اطلاعات راهبردی خویش (ابتداً توسط هواپیماهای عکاسی - شناسائی^۱، ردیابی علائم مخابراتی، و اطلاعات تهیه شده از سوی ایالات متحده) تا از کنار هم قرار دادن آنها، تصویر دقیقی از گسترش نیروهای ایرانی بدست آورد. سپس آنها از این اطلاعات جهت توسعه یک طرح تفصیلی برای شکافتن پدافند خطوط مقدم ایران، احاطه واحدهای بزرگ، و شکست نیروهای احتیاط عملیاتی ایران استفاده می کردند. عراقی ها با دقت نیروی پر قدرتی را بر علیه یک منطقه مشخص متمرکز می کردند و تهران را به این باور می رساندند که حمله در جایی دیگر انجام می شود به طوری که نیروهای ایرانی غافلگیر می گردیدند. علاوه بر این، ستاد ارتش عراق این طرح ها را برای هماهنگی رسته های مشترک، مأموریت های حملات هوایی و آتش پشتیبانی توپخانه، مانور در سطح عملیاتی، و زمانبندی و فاصله هر مرحله از عملیات را به تفصیل می نوشت. نهایتاً، ستاد ارتش با احتیاط طرح حملات محدود و کوتاه مدت را همبسته می گرفت که جزئیات آن از قبل می توانست طرحریزی شده باشد به دلیل حوزه محدود عملیات ها،

^۱ - با استفاده از هواپیماهای میگ ۲۵ آر و غلاف های شناسائی که بر روی هواپیماهای میراژ اف-انصب می گردید. (مترجم)

رخدادهای پیش بینی نشده به حداقل می رسید. خلاصه اینکه، طرحریزی و آماده سازی برای هر عملیات در درجه نخست قرار داشت.

هرچند، اجرای چنین عملیاتی ادامه نیافت تا مجموعه ای از مبانی و آموزه های عملیاتی از طرحریزی عراقی ها تدوین شود. در سطح تاکتیکی، آنها کمافی السابق با همان مشکلاتی که باعث آزار آنها در سرتاسر مدت جنگ شده بود دست به گریبان بودند. اگر چه نیروهای گارد ریاست جمهوری و بهترین واحدهای منظم نیروی زمینی بهتر از بقیه یگان های نیروهای مسلح ماموریت خود را انجام می دادند، اما می توان گفت که پیشرفت آنها نیز نسبی بود. مخصوصاً اینکه زمانی که به هر علت و دلیلی، وضعیت طبق آنچه که در طرح بغداد پیش بینی گردیده بود، به پیش نمی رفت. باز همان مشکلات گذشته بروز می کرد چرا که گروه های رزمی (رسته های مشترک) به طور کلی ناتوان از اجرای اینگونه عملیات بودند اما تا همین حد هم در بیشتر حملات کافی بود، در موارد متعددی زمانی که واحدهای تاکتیکی عراقی با یک کمین یا یک موضع پدافندی غیره منتظره نیروهای ایرانی روبرو می شدند، این همکاری از هم می پاشید، و منجر به تلفات و ضایعات در نیروهای پیاده و زرهی می گردید. اگر تک های پیش بینی نشده ایران برای تصرف منطقه ای همچنان ادامه می یافت، نیروهای عراقی متحمل تلفات و خسارات سنگینی می شدند. عراقی ها در واکنش نشان دادن کند بودند، و در هر موردی فقط پاسخ آنها این بود که با اجرای آتش پر قدرت خود تلاش کنند تا ایرانی ها را به عقب برانند. خوشبختانه (برای آنها)، برتری آنان در این بخش (قدرت آتش های پشتیبانی) بسیار زیاد بود (و برعکس نیروهای ایرانی که خیلی ضعیف شده بودند) که

معمولاً این عدم توازن قدرت آتش به نفع عراقی ها جواب می داد. تانک های عراقی همچنان به اتکا بر روی قدرت آتش انبوه و اثر شوک روانی تک های جبهه ای نسبت به اجرای اینگونه مانور ادامه دادند. اگرچه در مراحل اولیه از یک حمله غالب اوقات مانور تاکتیکی توسط تانک ها و نفربرهای زرهی به نمایش در می آمد، اما به یک باره واحدهای زرهی بطور مستقل از هم باز می شدند و از فرصت استفاده می کردند، که این نوع مانور خیلی بندرت به کار گرفته شد. در موارد معدودی زمانی که عراقی ها با نیروهای احتیاط متحرک ایران مواجه می گردیدند، آنها به طور کلی به شیوه سابق خود در حمله به نیروهای ایرانی با استفاده از قدرت آتش توپخانه رجوع می کردند و برای شکست دادن ایرانی ها، به برتری کمی به جای برتری کیفی و مهارت در اداره کردن یک تانک یا کاربرد واحدهای تانک گرایش داشتند. فرماندهان دسته ها، گروهان ها، گردان های زرهی و مکانیزه عراق توانائی کمی برای سازماندهی و به کارگیری نیروهای خود در قالب همکاری گروهی از خود به نمایش گذاشتند. توپخانه عراق هم وضعیت مشابهی داشت، و اصولاً کارائی آتش توپخانه عراق به دلیل حجم آتش و تکیه سنگین بر روی جنگ شیمیائی ویران کننده بود. آتشبارهای توپخانه عراق به خوبی فقط به سوی هدف های از قبل ثبت تیر شده شلیک می کردند، و در مأموریت های اجرای آتش های طرحریزی شده (در پشتیبانی از عملیات حتی عملیات استفاده از موفقیت) بطور موثر شرکت داشتند اما به عنوان یک واقعیت، آنها بندرت می توانستند در عملیات با وضعیت سیال به آتش های بنا به درخواست و ثبت تیر نشده با مهارت و به سرعت پاسخ دهند مثلاً اگر ستون های زرهی یک تغییر جهت

اشتباهی را اتخاذ می کردند یا با مقاومت نیروهای ایرانی مواجه می گردیدند یا در جایی که انتظار آن نمی رفت، وضعیت غیر منتظره ای پیش می آمد. به این دلیل، توپخانه عراق بطور کلی اثر کمی نسبت به مراحل اولیه نبرد و طرحریزی شده قبلی را داشت و نمی توانست کارائی درخور و قابل انعطافی از خود نشان دهد.

این مشکلات مختلف نشان می دهد که اگر در وضعیتی عراق از موفقیت های تاکتیکی بهره مند می گردید اصولاً به دلیل کارائی در طرحریزی تفصیلی و درک مناسب به اضافه تمرین شدید عملیات در بخشی از نیروهای گارد ریاست جمهوری و دیگر واحدهای شرکت کننده بود. عراقی ها مدلی از عوارض زمین درمقیاس کامل می ساختند، و واحدها برای انجام حملات خود در آنجا به تمرین وظایف خود می پرداختند تا زمانی که آنها می توانستند مأموریت خود را بدون نقص انجام دهند؛ هرچند، آنها هیچ کدام از مفاهیمی را که پشت سر این گونه حرکات دقیق، هماهنگ و موزون شده قرار داشتند، را مکتوب نمی کردند. بنابراین، هر وقت که حمله طرحریزی شده با شکست روبرو می شد، فرماندهان محلی تجهیزات خود را در صحنه عملیات رها می کردند و نیروهای عراقی از هم پاشیده می شدند. هنگامی هدایت عملیات برای فرماندهان تاکتیکی قطع گردید (همانند زمانی که نیروهای عراقی با کمین یا پاتک غیر منتظره از سوی ایران مواجه می گردیدند) که آنها نشان دادند که درک صحیحی از هماهنگی بین رسته های مشترک یا مانور ندارند و سریعاً نمی توانستند واکنش نشان دهند و یا خود را با وضعیت جدید وفق دهند، و تا حد زیادی در داشتن ابتکار عمل بطور مستقل ناتوان بودند. پاسخ های آنها کند، قابل پیش بینی، و گران و پر هزینه بود. اما با حفظ مدت

عملیات عمده برای یک یا دو روز، بغداد می توانست ابعاد هر کدام از رویدادها غیر منتظره ای را به حداقل برساند یا ابعاد هر کدام از عملیات ها که با جزئیات طرحریزی می گردد و در طی زمان نیروهای عراقی آن را فرا گرفته بودند، به حداکثر برساند.

بطور کلی، تلاش های عراق در سال ۱۳۶۷ نسبتاً کم بود، که ناشی از عدم توازن بین قوای ایران و عراق بود. در زمستان سال ۱۳۶۶، ارتش عراق از لحاظ کمی هم از نظر نیروی انسانی و هم جنگ افزار بر ایران برتری پیدا کرده بود: عراق تقریباً دارای یک میلیون نفر نیروی نظامی شده بود، در حالی که ایران کمتر از ششصد هزار نفر نیرو در اختیار داشت؛ عراق بیش از چهار هزار دستگاه تانک عملیاتی داشت، در مقابل ایران دارای کمتر از هزار دستگاه تانک بود؛ عراق بیش از ۶۰۰ فروند هواپیمای جنگی داشت، در حالی که ایران کمتر از ۵۰ فروند هواپیما داشت. از نقطه نظر تهاجمی، برتری های عراق حتی خیلی بیشتر از این بود، از لحاظ نیرو از ده به یک، بیست به یک، و حتی در برخی اقلام تسلیحاتی به پنجاه به یک می رسید که غیر عادی نبود. در صدر این موارد، عراق بر مقادیر انبوهی از گازهای شیمیایی برای درهم شکستن مواضع پدافندی نیروهای ایرانی تکیه داشت. با این عدم توازن عظیم، آنچه که حیرت آور است این بود که عراقی ها نمی توانستند کار بیشتری انجام دهند. مخصوصاً، عراقی ها هرگز بیش از ۴۰ کیلومتر فراسوی خطوط مقدم نبرد یورش نبردند و هرگز اجازه ندادند تا عملیات های آفندی برای مدت زمانی بیش از ۳۶ ساعت ادامه یابد- درباره مسافت دورتر و زمان طولانی تر ستاد ارتش عراق احساس می کرد که نیروهای عراقی تا

آنجائی که کل عملیات بر طبق طرح پیش بینی شده با خطر مواجه نشود، می توانند بدون انشعاب از یکدیگر پیشروی کنند.

ارزیابی میزان کارائی نظامی عراق در خلال جنگ

در اینجا موارد بیشتری از میزان کارائی ارتش عراق در خلال جنگ ۸ ساله به بحث گذاشته می شود. اولین موضوع، عملکرد و کارائی نیروی هوائی عراق است. خلبانان عراقی بر طبق استانداردهای غربی بسیار ضعیف بودند. فرانسه هشتاد درصد خلبانان اعزامی به آن کشور را جهت آموزش بر روی هواپیماهای میراژ اف. ۱ مردود می کرد. همچنین، اتحاد جماهیر شوروی (سابق) تخمین می زد که حتی کمتر از نیمی از خلبانان عراقی که این کشور به آنها آموزش داده بود صلاحیت لازم را برای خدمت در هنگ های جنگنده اتحاد جماهیر شوروی (سابق) دارا هستند. عراق اذعان داشت که فقط حدود یک چهارم از تمامی خلبانان هواپیماهای جنگنده این کشور عملاً برای انجام عملیات جنگی واجد شرایط لازم هستند (که بیشتر آنان در اسکادران های مجهز به هواپیماهای میراژ خدمت می کردند) و واقعاً تکیه زیادی بر روی این خلبانان در تمامی عملیات های هوائی عراق می شد.

در طول مدت جنگ، جنگنده های عراقی مرتباً در نبردهای هوائی از هواپیماهای جنگنده ایرانی شکست می خوردند، و خلبانان ایرانی تعداد زیادی از هواپیماهای عراقی را ساقط کردند. دلیل اصلی که تعداد هواپیماهای ساقط شده ایرانی توسط عراق خیلی معدود بود این بود که خلبانان عراقی بطور کلی از درگیری با هواپیماهای جنگنده ایرانی به دلیل ترس و وحشت از سرنگونی، اجتناب می کردند. فقط در اواخر جنگ، زمانی

که عراق شروع به استقرار کمین های هوائی با به کارگیری هواپیماهای پیشرفته میراژ اف. ۱ خویش با داشتن برتری سه به یک یا چهار به یک از لحاظ هواپیما نمود، خلبانان عراقی بطور فعال به دنبال نبرد هوا به هوا بودند. خلبانان عراقی بندرت روحیه تهاجمی، ابتکار عمل، تفکر، یا انعطاف پذیری در نبردهای هوائی نزدیک را علیرغم دکتترین نبرد هوا به هوا غربی خویش، که بر روی چنین مهارت هائی تاکید می کرد، به نمایش گذاشتند. ضمناً آنها بسیار متکی به شیوه سامانه رهگیری با کنترل از سوی ایستگاه های کنترل زمینی اتحاد جماهیر شوروی بودند، با توجه به اینکه اکثر درگیری های هوا به هوا از سوی زمین هدایت می گردید. در حقیقت، عراقی ها حتی فراتر از استاندارد های اتحاد جماهیر شوروی در این زمینه عمل می کردند.

عملیات های هوا به زمین (و هوا به دریا) عراق وضعیت بهتری داشت، اما نه بطور چشمگیر. در سطح تاکتیکی، عراقی ها سرانجام آموختند که ماموریت خود را بر علیه کشتی های نفتکش و تاسیسات اقتصادی ایران به خوبی انجام دهند (در درجه نخست تاسیسات نفتی). اما در مقام مقایسه خلبانان هواپیماهای عراقی که ماموریت های تاکتیکی همانند پشتیبانی نزدیک هوائی، رهگیری هوائی، پوشش هوائی و بمباران راهبردی را خیلی ضعیف و با اندکی بهبود در تمامی مدت جنگ اجرا می کردند. در این گونه ماموریت ها خلبانان عراقی برای انجام حملات خود در ارتفاع پائین بی میل بودند، و به رها کردن مهمات خود از ارتفاع بالا و متوسط اصرار می ورزیدند، و هدف گیری ناشیانه ای داشتند. با بررسی دقیق نتایج عملکرد متفاوت بین اسکادران های مجهز به هواپیمای میراژ (با کارائی زیاد هواپیما، مهمات هدایت شونده دقیق، و خلبانان بهتر با آموزش فرانسوی) با سایر اسکادران

های نیروی هوایی عراق، از هواپیماهای میراژ اف. ۱ بیشتر برای حمله به کشتی های نفتکش و تاسیسات نفتی، و باقیمانده نیروی هوایی ایران استفاده گردید.

در مقایسه با پیشرفت در طرحریزی و اداره عملیات های زمینی، عراقی ها هرگز در هدایت راهبردی عملیات های هوایی پیشرفتی نداشتند. آنها تقریباً همیشه در انجام شناسائی قبل از حمله هوایی قصور می ورزیدند، مأموریت های هوایی به سختی و بطور غیر واقعی طرحریزی می شدند، خیلی اوقات مهمات به کار برده شده برای هدفی که مورد حمله قرار می گرفت نامناسب بودند، آموزش عملیات هوا به سطح ضعیف، و شیوه آن قدیمی و ناکارآمد بود. همچنین، عراق هرگز نیاموخت که بعد از انجام هر تک هوایی می بایست برای ارزیابی صحیح از صدمات وارده، پرواز شناسائی انجام دهد، هرگز سورتی های پرواز کافی را برای نابودی و یا انهدام کامل هدف در طول جنگ انجام نداد. در عوض، اغلب حملات هوایی عراق کم و پراکنده بودند، و ناتوانی عراقی ها در جهت اجرای یک رشته عملیات جنگی مداوم بر علیه مجموعه ای از اهداف، حتی تاثیر حملات خوب و موثر هواپیماهای میراژ را به حداقل می رساند مشکلات نیروی هوایی عراق بیانگر مشکل بزرگ تر عراق در اداره کردن موثر تسلیحات مدرنی بود که این کشور در خلال جنگ دریافت کرد. عراقی ها موفق نشدند تا از مزیت های کامل به کارگیری آنها سود ببرند و هرگز به قابلیت حداکثر آنها نزدیک نشدند. همیشه زمانی طولانی صرف می گردید تا پرسنل عراقی طرز استفاده از سامانه های تسلیحاتی جدید را فرا گیرند. برای نمونه، چهار سال بعد از تحویل اولیه، هیچ یک از هواپیماهای تهاجمی سوخوی ۲۴ بطور کامل عملیاتی نبودند. تا سال ۱۳۶۲، عراق تقریباً

۲۰۰ فروند هواپیما از دست داد، خیلی از این تلفات ناشی از حوادث و مشکلات تعمیر و نگهداری بودند^۱. نیروهای عراقی بندرت قادر بودند تا موارد بیشتری از تسلیحات پیچیده را که در خدمت ارتش عراق بودند، به کار ببرند. معمولاً عراق سامانه های بسیار پیچیده را به شیوه های خیلی ساده به کار می گرفت. برای نمونه، خدمه تانک های عراقی بندرت از تجهیزات دید در شب یا سایتهای محاسباتی هدایت کننده نصب شده بر روی آخرین مدلهای تانک ساخت اتحاد جماهیر شوروی بطور دائم و کامل استفاده می کردند به دلیل اینکه آنها از این وسایل سر در نمی آوردند. بطور مشابه، به سبب اینکه خدمه توپهای ضد هوایی عراقی نمی توانستند از رادارهای گان دیش نصب شده بر روی توپ های ضد هوایی ۲۳ میلیمتری ۴ لوله سامانه شیلیکا که برای رهگیری هواپیماهای دشمن به کار می رود استفاده کنند، در عوض آنها این توپ ها را مانند یک سامانه ساده توپخانه جهت ایجاد سد آتش را به کار می بردند، و خود را از ردیابی هواپیمای دشمن خلاص می نمودند.

شیوه تعمیر و نگهداری عراق در تمام مدت جنگ ضعیف بود. واحدهای رزمی عراقی توجه کمی به امر تعمیر و نگهداری سازمانی روزانه از خود نشان می دادند، که به طور کلی می بایست توسط گروهی از تعمیرکاران سازمانی در رده گردان و بالاتر انجام شود. سطوح بالاتر تعمیر و نگهداری و تمام کار تعمیرات اساسی و نوسازی فقط در تعداد معدودی از آمادگاه های بزرگ

^۱ - در اینجا نویسنده دچار اشتباه گردیده است. با پایان یافتن عملیات بیت المقدس در سوم خرداد ماه سال ۱۳۶۱، بنا به گزارش بسیاری از منابع تعداد هواپیماهای جنگی عراق در طول جنگ تا آن مقطع زمانی از ۳۴۰ فروند به ۱۴۰ فروند کاهش یافت که بیشتر آنها در عملیات جنگی از بین رفتند. نیروی هوایی عراق دو بار در سال های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۵ مورد بازسازی قرار گرفت. (مترجم)

مستقر در اطراف بصره و یا بغداد انجام می‌گردید. بعلاوه، بسیاری از تعمیرکاران به کار گرفته شده در این آمادگاه‌ها غیر عراقی و بیشتر از نفرات روسی و دیگر کشورهای بلوک کمونیستی بودند که با تسلیحات ساخت اتحاد جماهیر شوروی آشنائی داشتند. تعمیرات رده‌های ۱ و ۲ نگهداری توسط خدمه سازمانی در سطح گردان یا لشکر در شیوه‌های غربی انجام می‌گردد، در حالی که این قبیل تعمیرات در نیروی زمینی عراق بایستی در سطح آمادگاه انجام می‌گرفت. سرلشگر برنارد ترینور، کسی که به عنوان وابسته نظامی در خلال جنگ در عراق خدمت می‌کرد، گزارش داده که در بیشتر واحدهای زرهی و مکانیزه عراق، اگر میزان آمادگی به ۵۰ درصد می‌رسید خوب تلقی می‌گردید. خدمه عراقی غالب اوقات تانک‌ها، نفربرهای زرهی، و دیگر تجهیزات سنگین را فقط به خاطر اینکه به تعمیرات جزئی نیاز داشتند در میدان نبرد رها می‌کردند و بازیافت تجهیزات و وسایل آسیب دیده فقط می‌توانست در سطح سپاه صورت گیرد.

در پایان، عراق علیرغم اینکه منابع ملی خود را بر روی جنگ متمرکز کرده بود اما پشتیبانی فنی خیلی کوچکی را برای ارتش خود فراهم نمود. به دلیل اینکه ارتش این کشور دارای تعداد کمی پرسنل فنی با صلاحیت بود، بغداد برای تعداد معدودی از طرح‌ها همانند اصلاحات بر روی موشک بالستیک، جنگ شیمیائی و میکروبی، وسلاح‌های اتمی اولویت زیادی قائل شده و در واقع تمامی تلاش خود را مصروف آنها می‌کرد البته در این زمینه‌ها عراقی‌ها برخی موفقیت‌های با ارزش را به دست آوردند. موشک الحسین ناهنجار و شاید نه یک شاهکار فنی بود اما ظاهراً از تاثیری مخوفی برخوردار بود، این موشک یک مشکل نظامی با اهمیت را برای ناتوانی بغداد

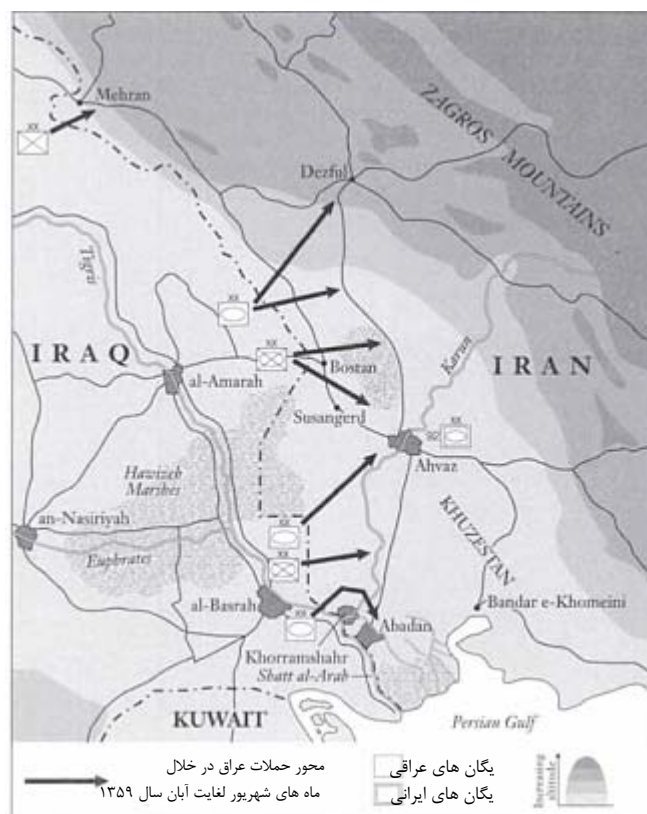
جهت مورد اصابت قرار دادن تهران و دیگر شهرهای دور دست ایران حل نمود. به همین نحو، توسعه، ساخت و تولید اکثر گازهای مورد استفاده در جنگ افزارهای شیمیائی که مشکل است اما عراقی ها آنرا سریعاً و موثر انجام دادند. فراسوی این موفقیت های کم دامنه، عراق تلاش کمی در جهت نشان دادن این موفقیت ها به دنیا بخرج داد. صنایع تسلیحاتی عراق هرگز قادر به پشتیبانی نیروهای مسلح آن کشور برای مهمات و برخی سلاح های کوچک نبودند. اگرچه عراق ادعا می کرد که برخی اصلاحات را بر روی سامانه های تسلیحاتی موجود و حتی بهینه سازی برخی از آنها که متعلق به عراق بوده صورت داده است، اما بیشتر آنها ساختگی و جعلی بود. اکثریت تسلیحاتی که عراق ادعا می کرد که آنها را بهینه سازی و توسعه داده است سامانه های تسلیحاتی ساخت خارج بودند که عراق به صورت اندکی آنها را از لحاظ ظاهری تغییر داده و مجدداً نامگذاری کرده بود (برای نمونه، عراق یک هواپیمای بدون خلبان ساخت ایتالیا را مجدداً رنگ آمیزی کرد و آن را به عنوان یک موشک کروز جدید نامگذاری نمود) یا بسیاری از آنها از روی کاغذ فراتر نرفتند. اطلاعات دانش نظامی و فن آوری عراق برای ساخت بسیاری از سامانه های تسلیحاتی موجود تا حد زیادی نشان داد که فاقد کفایت لازم هستند همانند افزودن تجهیزات شخم زنی جهت از بین بردن میادین مین به تانکهای ساخت اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و یا توپ بدون خان ۱۲۵ میلیمتری متعلق به تانک تی-۷۲^۱ که بر روی تانک تی-۵۵^۲ نصب گردید، به

^۱-گونه ام از تانک تی-۷۲ در عراق با نام اسد بابل تحت امتیاز اتحاد جماهیر شوروی (سابق) ساخته می شد. (مترجم)

^۲- به غیر از توپ این تانک دارای تجهیزات مدرن دیگری نیز بود. (مترجم)

سرعت از کار می افتاد زیرا به سبب فضای عقب برجک تانک، شلیک توپ بدون ضربه عقب نشینی غیر ممکن بود. درضمن، فقط تعداد معدودی از این سلاح های اصلاح شده در میدان نبرد مورد استفاده قرار گرفتند.^۱

^۱ - نویسنده در همین جا به تحلیل جنگ ایران و عراق پایان داده و به تحلیل جنگ عراق و کویت میپردازد که از موضوع بحث این کتاب خارج است. (مترجم)



نقشه شماره ۱: تهاجم عراق به ایران در شهریور ماه سال ۱۳۵۹



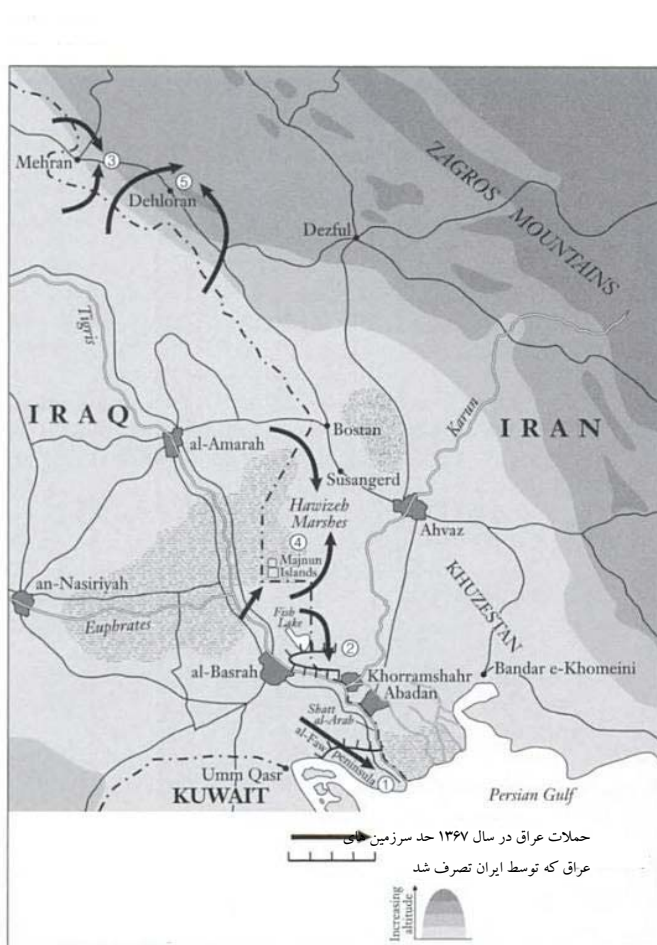
نقشه شماره ۲: حملات تعرضی متقابل ایران



نقشه شماره ۳: اولین نبرد بصره، تیر و مرداد سال ۱۳۶۱



نقشه شماره ۴: حملات تهاجمی ایران در سال های ۱۳۶۴-۶۵



نقشه شماره ۵: حملات تهاجمی عراق در سال ۱۳۴۷

حملات عراق

- ۱- قزو، ۲۸ فروردین ماه
- ۲- دریایچه ماهی، ۴ خرداد ماه
- ۳- مهران، ۲۸ خرداد ماه
- ۴- جزایر مجنون، ۴ تیر ماه
- ۵- دهلران، ۲۱ تیر ماه

- 1-Axelgand, Frederick W. "Iraq: Looking Beyond the War."
Middle East International. , June 24, 1980
- 2-..... "Iraq and the War With Iran." Current History
February 1987.
- 3- Bergen, Carol. "A Tense Wait along the Border."
Maclean's, February 1, 1988.
- 4- Bergquist, Ronald E. The Role of Airpower in the Iran-Iraq
War.
Maxwell Air Force Base, AL: Air University Press, 1988.
- 5- Bruce , James. "Gulf War —A Dangerous Legacy." ,
Jane's Defense Weekly, November 12, 1988.
- 6-..... "Soviet MIG Reinforcement for Iraq."
Jane's Defense Weekly, March 12 1988.
- 7- "Iran Paying the Price of an Arms Embargo."
Jane's Defense , Weekly , March 21 1987.
- 8-Chara, Birgit. "Breaking the Persian Gulf Stalemate"
World Press Review , March 1987.
- 9-Childs Nick. "The Gulf War: Iran under Pressure."
Jane's Defense Weekly, May 9, 1987.
- 10-Cordesman, Anthony H. and Wagner, Abraham R. "The
Iran-Iraq War and Western Security, 1984-87."
London: RUSI, 1987.
- 11-Cordesman "The , Anthony H. and Wagner, Abraham R.
Lessons of Modern War, Vol. II. The Iran-Iraq War." Boulder,
CO: Westview Press, 1990.

- 12-Isby, David C. "Arms for Baghdad." *Amphibious, War Review*, winter 1989.
- 13- Jupa, Richard and Dingeman, Jim. "How Iran Lost/Iraq Won The Gulf War." *Strategy and Tactics*, March-April 1990.
- 14-Karsh, Efraim. "The Iran-Iraq War: A Military Analysis". *Adelphi Paper 220*. London: IISS, 1987.
- 15- Karsh, Efraim, Ed. *The Iran-Iraq War: Impact and Implications*. New York: St. Martin's Press, 1990.
- 16-McNaugher, Thomas L. "Ballistic Missiles and Chemical Weapons: The Legacy of the Iran-Iraq War." *International Security*, fall 1990.
- 17-Naft, Thomas, ed. *Gulf Security and the Iran-Iraq War*. Washington: U.S. Government Printing Office, 1985.
- 18- O'Ballance, Edgar. *The Gulf War*. London: Brassey's, 1988.
- 19- Olson, William J., Ed. *U.S. Strategic Interests in the Gulf Region*. Carlisle Barracks, PA: Strategic Studies Institute, 1986.
- 20- Pelletiere, Stephen C.; Johnson, Douglas V., 11; and Rosenberger, Leif R. "Iraqi Power and U.S Security in the Middle East". Carlisle Barracks, PA: Strategic Studies Institute, 1990.
- 21-Pelletiere, Stephen C. "The Kurds: An Unstable Element in the Gulf." Boulder, CO: Westview Press, 1984
- 22- Politi, Allesandro. "Iran-Iraq." *Defense Today*, Vol. 9-10, 1989.

- 23-Schahgaldian, Nikola B. "The Iranian Military under the Islamic Republic."
Santa Monica, CA: RAND Corporation, 1987.
- 24- Segai, David. "The Iran-Iraq War: A Military Analysis."
Foreign Affairs, Summer 1988.
- 25- Sick, Gary. "Trial by Fire: Reflections on the Iran-Iraq War."
Middle East Journal, Spring 1989.
- 26- Staudenmaier, William O." A Strategic Analysis of the Gulf War."
Carlisle Barracks, PA: Strategic Studies Institute, 1982.
- 27-Tuckery, Anthony R. "Armored Warfare In The Gulf."
Armed Forces, May 1988.
- 28- Zabih, Sepehr. The Iranian Military in Revolution and War.
London: Routledge, 1988.

منابع فارسی مورد استفاده مترجم و ویراستار

- ۱- اسناد و مدارک موجود در آرشیو هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی
- ۲- کتابهای منتشر شده از سوی هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی
- ۳- کتابهای منتشر شده از سوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی



Anche Gozasht

Based on "Arabs at war" book

Kenneth Michael Pollack

Translated by : Mehdi khosravi nejad

War Cognizance Committee Of

Martyr Lieutenant General Ali Sayyad Shirazi